

بیانیه کمیته مرکزی سازمان پیرامون بحران اتمی جاری

جمهوری اسلامی مسئول عواقب فاجعه بار بحران اتمی است

دور از انتظار نیست که میراث داران خمینی، به تأسی از «امام»شان، در آخرین لحظات، ناچار به سرکشیدن «جام زهر» دیگری شوند. ولی سیر و سرعت حوادث و ارزیابی‌های نادرست گردانندگان رژیم می‌تواند چنین فرصتی را نیز از آنان سلب نماید. در صورت عدم وقوع جنگ نیز، که امید و آرزوی همه مردم ایران و تمامی نیروهای صلح دوست جهان است، تداوم و تشدید مجازات‌های اقتصادی بر نابسامانی‌های گریبانگیر جامعه ما باز هم افزوده و فشارهای گذران زندگی بر توده‌های مردم را بواقع طاقت‌فرسا خواهد کرد.

صفحه ۲

پیام کنگره هشتم سازمان
به مناسبت بیستمین سالگرد فاجعه
کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

به آنان که هرگز فراموش نخواهند شد



در مهرماه، زمانی که در زندان‌ها دوباره باز شد و خانواده‌های زندانیان در جستجوی عزیزانشان به آن‌ها مراجعه کردند. هر کدام کیسه‌ای پلاستیکی، حاوی آخرین وسائل فرزندانشان را دریافت کردند، همراه با تهدیدی که حق عزاداری نیز ندارند. سوگوران اما، در جستجوی نشانی از عزیزان خود به هر دری زدند و با کشف گورهای دسته جمعی در «خاوران» پرده از این جنایت هولناک برداشتند.

همه کسانی که در صدور فرمان کشتار زندانیان سیاسی از سوی خمینی نقش داشته‌اند، و رسماً در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ مشارکت نموده‌اند، باید در یک دادگاه بیطرف و صالحه، به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شده و به مجازات برسند.

صفحه ۱۹

مصاحبه با

نواہ چامسکی

برگردان ناهید جعفرپور - V. Navarro

کاندیدها هم چون کالا، برای فروش عرضه میشوند. زمانی که شما در تلویزیون تبلیغات می‌بینید، این انتظار را ندارید که چیزی یاد بگیرید... باید افکار عمومی را گمراه نمود. مصرف‌کنندگانی که بی اطلاع هستند، تصمیمات غیرعقلانی می‌گیرند. کالائی کردن یک کاندیدا طور دیگری نیست و از همین قاعده پیروی می‌کند. موضوعات را مطرح کن، می‌بینی که خطرناک خواهد بود زیرا که مردم در باره این موضوعات عقیده دیگری دارند. از این رو بجای طرح این موضوعات، کاراکتر کاندیدها، چیزهای عادی و موضوعات شخصی عرضه می‌شوند.

صفحه ۲۰

برگزاری کنگره هشتم سازمان

هشتمین کنگره سازمان در اوائل مردادماه برگزار شد. کنگره با یاد همه جانباختگان راه آزادی و عدالت و بویژه به مناسبت بیستمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، با یک دقیقه سکوت و درود به آنان، کار خود را آغاز کرد.

در این کنگره هیئت‌های نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب کومه‌له کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران و تنی چند از دوستان و یاران سازمان بعنوان میهمان شرکت داشتند.

صفحه ۱۴

قطعنامه در باره:

اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما

سند سیاسی با عنوان «اوضاع سیاسی، چشم‌اندازها و سیاست ما» که با کسب ۶۷ درصد رای موافق به تصویب رسید، موضوع مباحثات داغ در بین شرکت‌کنندگان و حاضران بود. این بحث، هم به دلیل اهمیت و حساسیت موضوع و هم بواسطه اختلاف نظر و تاکیدات دربرخی عرصه‌ها، بخش بزرگی از وقت و مباحث اجلاس را نیز به خود اختصاص داد که عمدتاً شامل تحلیل و ارزیابی تحولات جامعه و وضعیت سیاسی در دو سال گذشته و چشم‌اندازها و سیاست‌های برخاسته از آن بود.

صفحه ۸

قطعنامه در باره:

ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و وحدت چپ

قطعنامه «ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و وحدت چپ» که با کسب ۸۳ درصد رای موافق به تصویب رسید، دارای دو بخش متفاوت است: بخش مربوط به همکاری‌ها، اتحادها و ائتلاف‌های دمکراتیک وسیع، و بخش مربوط به همکاری‌ها و وحدت نیروهای چپ.

صفحه ۱۳

پیام‌های سازمان‌های سیاسی به کنگره هشتم سازمان

پیام: دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران، دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان، کمیته مرکزی حزب کومه‌له کردستان ایران، دفتر سیاسی کومه‌له زحمتکشان کردستان، هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران. صفحه ۱۴ تا ۱۷

به حمایت از اعتصاب غذای زندانیان کرد بر خیزیم

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان صفحه ۲۸

دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام فعالین سیاسی و مدنی باید متوقف شود

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان صفحه ۲۸

احکام اعدام باید متوقف شوند

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان صفحه ۲۷

بیانیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران پیرامون بحران اتمی جاری

جمهوری اسلامی مسئول عواقب فاجعه بار بحران اتمی است

در حالی که آب، برق و بنزین چیره بندی شده و کمبود و گرانی بی سابقه ارزاق و مایحتاج عمومی، در این سرزمین سرشار از منابع طبیعی و ثروت های مادی، فشارهای طاقت فرسائی را بر اکثریت وسیع مردم وارد می آورد؛ و در شرایطی که صداهای اعتراض و فریادهای آزادی خواهی و عدالت طلبی، به صورتی وحشیانه خاموش و سرکوب می شود، بحران بین المللی اتمی که نه تنها مناسبات خارجی، بلکه عمده مسائل داخلی را نیز در چنبره خود فرو برده است، هر روز حدت بیشتری می یابد، رژیم می یابد، پروای دیگری جز حفظ بساط خود ندارد و تنش زائی و بحران آفرینی در روابط بین المللی از شگردهای شناخته شده آن برای تشدید خفقان در داخل و استمرار حاکمیت خویش است، این بار با درگیر شدن در قمار «اتم و دیگر هیچ!»، موجودیت و سرنوشت آینده جامعه ما را در معرض مخاطرات جدی قرار داده است.

ارائه بسته پیشنهادی جدید گروه دولتهای (۱+۵) در تهران در خرداد گذشته، پیشنهاد طرح «تعطیل در برابر تعلیق» در مرحله مقدماتی مذاکرات از جانب این گروه به منظور شکستن بن بست گفتگوها و بالاخره، انجام مذاکره با حضور نماینده رسمی معاون وزرات خارجه آمریکا در ژنو در ۲۹ تیرماه (۱۹ ژوئیه)، امیدواری هائی را در باره جلوگیری از تشدید بحران و پیشرفت مذاکرات در جهت حل آن فراهم آورده بود. اما رژیم جمهوری اسلامی ضمن حضور در پای میز مذاکره، نه تنها تاکنون از دادن پاسخ های روشن و شفاف به پیشنهادها و خواست های طرف مقابل طفره رفته، بلکه طی این مدت بانصب و راه اندازی سانتریفوزهای جدید (که تا به حال، طبق اعلام خود رژیم به ۶ هزار دستگاه رسیده)، اجرای مانورهای نظامی و آزمایش های موشکی، عملا در خلاف جهت حصول توافق و مصالحه گام برداشته است.

امتناع رژیم از ارائه پاسخ روشن به بسته پیشنهادی گروه (۱+۵) و یا ادعای این گروه در مورد عدم دریافت پاسخ روشن به بسته پیشنهادی خود، موجب توقف روند اعمال و اجرای مجازات های مالی و اقتصادی علیه ایران نشده است. چنان که بعد از تعطیل و

مسدود کردن دارائی های برخی دیگر از بانک های ایرانی و از جمله بانک ملی در خارج، اتحادیه اروپا اخیرا اعلام داشته است که کلیه محموله های صادراتی به ایران و یا وارده از ایران، در بندرگاه ها و فرودگاه های کشورهای عضو این اتحادیه مورد کنترل و بازرسی قرار خواهد گرفت.

هرچند که باب مذاکره با جمهوری اسلامی در باره پرونده اتمی آن بسته نشده است، اما دولت های آمریکا و اتحادیه اروپا در حال تدارک طرح قطعنامه دیگری در مورد همین پرونده هستند تا در ماه آینده آن را در «شورای امنیت» مطرح کنند.

طی دو سال گذشته چهار قطعنامه از سوی «شورای امنیت» سازمان ملل راجع به پرونده اتمی جمهوری اسلامی به تصویب رسیده است که جدا از مضمونشان، چگونگی تصویب آنها (به اتفاق و یا نزدیک به اتفاق آرا) نیز نشانه بارزی از نگرانی جامعه جهانی از ماجراجویی های این حکومت و در نتیجه، انزوای هر چه بیشتر آن در صحنه بین المللی است. نه تنها دولت های آمریکا و اسرائیل و اتحادیه اروپا به هیچ وجه حاضر به قبول تبدیل جمهوری اسلامی به یک قدرت اتمی نیستند، بلکه روسیه و چین و همسایگان ایران و بسیاری دیگر از دولت ها نیز از برنامه های هسته ای این رژیم بیمناکند. پنهانکاری های مکرر و فعالیت های مشکوک رژیم، هر چه بیشتر به نگرانی ها در باره سودای دستیابی آن به سلاح اتمی دامن می زند. هنوز پرسش قبلی «آژانس بین المللی انرژی اتمی» در مورد چگونگی و چرایی رابطه برنامه هسته ای ایران با ارگان ها و فعالیت های نظامی، پاسخی از جمهوری اسلامی نگرفته است که پرسش های تازه ای پیرامون تعدادی دیگر از طرح های به اصطلاح «مطالعاتی» آن، مطرح گردیده است.

خواست اصلی و مشترک چهار قطعنامه شورای امنیت این بوده و هست که جمهوری اسلامی فعالیت های غنی سازی اورانیوم را به حالت تعلیق درآورد، با آژانس بین المللی انرژی اتمی «همکاری کامل و پروتکل الحاقی» در این باره را اجرا کند. اما رژیم حاکم بر ایران با «غیر قانونی» و «ورق پاره» خواندن قطعنامه، از انجام این خواست سر باز زده و بر مواضع خود پافشاری کرده است.

از این رو نیز شورای امنیت برای وادار کردن جمهوری اسلامی به پذیرش و انجام این خواست ها، هر بار محدودیت های بیشتر و مجازات های افزون تری علیه ایران تصویب و اعلام کرده است. هرچند مصوبات تاکنونی با تحریم اقتصادی فراگیر فاصله بسیار دارد ولی همین اندازه از محدودیت ها نیز در شرایط حاکمیت باندهای مافیائی بر اقتصاد بیمار و بحران زده ایران، باعث تشدید اختلالات و کمبود و گرانی روز افزون شده است. و در واقع، علاوه بر خود هزینه های گزاف برنامه های هسته ای، بار سنگین این مجازات ها نیز بر مشکلات اقتصادی افزوده است.

ماجراجویی های اتمی رژیم، فراتر از مجازات های اقتصادی و صدمات فاجعه آمیز آنها، تهدیدات نظامی آشکار و خطر جدی جنگ، کشتار و ویرانی را به همراه آورده است. اجرای مانورهای نظامی، قدرت نمائی در سطح منطقه و تهدید و مداخله در امور دیگر کشورها از سوی جمهوری اسلامی نیز، به نوبه خود، بر شدت بحران و خطر وقوع جنگ افزوده است.

هدف استراتژیک دولت آمریکا، در چارچوب مقاصد امپریالیستی آن در خاورمیانه، تلاش برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی در ایران و یا تبدیل آن به رژیم مطلوب آمریکا با استفاده از هر وسیله ممکن است. اختلافات میان هیئت حاکمه آمریکا و رژیم حاکم بر ایران که به مسئله هسته ای محدود نمی شود، امروز در بحران اتمی جاری گره خورده است. پرونده اتمی جمهوری اسلامی و انزوای بیشتر آن در عرصه بین المللی، فرصت مناسبی را برای تحقق آن هدف آمریکا فراهم می آورد. از این رو هم، با آنکه اتحادیه اروپا همچنان بر استراتژی دوگانه «فشار- مذاکره» در برخورد با جمهوری اسلامی تأکید می ورزد، دولت آمریکا رأسا و یا با فشار دولت اسرائیل، هیچگاه «گزینه نظامی» یعنی جنگ یا بمباران تأسیسات اتمی، نظامی، صنعتی و زیربنائی ایران را از نظر دور نداشته است.

حاکمان امروز ایران، باتوجه به رفتاری های آمریکا و متحدانش در «باتلاق» عراق و افغانستان و با در نظر گرفتن عواقب و هزینه های بسیار سنگین تهاجم نظامی، ظاهرا چنین شرط بندی کرده اند که آمریکا به «گزینه نظامی» متوسل نخواهد شد. اما با ملاحظه صف آرائی های گسترده نظامی در خلیج فارس و چهارسوی ایران < صفحه ۳

صفحه ۲ <

و احتمال درگیری و حوادث غیرمترقبه، خطر جنگ همچنان باقی است. بعلاوه، نا محتمل نیست که جرج بوش با صدور فرمان بمباران ایران در آخرین ماه های حکومت خود، بخواهد «میراث»ی از دو دوره ریاست جمهوری فضاحتبار خویش برجای گذارد. از سوی دیگر دوران انتظار نیست که میراثداران خمینی، به تاسی از «امام»شان، در آخرین لحظات، ناچار به سرکشیدن «جام زهر» دیگری شوند. ولی سیر و سرعت حوادث و ارزیابی های نادرست گردانندگان رژیم می تواند چنین فرصتی را نیز از آنان سلب نماید. در صورت عدم وقوع جنگ نیز، که امید و آرزوی همه مردم ایران و تمامی نیروهای صلح دوست جهان است، تداوم و تشدید مجازات های اقتصادی بر نابسامانی های گریبانگیر جامعه ما باز هم افزوده و فشارهای گذران زندگی بر توده های مردم را بواقع طاقت فرسا خواهد کرد.

در حاکمیت رژیم اسلامی استبدادی، مردم میهن ما از هرگونه اظهار نظر آزاد و تأمین خواست های خود، نه تنها در زندگی و فعالیت روزمره، بلکه در ارتباط با سرنوشت آتی خود نیز محروم گشته اند. در مورد بحران اتمی جاری هم، چنین وضعی حاکم است: در حالی که مردمان این سرزمین، هزینه ها و خسارات سنگین سیاست ها، ماجراجویی ها و چپاولگری های این رژیم را متحمل می شوند، اما حق هیچگونه اظهار نظری راجع به حال و آینده خود را ندارند. همان اندازه از اعتراضات و واکنش های علنی مردم و نهادهای مدنی علیه سیاست های مخاطره آمیز و فاجعه بار حکومت اسلامی و برای جلوگیری از جنگ و حفظ صلح نیز که انجام گرفته و می گیرد، با ممانعت شدید و تیغ سرکوب حکومتگران روبرو می شود.

سازمان ما، از همان آغاز تبدیل این بحران به یک بحران بین المللی، با محکوم کردن سیاست های ماجراجویانه و خانمان برانداز جمهوری اسلامی در این عرصه و مخالفت با هرگونه «راه حل» نظامی، بر پایبندی به تعهدات بین المللی، بویژه «پیمان منع گسترش سلاح های اتمی، شفافیت واقعی در فعالیت های هسته ای و همکاری کامل با آژانس بین المللی و حل اختلافات از راه مذاکره، انگشت نهاده است. هشتمین کنگره سازمان که ماه پیش برگزار گردید، با در نظر داشتن اهمیت و حساسیت این بحران در مقطع فعلی و بررسی تحولات اخیر آن، بار دیگر تأکید کرد که:

«ما در شرایط کنونی سیاست های جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی و بی پاسخ گذاشتن مکرر درخواست های مراجع بین المللی را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف کن هرگونه اقدام مخرب، از تحریم اقتصادی تا جنگ علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاست ها می دانیم. ما در عین مخالفت قاطع با هرگونه اقدام نظامی و جنگ و یا مقاصد سلطه جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرت های جهانی، مسئول هر پی آمدی از این قبیل را در شرایط کنونی رهبران جمهوری اسلامی می دانیم و معتقدیم که اقدامات نیروهای صلح دوست و مدافع منافع مردم، در وهله اول باید افشا کردن نقش جمهوری اسلامی در تشدید این بحران و تلاش برای عقب نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن باشد».

مصوبات کنگره هشتم سازمان ما، با طرح و دفاع از راه حل دیپلماتیک و سیاسی این بحران که متضمن «احترام به مقاله نامه ها، پیمان ها و موازین بین المللی»، «پذیرفتن تعلیق غنی سازی اورانیوم، همکاری کامل با آژانس بین المللی انرژی اتمی»، «ادامه مذاکرات با اتحادیه اروپا و آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت آمریکا بر اساس عرف بین المللی» و همچنین «پایان دادن به بحران سازی در مناسبات خارجی» و «کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی» باشد، ضمن استقبال از فشارهای سیاسی به جمهوری اسلامی و اعلام مخالفت با هرگونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان، یک بار دیگر یادآوری می کند که «ما مخالف هرگونه اقدامی برای آلترناتیوسازی از سوی دولت های خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می دانیم».

تلاش و مبارزه برای عقب نشاندن رژیم و پایان دادن به سیاست های مخاطره آمیز و مصیبت بار آن در این زمینه، مانند عرصه های دیگر، بخش مهمی از پیکارها و مبارزات جمعی توده های مردم، نهادهای صنفی و مدنی و جنبش های اجتماعی است که در حال حاضر جریان دارد و باید هرچه بیشتر گسترش یابد. پشتیبانی از این مبارزات و جنبش ها و حرکت ها و کمک به گسترش و پیوند آنها، وظیفه همه نیروها و نهادهای و جریان های چپ، مترقی و آزادی خواه داخلی و بین المللی است و ما هم به سهم خود، در این راه تلاش می کنیم. □

۳۰ مرداد ۱۳۸۷ - ۲۰ اوت ۲۰۰۸

اطلاعیه برگزاری کنگره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

هشتمین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در اوائل مردادماه برگزار شد. کنگره با یاد همه جانباختگان راه آزادی و عدالت و بویژه به مناسبت بیستمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، با یک دقیقه سکوت و درود به آنان، کار خود را آغاز کرد. در این کنگره هیئت های نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب کومه له کردستان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران و تنی چند از دوستان و یاران سازمان بعنوان میهمان شرکت داشتند.

شرکت کنندگان در اجلاس طی سه روز به بررسی، بحث و گفتگو پیرامون اسناد ارائه شده به کنگره پرداختند. بحث ها عمدتاً حول گزارش سیاسی، بحران اتمی و سیاست های ائتلافی سازمان صورت گرفت و مشارکت فعال میهمانان در مباحث اجلاس چشمگیر بود.

سند سیاسی گروه تدارک با عنوان «اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما» که رئوس مواضع و سیاست های تاکتونی سازمان را دربر می گرفت، با اصلاحاتی به تصویب رسید. در رابطه با اتحادها و ائتلاف ها، گروه تدارک سندی با عنوان «قطعنامه درباره ائتلاف ها، همکاری ها و وحدت چپ» ارائه کرده بود. کنگره تلاش های جاری سازمان در زمینه غلبه بر پراکندگی چپ را تأیید نمود و با تصویب سند پیشنهادی همراه با برخی تغییرات و اصلاحات، پیگیری آن را مورد تأکید قرارداد. در جریان بحث و گفتگو پیرامون این سند و بویژه در کمیسیونی که برای تدقیق این سند انتخاب شد، برخی از هیئت های نمایندگی سازمان های حاضر در اجلاس نیز شرکت داشتند.

در بخش پایانی کنگره، چند قرار سیاسی و تشکیلاتی صادر شد. بحث کوتاهی نیز پیرامون مسائل و مشکلات سازمان و راه های برون رفت از آن از طرف غالب اعضای سازمان صورت گرفت. بدین ترتیب کنگره هشتم سازمان پس از سه روز بحث و تصمیم گیری در تمامی موارد در دستور اجلاس، با انتخاب کمیته مرکزی از میان اعضای متعدد داوطلب، به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۳ مرداد ۱۳۸۷ - ۳ اوت ۲۰۰۸

گزارش برگزاری

کنگره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

در جریان بحث حول سند سیاسی، جدا از نکات اصلاحی و تاکیدات تکمیلی، نظرات، انتقادات و پیشنهادهای گوناگونی مطرح گردید و از آن جمله بود: برخی برآن بودند که سازمان ما سیاست روشنی ندارد و یا از این اسناد پیشنهادی، سیاستی روشن حاصل نمی‌شود، و یا این که دو سیاست مختلف از آنها استخراج می‌شود.

یکی از مسائل مورد توجه در این بخش از مباحث، تعریف و برداشت ما از نهادهای مدنی، فرق میان این‌گونه نهادها و جنبش‌های اجتماعی و چگونگی ارتباط یا عدم ارتباط اینها با شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و همچنین چگونگی پشتیبانی و یا ائتلاف نیروهای سیاسی با نهادهای مدنی و جنبش‌های اجتماعی بود.

در حالی که همگان در این باور مشترکند که با وجود جمهوری اسلامی، دموکراسی در ایران برقرار نمی‌شود، این مسئله هم برای بعضی از شرکت‌کنندگان عمده بود که تنها با رفتن جمهوری اسلامی هم لزوماً دموکراسی برقرار نمی‌شود و بنابراین بحث اصلی این است که چه باید کرد تا پس از جمهوری اسلامی، استبداد دیگری حاکم نشود.

درحالی که این نکته مورد توافق بود که نهادهای مدنی معمولاً شعار سرنگونی نمی‌دهند و اساساً کارکرد دیگری دارند، این نیز مورد تاکید برخی سخنرانان بود که، در شرایط حاکم، فعالیت این نهادها به سرنگونی رژیم کمک می‌کنند و حرکت جنبش‌های اجتماعی پایه‌های جمهوری اسلامی را تکان می‌دهند. اما ائتلاف نظر بر سر چگونگی برخورد و ارتباط با نهادهای مدنی نیز آشکار بود: یک نظر، از مقوله مورد توافق حمایت از نهادهای مدنی، امکان ائتلاف با این نهادها و جریانان حول برخی موضوعات (مثلاً شعار انتخابات آزاد) را استنباط می‌کرد و نظردیگر، این‌گونه ائتلاف‌ها را مغایر اهداف و سیاست‌های سازمان و مترادف دنباله‌روی از آن نهادها تلقی می‌کرد.

این مسئله طبعاً با سیاست‌های ائتلافی سازمان ما نیز پیوند می‌یافت که خود موضوع بحث دیگر این کنگره بود.

مقوله بحث‌انگیز دیگر، که بی ارتباط با مبانی سیاست‌های ائتلافی نیز نیست، چگونگی طرح شعار مبارزه مسالمت‌آمیز در سند پیشنهادی بود. سازمان ما ضمن به رسمیت شناختن تمامی اشکال مبارزه علیه جمهوری اسلامی، همواره بر گرایش مسالمت و جلوگیری از قهر، خشونت و خونریزی بیشتر تاکید داشته است. بعضی از سخنرانان، برآن بودند که چنین موضعی، ناکافی و یا ناروشن است و بایستی صراحت و **صفحه ۵**

انتخابات کمیته مرکزی مورد بررسی قرار گیرد. با تصویب آئین‌نامه، هیئت رئیسه دائم کنگره نیز انتخاب گردید و کار خود را آغاز کرد. نخستین کار این هیئت رئیسه، تدقیق دستور کار کنگره بود که قبلاً از سوی گروه تدارک کمیته مرکزی پیشنهاد و در آئین‌نامه نیز گنجانده شده بود. پس از بحثی کوتاه در این باره، موضوعات دستور کار کنگره به ترتیب زیر، تعیین و تصویب گردید:

- اوضاع سیاسی، چشم‌اندازها و سیاست ما
- ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و وحدت چپ
- قطعنامه‌ها و قرارها
- انتخابات کمیته مرکزی

اوضاع سیاسی

اولین دستور کار کنگره که موضوع مباحثات داغ در بین همه شرکت‌کنندگان و حاضران بود، «اوضاع سیاسی، چشم‌اندازها و سیاست ما» بود. این بحث، هم به دلیل اهمیت و حساسیت موضوع و هم به واسطه اختلاف نظر و تاکیدات در برخی عرصه‌ها، بخش بزرگی از وقت و مباحث اجلاس را نیز به خود اختصاص داد که عمدتاً شامل تحلیل و ارزیابی تحولات جامعه و وضعیت سیاسی در دو سال گذشته و چشم‌اندازها و سیاست‌های برخاسته از آن می‌شد.

در این زمینه، گروه تدارک کمیته مرکزی پیش‌نویس قطعنامه (سندی) را قبلاً تهیه کرده و در «سایت» سازمان انتشار داده بود که مبنای مباحث مقدماتی پیش از کنگره بوده است. کمیته مرکزی سازمان نیز در آن متن پیش‌نویس، پاره‌ای تغییرات و اصلاحات را با اکثریت آرا وارد و حاصل کار را با عنوان «سند سیاسی پیشنهادی کمیته مرکزی» به کنگره ارائه کرده بود. علاوه بر اینها، مطالب دیگری نیز در نقد یا اصلاح سند مقدماتی، و یا مستقلاً پیرامون پرسش‌هایی راجع به استراتژی سیاسی، اپوزیسیون، چشم‌اندازهای جهانی، مسائل پیرامون کرد و کارهای اتمی جمهوری اسلامی و خطر حمله نظامی علیه میهن ما و... از طرف رفقا نوشته شده بود که در «سایت» سازمان منتشر گردیده و مجموعه همه اینها، به‌اضافه مطالب دیگر در باره سایر موضوعات دستور جلسه، در جزوهای گردآوری و دراختیار شرکت‌کنندگان گذاشته شده بود.

هشتمین کنگره سازمان، با شرکت اعضاء، چند تن از دوستان و یاران سازمان و نمایندگان چند حزب و سازمان سیاسی، در اوایل مردادماه ۱۳۸۷ (اواخر ژوئیه ۲۰۰۸) برگزار شد. این کنگره، طی بحث و تبادل‌نظرهای بسیار، همراه با صراحت و در فضائی رفیقانه، موارد دستور جلسه خود را بجز یک مورد (اصلاح دو بند اساسنامه) به انجام رساند.

در این کنگره، هیات‌های نمایندگی «حزب دمکرات کردستان ایران»، «حزب دمکرات کردستان»، «حزب کومه‌له کردستان ایران»، «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» و «شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران» شرکت داشتند. از «کومه‌له زحمتکشان کردستان» نیز برای شرکت در این کنگره دعوت شده بود که آنان ضمن استقبال از این دعوت و ارسال پیام برای کنگره، عدم امکان حضور خود را اعلام کرده بودند. مهمانان حاضر در کنگره، اعم از افراد و نمایندگان سازمان‌های سیاسی دوست، تقریباً در تمامی مباحث کنگره (به غیر از انتخابات کمیته مرکزی) حضور و مشارکت فعال داشتند ولی طبعاً، در رای‌گیری‌ها شرکت نمی‌کردند. هیات‌های نمایندگی، پیام‌های احزاب و سازمان‌های خود را به کنگره ارائه کردند و در پایان کار مباحثات اجلاس نیز، ارزیابی و نظرات خویش را در باره چگونگی برگزاری کنگره و مصوبات آن مطرح نمودند.

کنگره هشتم سازمان، با اعلام یک دقیقه سکوت و گرامیداشت یاد همه جانب‌باختگان راه آزادی و عدالت و بویژه به مناسبت بیستمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی بوسیله رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷، توسط هیات رئیسه موقتی که از جانب کمیته مرکزی تعیین شده بود، آغاز به کار کرد. هیات رئیسه موقت، ابتدا با اشاره به حد نصاب اعضاء شرکت‌کننده (طبق اساسنامه سازمان) رسمیت اجلاس کنگره را اعلام داشت. سپس آئین‌نامه اداره کنگره که از طرف گروه تدارک ارائه شده بود، به بحث و بررسی گذاشته شد. این آئین‌نامه، با اصلاحاتی، با اکثریت قریب به اتفاق واجدین حق رای، به تصویب رسید ولی بندی از آن که ناظر بر ضوابط و چگونگی انتخاب کمیته مرکزی بود، به بعد موکول گردید تا پیش از

صفحه ۴ <

تاکید افزونتری بر طرح شعارهای نافرمانی مدنی و به کارگیری اشکال مسالمت آمیز داشته باشد.

طبق این نظر، مبارزه مسالمت آمیز، روش و رویکردی است برای تشویق مردم به این نوع مبارزه. اما برخی دیگر، ضمن تأیید این که سازمان ما باید یک چهره مسالمت خواه و موافق روش های مسالمت آمیز داشته باشد، چنین استدلال می کردند که زمانی که نتوان این رژیم را با مسالمت کنار زد و وقتی که رژیم قهر و خشونت را تحمیل می کند، آنگاه مردم حق استفاده از قهر برضد رژیم را دارند و ما هم در استفاده از هر روشی که به سرنگونی این رژیم بینجامد، در کنار مردم هستیم.

در این زمینه، چنانکه در زیر خواهد آمد، پیشنهاد تغییر یا تکمیل موضع تاکتونی سازمان از تصویب نگذشت.

چگونگی برخورد با تحریم اقتصادی، مسئله دیگری بود که به بحث های میان شرکت کنندگان در کنگره دامن زد. در خصوص بحران اتمی و ماجراجویی های خطرناک رژیم جمهوری اسلامی در این عرصه، مخالفت با هرگونه مداخله نظامی و تأکید بر اعمال فشارهای سیاسی به جمهوری اسلامی، مورد توافق همگانی بود. لکن نظر گروهی از رفقا این بود که اطلاق مخالفت با هرگونه تحریم اقتصادی برداشته شود و به جای آن، مخالفت با تحریم هایی که بیشترین فشارشان بر مردم تحمیل می گردد، گذاشته شود.

استدلال های موافقان و مخالفان این نظر گوناگون بود: موافقان، از جمله، مطرح می کردند: ما که مخالف هرگونه مداخله نظامی هستیم اگر با تحریم اقتصادی هم کلا مخالفت کنیم، این در عمل، بدین معنا است که وضع موجود تداوم یابد و رژیم به سیاست هایش ادامه بدهد. بنابراین ما می توانیم موافق آن تحریم های اقتصادی باشیم که رژیم را زیر ضرب می برد. همچنین، خواست اجرای قطعنامه های «شورای امنیت» (که متضمن تحریم های اقتصادی نیز هست) از یک سو و مخالفت با هرگونه تحریم اقتصادی از سوی دیگر، دارای تناقض است.

مخالفان نیز، ضمن یادآوری تاثیرات تاکتونی تحریم های اقتصادی اعمال شده که موجب گرانی بی سابقه، بسته شدن بسیاری از واحدهای تولیدی و... در کشور شده، عنوان می کردند که در هر حال بیشترین فشار تحریم ها به مردم منتقل می شود و علاوه بر آن، در شرایط موجود معیار مشخصی برای

سنجش این که کدام تحریم ها بیشترین فشار را به مردم وارد می آورند یا به رژیم، در دست نداریم.

در هر حال، پس از دو دور بحث و تأیید کفایت مذاکرات راجع به اوضاع سیاسی و سیاست ما، نوبت انتخاب کمیسیون مربوط به این موضوع رسید تا پیشنهادات و نظرات مطروحه را جمع بندی و به کنگره ارائه کند. اما پیش از گزینش کمیسیون، می بایست سند یا اسناد مبنای کار کمیسیون مشخص می شد، زیرا که در جریان بحث حول این موضوع، غالباً دو سند مختلف مورد ارجاع یا استناد سخنرانان قرار می گرفت: سند *مقدماتی گروه تدارک کمیته مرکزی و سند سیاسی پیشنهادی اکثریت کمیته مرکزی*. ضمن آنکه از جانب برخی رفقا انتقاد می شد که سند دوم در آستانه کنگره ارائه شده و بنابراین آنها فرصت مطالعه و بررسی کافی آن را نداشته اند.

از این رو، نخست در مورد این دو سند از کنگره نظرخواهی شد. سند *مقدماتی ۶۰ درصد و سند پیشنهادی اکثریت کمیته مرکزی ۴۹ درصد آرای موافق اعضای حاضر را کسب کردند و بدین ترتیب، سند اول، مبنای کار کمیسیون تدوین قطعنامه سیاسی قرار گرفت*. این کمیسیون انتخاب گردید و روز بعد حاصل کار خود را به کنگره عرضه کرد.

آن دسته از پیشنهادها و اصلاحات که از سوی کمیسیون پذیرفته و اعمال شده بود، تقریباً بطور کامل مورد تأیید اکثریت رای دهندگان قرار گرفت. ولی آن دسته از اصلاحات که توسط کمیسیون پذیرفته نشده و پیشنهاد دهندگان نیز خواهان طرح آن در اجلاس بودند، مطابق آئین نامه، بوسیله گزارشگر کمیسیون به جمع ارائه شد که نهایتاً هیچ کدام از آنها رای کافی به دست نیاورد.

از آن جمله، پیشنهاد حذف بندی پایانی بخش (۵) *قطعنامه «اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما» (سند «مصوب»* پیوست این گزارش) و جایگزینی آن بند بوسیله متنی دیگر بود که پس از بحث های موافقان و مخالفان، به رای گذاشته شد و با کسب ۴۷ درصد آرا به تصویب رسید و همان متن اولیه مورد تأیید کمیسیون برجای خود باقی ماند.

در مورد مسئله تحریم اقتصادی، گزارشگر کمیسیون پیشنهاد تعدادی از رفقا را درباره اصلاح بند ۶ بخش (۶) *قطعنامه (سند پیوست) بدین صورت که: «... مخالف هرگونه مداخله نظامی و آن تحریم های اقتصادی هستیم که بار اصلی آن بر دوش مردم کشورمان قرار*

می گیرد» مطرح کرد که این پیشنهاد نیز بعد از استدلالات موافقان و مخالفان، رای گیری شد و با اخذ ۲۲ درصد آرا، مورد تأیید جمع واقع نشد.

در بخش «سیاست ما» پیشنهاد دیگری مبنی بر افزودن بندی دیگر به این بخش، در خصوص مبارزه مسالمت آمیز به شرح زیر، به کمیسیون داده شده بود: «ما ضمن به رسمیت شناختن حق مردم برای استفاده کردن از تمامی اشکال مبارزه در برابر سیاست های سرکوبگرانه و خشونت بار جمهوری اسلامی، از جمله حق قیام بر ضد بیداد و ستم و استبداد، اعلام می کنیم که مدافع روش های مسالمت آمیز مبارزه، مقاومت مدنی مردم در برابر تعرضات رژیم و نافرمانی در برابر قوانین تبعیض آمیز هستیم. ما خواستار پایان دادن به سرکوب جنبش های مدنی مردم، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی فعالیت احزاب سیاسی و نهادهای مدنی، آزادی مطبوعات و اجتماعات هستیم. ما نیروهای سیاسی آزادیخواه را فرا می خوانیم تا با همکاری و اتحاد عمل در پشتیبانی از جنبش های اجتماعی و مدنی، تقویت مبارزات مردم برای تأمین حقوق شهروندی خود و امکان مشارکت آزادانه در تعیین سرنوشت جامعه فرا می خوانیم».

این پیشنهاد هم در اجلاس مورد بحث مجدد قرار گرفت و در نهایت، با کسب ۲۶ درصد آرا به تصویب نرسید.

در بخش «سیاست ما» همچنین پیشنهاد شده بود تا بند جداگانه ای با این مضمون آورده شود: «در جمهوری اسلامی انتخابات، آزاد نیست. انتخابات در ایران با معیارهای اعلام شده و پذیرفته شده جهانی مغایرت دارد. جمهوری اسلامی طی سی سال حکومتش نشان داده است که نه می خواهد و نه با این قانون اساسی، نه می تواند و نه صلاحیت دارد انتخابات آزاد برگزار کند. ما مدافع انتخابات آزاد هستیم و آن را راهی برای پایان دادن به استبداد و خودکامگی و وسیله ای برای اعمال اراده آزاد مردم در تعیین سرنوشت آینده کشور می دانیم. ما خواست انتخابات آزاد را خواستی دموکراتیک، عادلانه و رادیکال می دانیم که ظرفیت فرا روئی به یک جنبش را دارد. از اینرو ما مبارزه برای انتخابات آزاد را مبارزه ای با قدرت تبلیغی بالا، علیه بنیادهای استبداد و کم هزینه برای مردم می دانیم و همه نیروهای سیاسی آزادیخواه را به اتحاد عمل و همصدائی پیرامون این خواست فرا می خوانیم».

این پیشنهاد نیز از سوی کمیسیون به بحث و نظرخواهی جمع گذاشته شد و < صفحه ۶

صفحه ۵ <

موافقان و مخالفان باری دیگر استدلال‌های گوناگون خود را مطرح کردند. در موافقت با این پیشنهاد، از جمله گفته شد که مبارزه برای انتخابات آزاد، مبارزه برای حذف شورای نگهبان و مبارزه برای آزادی احزاب در کشور است. اهمیت و ظرفیت تبدیل این موضوع به یک جنبش به حدی است که مسئله اینکه رژیم می‌گذارد یا نمی‌گذارد، در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. بعلاوه، اگرچه برگزاری انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی غیرممکن است، هرگاه مثلا کمیته‌ای برای دفاع از انتخابات آزاد و تامین شروط آن تشکیل شد، ما از آن حمایت می‌کنیم.

در مخالفت با این پیشنهاد هم عنوان شد که متن پیشنهادی دارای تناقض است زیرا اگر برای اطلاع مردم است که مردم خود آن را می‌دانند و در پای صندوق‌های رای تجربه کرده‌اند. و اگر برای فراخواندن به انتخابات و سرانجام، ناگزیر به تحریم کردن آنست که این هم بی‌اعتمادی مردم را به همراه می‌آورد. گذشته از این، بحث و اختلاف بر سر اهمیت انتخابات آزاد و یا اینکه در جمهوری اسلامی انتخابات آزاد ناممکن است، نیست بلکه بر سر آنست که طبق این پیشنهاد، ائتلاف با برخی نهادها و جریان‌ها در داخل کشور دنبال می‌شود.

سرانجام پیشنهاد بالا مورد رای‌گیری قرار گرفت که با ۴۲ درصد رای موافق، به تصویب نرسید و رد شد. در همین رابطه، پیشنهاد دیگری از طرف یکی از رفقا در تدقیق و تکمیل متن پیشنهادی فوق، با افزودن پیش شرط‌های انتخابات آزاد و از جمله آزادی مطبوعات و احزاب و همچنین حق مشارکت آزاد همه مردم مطرح گردید که این نیز جداگانه به رای گذاشته شد. اما پیشنهاد تکمیلی در این باره نیز، با اخذ همان نسبت آرا، از تصویب نگذشت.

علاوه بر اینها، یکی از رفقا نیز با در نظر داشتن اهمیت بحران اتمی جاری، طرح قطعنامه‌ای را در این خصوص نوشته و به کمیسیون سند سیاسی پیشنهاد کرده بود. این پیشنهاد در کمیسیون مورد تأیید قرار نگرفت ولی به صورتی جدا از متن قطعنامه سیاسی، به نظرخواهی اجلاس گذاشته شد.

پس از بحث موافق و مخالف روی این پیشنهاد، رای‌گیری انجام گرفت و طرح قطعنامه پیشنهادی آن رفیق، با ۲۵ درصد آرا موافق، به تصویب نرسید و رد شد. لکن کمیسیون مذکور پیشنهاد کرد که با توجه به اهمیت و حساسیت این موضوع، کمیته مرکزی منتخب کنگره راسا قطعنامه یا بیانیه‌ای در باره بحران اتمی صادر و منتشر

نماید که این پیشنهاد با ۶۴ درصد آرا به تأیید کنگره رسید.

در پایان بحث مربوط به اوضاع سیاسی، کل متن قطعنامه سیاسی تدوین شده بوسیله کمیسیون به همراه تغییرات و اصلاحات مصوب، به رای گذاشته شد که با کسب ۶۷ درصد رای موافق و ۶ درصد مخالف، از تصویب گذشت.

ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و وحدت چپ

موضوع دیگر دستور کار کنگره هشتم سازمان، که به نوبه خود بخش قابل توجهی از مباحث و زمان اجلاس را به خود اختصاص داد، «ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و وحدت چپ» بود. در این باره هم سندی پیشنهادی از طرف کمیته مرکزی تهیه و ارائه شده بود و در جریان بحث‌های مقدماتی تدارک کنگره نیز این مقوله به دفعات مورد بررسی و مباحثه واقع شده بود.

در این زمینه نیز، پیش از انتخاب کمیسیون مربوطه و تعیین سند مبنای کار آن، دو دور بحث میسوط در اجلاس انجام گرفت. سند پیشنهادی در این موضوع دارای دو بخش متفاوت است: بخش مربوط به همکاری‌ها، اتحادها و ائتلاف‌های دمکراتیک وسیع، و بخش مربوط به همکاری‌ها و وحدت چپ. مباحث اجلاس نیز در مورد هر دو بخش، به صورت همزمان، جریان یافت.

در مورد ائتلاف‌های دمکراتیک یا سیاست‌های ائتلافی سازمان، که مبنای آن در ۸ بند، در سند پیشنهادی کمیته مرکزی ارائه شده بود، یک رشته انتقادات و اظهارنظرها مربوط به کلیت آن بود و رشته‌ای دیگر از انتقادات و پیشنهادها، نکات و تأکیدات خاص و بند یا بندهایی از متن سند را در بر می‌گرفت.

برخی از سخنرانان بر آن بودند که متن پیشنهادی در باره سیاست‌های ائتلافی، خود یک برنامه سیاسی و بیشتر در جهت ایجاد یک آلترناتیو است تا ایجاد اتحادی برای پیگیری وظایفی برنامه‌ای در خارج از کشور و چنین به نظر می‌رسد که در تدوین این مبنای، با این وسعت و دامنه، بین اتحاد عمل و ائتلاف اشتباه برداشتی صورت گرفته است. پیشنهادی در این باره حاکی از آن بود که این سند پیشنهادی همان قطعنامه‌های مصوب قبلی است و لازم است به جای بحث در مورد آن، روی نکات گرهی صحبت کنیم. متقابلاً، نظر بعضی دیگر از رفقا آن بود که این ۸ بند راستای سیاست ائتلافی ماست که فرمولبندی دقیق آن در جریان مذاکرات اتحادها و ائتلافها حاصل می‌شود. موارد

عنوان شده در این سند، بخشی از اهداف سازمان است که مبنای ائتلاف‌های آن با نیروهای دمکرات غیر چپ قرار می‌گیرد.

اما نکات و مسائل گرهی که در مبحث ائتلاف‌ها، بیش از همه مورد بحث شرکت‌کنندگان واقع شد و در عین حال در سطح نیروهای اپوزیسیون هم موضوع مباحثه است، مسائل مربوط به تعریف ملت و رابطه آن با ملیت‌های ساکن ایران، مسئله عدم تمرکز قدرت سیاسی و بویژه مقوله فدرالیسم بعنوان یکی از اشکال پاسخگویی به آن بود که در متن پیشنهادی به کنگره نیز قید شده بود.

گروهی از رفقا بر این نظر بودند که هرچند سازمان ما فرمولبندی دقیقی در مورد مسئله فدرالیسم ندارد، ولی این مسئله یکی از نکات مورد بحث در مذاکرات سازمان‌ها و احزاب است و ما باید پاسخی برای آن داشته باشیم.

برخی از این رفقا، فدرالیسم به صورت کلی را به دلیل تقسیم قدرت، در ارتباط با دمکراسی شهروندی و یا به عنوان یک شکل شناخته شده بین‌المللی که پاسخی مناسب برای حل مسئله قدرت است، مطرح می‌کردند و بعضی دیگر، شکل مشخصی از فدرالیسم را عنوان می‌کردند.

در مقابل، عده‌ای دیگر از شرکت‌کنندگان با این استدلال که سازمان ما خود راجع به این مسئله کار و جمع‌بندی مستقلی انجام نداده است و اینکه، در سطح جنبش نیز، برداشت‌های مختلفی از مقوله فدرالیسم و خصوصاً نحوه انطباق آن با شرایط مشخص ایران وجود دارد، مخالف آوردن آن در سند ائتلاف‌ها بوده و پیش از بررسی مستقل، موضع سازمان در مورد حق تعیین سرنوشت و اتحاد داوطلبانه ملیت‌ها در چارچوب ایران را، در این زمینه کافی می‌دانستند.

اما راجع به بخش همکاری‌ها و وحدت چپ که در سند پیشنهادی آمده بود، از جمله انتقاداتی که مطرح شد یکی این بود که، مطابق آنچه در متن پیشنهادی درج شده، مبنای وحدت و پیرویه وحدت چپ ناروشن است. انتقاد دیگر این بود که متن مذکور فاقد نکات مورد اختلاف ما است و این نیز به پیشبرد بحث وحدت چپ کمک نمی‌کند. بعضی از شرکت‌کنندگان، هدف از بحث و روند وحدت را ایجاد یک جنبش فکری و یا جنبش سیاسی-فکری چپ، متشکل از جریان‌ها، محافل و افراد همسو عنوان می‌کردند. درحالی که برخی از رفقا وحدت وسیع چپ را به مثابه «سنگ بزرگ علامت نزدن است»، نقد می‌کردند. < صفحه ۷

صفحه ۷

بعد از این مباحثات و پس از تأیید کفایت مذاکرات، سند پیشنهادی کمیته مرکزی برای موضوع «ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و وحدت چپ» به رای اجلاس گذاشته شد که با ۶۶ درصد رای موافق، مبنای کار کمیسیونی قرار گرفت که برای تدوین قطعنامه نهایی این موضوع انتخاب شد. در جریان کار این کمیسیون، برخی از هیات‌های نمایندگی سازمان‌ها و احزاب مهمان‌کنگره نیز حضور و مشارکت فعال داشتند.

کمیسیون «ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و وحدت چپ» بر پایه مباحثات و پیشنهادهای واصله، متن قطعنامه پیشنهادی خود را به اجلاس عرضه کرد که در چند مورد، پیشنهادهایی هم که از طرف کمیسیون پذیرفته نشده بود نیز به بحث و رای جمع واگذار شده بود.

از آن جمله، در بند ۶ مبنای سیاست ائتلافی (بخش اول قطعنامه مصوب پیوست) پیشنهاد حذف عبارت «ملت ایران» بود که با کسب ۲۹ درصد رای موافق، به تصویب نرسید و رد شد. پیشنهاد دیگر در همین بند مربوط به آوردن عبارت «دفاع از اتحاد داوطلبانه این ملیت‌ها در چارچوب کشور ایران» بود (که در سند مبنا موجود ولی توسط کمیسیون حذف شده بود). این پیشنهاد با ۵۴ درصد آرا به تصویب رسید و عبارت مذکور بر سند تدوین شده کمیسیون افزوده شد.

آنگاه در مورد کل ۹ بند مبنای سیاست ائتلافی رای گیری به عمل آمد که با ۷۴ درصد رای موافق از تصویب گذشت.

در بخش مربوط به همکاری‌ها و وحدت چپ، تغییر عمده‌ای که از جانب کمیسیون صورت گرفته بود، درج بند جدیدی بجای عبارت پایانی سند پیشنهادی کمیته مرکزی به کنگره، یعنی بجای عبارت: «کنگره تلاش‌های جاری سازمان در زمینه وحدت را تأیید و پیگیری آن را مورد تأکید قرار می‌دهد» بود (رجوع شود به متن قطعنامه مصوب پیوست در مورد ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و وحدت چپ).

در مخالفت با بند پیشنهادی کمیسیون، استدلال این بود که نام بردن از سازمان‌هایی که در این روند شرکت دارند، در حالی که هنوز این حرکت توسط سازمان‌ها و افراد شرکت کننده در آن اعلام بیرونی نشده است، می‌تواند به مانعی در گسترده شدن این حرکت، که از اهداف اصلی آن است، تبدیل شود.

در این مورد پیشنهاد حذف بند جایگزین شده توسط کمیسیون به رای اجلاس نهاده شد که بعد از صحبت‌های موافقان و مخالفان، این پیشنهاد با کسب ۵۰ درصد آرا

به حد نصاب لازم نرسید و بنابراین بند پیشنهادی کمیسیون در سند نهایی ابقا شد و طبق موافقت این کمیسیون، فقط دو مورد تغییر و تکمیل عبارتی در آن صورت گرفت. در اینجا، آن بخش از سند که مربوط به همکاری‌ها و وحدت چپ بود، همراه با بند جدید پیشنهادی کمیسیون، مورد رای گیری واقع شد که با ۵۴ درصد آرا به تصویب رسید.

در پایان مباحث مربوط به این دستور کار کنگره، کل قطعنامه «ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و وحدت چپ» به همراه تغییرات و اصلاحات مصوب، به عنوان یک سند، به رای جمع گذاشته شد که این سند با کسب ۸۳ درصد رای موافق (و ۶ درصد مخالف)، به تأیید کنگره رسید.

قطعنامه‌ها و قرارها

در ادامه کار اجلاس و در بخش مربوط به قطعنامه‌ها و قرارها، هنگامی که بحث مربوط به تکمیل و اصلاح دو بند از اساسنامه سازمان مطرح گردید، عده‌ای از رفقا با این استدلال که اساسنامه موجود و مصوب سازمان در حال اجرا است و اکنون نیز فرصت کافی برای بحث و بررسی این دو بند اساسنامه و یا هربند پیشنهادی دیگری وجود ندارد، پیشنهاد کردند که این موضوع از دستور کار اجلاس خارج شود. این پیشنهاد با ۷۶ درصد آرا تأیید گردید و بنابراین موضوع اصلاح اساسنامه کنار گذاشته شد.

در ارتباط با قطعنامه‌ها و قرارهای پیشنهادی، کنگره به اتفاق آرا مقرر داشت که کمیته مرکزی آتی به مناسبت بیستمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی بوسیله رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۷، قراری را از طرف کنگره صادر و منتشر کند.

همچنین اجلاس کنگره، با اکثریت وسیع آراء (۸۲ درصد رای موافق) کمیته مرکزی آینده را موظف کرد که بحث پیرامون موضوع فدرالیسم را سازماندهی کرده و حاصل مباحث را جمع‌بندی و ارائه کند.

پیش از پرداختن به موضوع انتخابات کمیته مرکزی، بنا به پیشنهاد هیئت رئیسه، ساعاتی از اجلاس به بحث، اظهارنظر و انتقاد در مورد عملکرد سازمان، عملکرد خود این کنگره، مسائل و روابط تشکیلاتی و نظایر اینها، اختصاص یافت که تعداد زیادی از اعضای حاضر، به طرح نکات، انتقادات و پیشنهادهای خود در باره مشکلات کار، مسائل سازمان و جنبش، الویت‌ها و راه‌های

بهبود کارها و رفع موانع پیشروی سازمان پرداختند و انتظارات خود از سازمان و کمیته مرکزی آتی را نیز بیان کردند.

انتخاب کمیته مرکزی

قبل از برگزاری انتخابات، چنانکه در آغاز اجلاس مقرر شده بود، بندی از آئین‌نامه که ضوابط و مقررات مربوط به عضویت در کمیته مرکزی و انتخابات آن را (بر پایه اساسنامه سازمان) تعیین می‌نماید، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

بعد از تصویب این بخش از آئین‌نامه و ضمن تأکید بر اجرای آن ضابطه اساسنامه که مقرر می‌دارد: «زنان عضو کمیته مرکزی، حداقل به نسبت اعضای زن سازمان انتخاب می‌شوند»، بحثی کوتاه پیرامون ضرورت یا عدم ضرورت انتخاب اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی (چنان که در کنگره پیشین انجام گرفته بود) صورت گرفت.

در پی این بحث و نظرخواهی از جمع، اکثریت حاضران با ۷۵ درصد رای موافق تصویب کردند که در این کنگره انتخاب اعضای از کمیته مرکزی با عنوان علی‌البدل، انجام نمی‌گیرد و تمام اعضای کمیته مرکزی که مطابق اساسنامه برگزیده می‌شوند، اعضای رسمی کمیته مرکزی خواهند بود.

سپس انتخابات کمیته مرکزی برگزار شد و اعضای کمیته مرکزی جدید سازمان از میان داوطلبین و در همان نخستین دور رای‌گیری برگزیده شدند.

صرفنظر از رفقای که به دلیل محدودیت عضویت در کمیته مرکزی به سه دوره متوالی امکان نامزدی در این دوره از انتخابات را نداشتند، در نتیجه این انتخابات، تقریباً نیمی از اعضای کمیته مرکزی تغییر یافته و نزدیک به ۳۰ درصد آنها نیز، برای نخستین بار، به این مسئولیت انتخاب شدند.

چشن کنگره

در شامگاه پیش از روز پایانی کنگره، مراسم جشن و شادمانی با حضور مهمانان، دوستان و اعضای سازمان، از طرف گروه تدارک کنگره ترتیب یافته بود که در فضایی آکنده از صمیمیت، رفاقت، سرور و شادی برگزار گردید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

مرداد ۱۳۸۷ - اوت ۲۰۰۸

مصوب کنکره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

قطعنامه در باره:

اوضاع سیاسی، چشم اندازها و سیاست ما

مقدمه

در بحبوحه بحران فراگیر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که جامعه ما، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را در بر گرفته و همراه و مرتبط با آن، پیشبرد برنامه‌های اتمی توسط این رژیم نیز به یک بحران بزرگ بین‌المللی تبدیل گردیده است، تمایز میان عوامل داخلی و خارجی، مسائل سیاسی و اقتصادی، و یا تفکیک تاکتیکیها و روندهای زودگذر از ملاحظات و گرایش‌های استراتژیک، کاری است دشوار: فروکش‌های مقطعی در بحران، خوشبینی‌هایی را درباره مذاکره و مصالحه دامن می‌زند ولی تشدید دوباره رجزخوانی‌ها و تهدیدات نظامی، شیخ جنگ را مستولی می‌گرداند. در پی ماجراجویی‌های اتمی، حفظ موقعیت و تأمین بقای رژیم استبداد مذهبی تعقیب میگردد و در همین آشفته بازار، به بهای سیه‌روزی اکثریت عظیم مردم، ثروت‌ها و سرمایه‌های کلانی دست به دست و انباشته می‌شود.

در حکومت‌های خودکامه، خاصه از نوع مذهبی آن که افشار و طبقات اجتماعی غالباً از امکان بیان آزاد مسائل و خواست‌ها و از رسانه‌ها، تشکل‌های مستقل و نمایندگان واقعی خود محرومند، طرح مطالبات، مقاومت و مبارزات آنها نیز، به ناگزیر، در اشکال و عرصه‌های پیچیده و گوناگونی ظاهر می‌شوند که این نیز به نوبه خود، تحلیل دقیق و جامع اوضاع سیاسی و اجتماعی را دشوارتر می‌سازد.

تلاش برای ترسیم خطوط اصلی و برجسته این مجموعه پیچیده و ابهام آمیز که واقعیت حیات جاری جامعه ما را در مقطع کنونی تشکیل می‌دهد، می‌تواند تصویر نسبتاً روشنی از تحولات داخلی و تحولات خارجی در ارتباط با آن، طی دو سال گذشته و چشم انداز احتمالات آینده به دست می‌دهد. بر پایه این ملاحظات و با مروری به رویدادها و روندهای دوره دوساله می‌توان به اجمال نکات زیر را برشمرد.

۱- جنبش‌های اجتماعی

- استمرار و گسترش جنبش‌های اجتماعی در عرصه‌های گوناگون، چنان که پیش‌بینی می‌شد، طرح حاکمان برای بازگرداندن اوضاع به عقب و تحمیل دوباره شرایط دهه ۱۳۶۰ بر جامعه را، که یکی از مأموریت‌های

اصلی سرکار آمدن دولت احمدی‌نژاد بود، نقش بر آب کرد. به رغم همه سرکوبگری‌ها و همه‌گونه تمهیدات اختناق آور رژیم اسلامی، جنبش‌های جاری اجتماعی ادامه یافت هرچند که فعالان آن باز هم متحمل صدمات سنگین اعدام، حبس و شکنجه، اخراج و محرومیت افزون‌تر شدند. تلاش برای پایه‌ریزی تشکل‌های مستقل و آزاد، بویژه در میان کارگران، دانشجویان و معلمان، در این دوره چشمگیر بود. با وجود نشانه‌های روشنی از همبستگی و پیوند در میان این جنبش‌ها، فقدان ارتباط و هماهنگی کافی در بین آنها همچنان یکی از کمبودهای اساسی بوده که تاکنون مانع از شکل‌گیری جنبش مقاومت و اعتراض سراسری شده است.

- گسترده‌ترین این جنبش‌ها طی این دوره، تلاش‌ها و پیکارهای کارگران و زحمتکشان بود که در برابر تعرض بی‌وقفه رژیم و سرمایه‌داران، به دفاع از باقی مانده حقوق و دستاوردهای صنفی و اجتماعی خود پرداختند. مبارزه جاری طبقه کارگر ایران، در شرایط حاکم، در واقع مبارزه‌ای برای حق حیات و کار است. این مبارزات، به رغم تکرار و تعدد آنها، کماکان پراکنده بوده و بنابراین، از تأثیرگذاری کافی برخوردار نیست. اما روند شکل‌گیری نهادهای مستقل کارگری که از چند سال پیش شروع شده و در این دوره هم با ایستادگی شجاعانه در برابر تهاجمات حکومتی استمرار یافته است، امکانات تازه‌ای را برای طرح و پیگیری خواست‌های حق طلبانه کارگران و زحمتکشان، در سطح ملی و بین‌المللی، فراهم کرده است.

- بیشترین حجم فشارها و محدودیت‌ها متوجه جنبش دانشجویی ایران و به قصد درهم شکستن هسته‌ها و نهادهای نوخاسته و مستقل دانشجویان بوده است. اما رژیم اسلامی که به هرگونه حربه‌ای، از تصفیه و اخراج گرفته تا شکنجه و زندان و گسیل داشتن مزدوران بسیجی و حزب‌اللهی، برای خاموش کردن صدای اعتراض و آزادیخواهی دانشجویان متوسل گردیده، تاکنون ناکام مانده است. تشکل‌ها و نشریات دانشجویی با گرایش‌های گوناگون و از جمله با گرایش اندیشه‌ها و آرمان‌های چپ، اعلام موجودیت کرده و به مقاومت و مبارزه شان ادامه می‌دهند. این مبارزات نه تنها در میان جمعیت

دوونیم میلیونی دانشجویان کشور که وزنه بسیار مهمی در مناسبات و تحركات اجتماعی محسوب میشود، بلکه در بین دیگر جنبش‌های جاری نیز ظنین‌انداز می‌شود.

- جنبش مقاومت و مبارزه زنان ایران، که همچنان پایدارترین جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی دوره حاکمیت رژیم اسلامی به حساب می‌آید، در این دوره نیز برای پاسداری و یا مطالبه حقوق انسانی و ابتدایی زنان جامعه ما از پای نایستاده است، هرچند که عمده تلاش‌ها و حرکت‌های آن، در شرایط موجود، جنبه‌ای تدافعی داشته است. اعتراض علیه تبعیضات آشکار، علیه سهمیه بندی جنسیتی ورودی دانشگاه‌ها و علیه لایحه جدید به اصطلاح «حمایت خانواده» و خواست لغو قوانین ظالمانه و ضد زن، و همچنین افشاگری و اقدام جسورانه برای برگزاری مراسم روز زن و تجمعات دیگر، از جمله «کمپین یک میلیون امضاء برای تغییر قوانین تبعیض آمیز»، حرکت‌های فعالان جنبش زنان، با وجود همه فشارها و پیگردهای «قانونی» و غیرقانونی علیه آنان، بوده است.

- اعتراضات و تظاهرات جمعی و توده‌ای علیه تبعیضات، تضییقات و سلب حقوق ملیت‌های ساکن ایران به اشکال مختلف، خصوصاً در کردستان، آذربایجان و بلوچستان، در این دوره نیز ادامه یافت، ضمن آنکه تحركات و درگیری‌های نظامی تازه‌ای هم در مرزهای بلوچستان و کردستان به وقوع پیوست که طبق معمول، همراه با تهاجم شدیدتر و سرکوب وحشیانه از سوی ارگانهای حکومتی علیه معترضان و مردم این مناطق بود. اعدام ده‌ها نفر در بلوچستان و کردستان به اتهاماتی نظیر «وابستگی به بیگانگان» و «تجزیه طلبی» نشانه بارزی از این سرکوبگری بود. با اینهمه، خواست‌های حق طلبانه جنبش اقوام و ملیت‌های ایران با تشکیل انجمن‌ها و نهادهای فرهنگی و مدنی و اجتماعی، با انتشار نشریات و با سازماندهی اعتراضات موردی در کردستان، آذربایجان و خوزستان، همچنان پیگیری شده است.

- تجمعات و تظاهرات صنفی معلمان، که در واقع خواست‌های نزدیک به یک میلیون نفر فرهنگیان کشور را بازتاب می‌دهد، در شهرهای مختلف در چند مقطع صورت گرفت که با وجود تهاجم مأموران امنیتی و انتظامی رژیم و دستگیری گروه‌های کثیری از آنان، به پیگیری مطالبات خود پرداختند. دیگر افشار و گروه‌های جنبش اجتماعی روشنفکران ایران، و بویژه کانون نویسندگان ایران، عده زیادی از استادان دانشگاه‌ها، < صفحه ۹

صفحه ۸ <

و کلا و حقوقدانان، هنرمندان و گروه کثیری از روزنامه نگاران و فعالان فرهنگی و اجتماعی، اعتراضات و خواست های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه خود را با صدور اعلامیه ها، بیانیه های همبستگی، برگزاری اجتماعات و به شکل های دیگر آشکار ساختند. خانواده های زندانیان سیاسی، و از جمله «دادخواهان کشتار ۶۷»، با تجمعات در برابر ارگان های حکومتی و یا برگزاری مراسم، به افشاگری درباره جنایات رژیم و طرح خواست هایشان برای روشن شدن حقایق و اجرای عدالت، استمرار بخشیدند. جوانان و دانشجویان، با بهره گیری از ابزارها و امکانات نوین ارتباطی و با راه اندازی صدها هزار «سایت» و «وبلاگ»، به مقابله با سدهای سانسور و خفقان برخاسته و صدهای اعتراض، افشاگری و حق طلبی شان را رساتر کردند. این نیز «مشغله» دیگری برای سانسورچیان رژیم شده که با به بند کشیدن مبارزات و بستن روزنامه ها هم قادر به خاموش کردن صداها و متوقف کردن جنبشهای اجتماعی نشده است.

۲- وضعیت سیاسی رژیم

- سرکوب جنبش های اجتماعی و مقابله با بحران اتمی گریبانگیر رژیم، دو مسئله ای بوده که ضمن ارتباط متقابل و تأثیرگذاری بر یکدیگر، در این دوره، تغییر و تحولات درونی جمهوری اسلامی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده اند. جدا از رقابت ها و کشمکش های سیاسی و اقتصادی درون حکومتی که از سالیان پیش تداوم داشته، برخورد با این مسائل نیز مزید بر علت شده است: همه جناح های رژیم در خاموش کردن صدای معترضان و سرکوب مخالفان همدست و همراهان ولی در شیوه برخورد با جنبش های رو به گسترش اختلاف نظر دارند. تمامی جریان های حکومتی خواهان پیشبرد برنامه اتمی اعلام شده آن هستند اما در نحوه مقابله با بحران جاری و خصوصاً قطعنامه های پی در پی «شورای امنیت»، همداستان نیستند. مجموعه این مسائل، همانطور که پیش بینی می شد، باعث تشدید منازعات داخلی حکومتگران شده است.

- برگزاری انتخابات مجلس «خبرگان»، و «شوراهای اسلامی شهر و روستا» و انتخابات مجلس هشتم، طی دو سال گذشته، همراه با استمرار صف بندی های درونی دوره پیشین، اختلافات تازه ای در میان جناح غالب، یا جناح تمامیت خواه، به سرکردگی خامنه ای، پدید آورد. تشکیل مجلس هشتم

نیز که همانند مجلس قبلی اساساً تحت فرمان و تابع «رهبر» است، بعلاوه قوه قضاییه، قوه مجریه، شورای نگهبان، ارگان های نظامی و انتظامی و غیره که زیر کنترل ولی فقیه بوده و هست، تمرکز قدرت و اقتدار فردی خامنه ای بر غالب ارگان های حکومتی را فراهم آورده است، هرچند که انتخابات «خبرگان» و تصرف ریاست آن بوسیله رفسنجانی، این نهاد را از حیثه کنترل کامل وی مستثنی کرده است. لکن چگونگی برگزاری انتخابات دوره اخیر که با راندن بخش زیادی از «خودی» ها هم از عرصه رقابت درونی، شکلی کاملاً فرمایشی یافت، روی آمدن دستجات جدید و نارضایی بیشتر گروه هایی از شریکان حکومتی، همگی بیانگر این واقعیت است که این تمرکز قدرت و کنترل فردی ولی فقیه به قیمت بی اعتباری افزونتر وی فراهم آمده است، صرف نظر از این که این امر او را بیش از همیشه مستقیماً در معرض اعتراضات و مخالفت های توده ها قرار می دهد.

- دولت احمدی نژاد که دولتی ائتلافی از دستجات درونی جناح غالب رژیم بوده، بیش از پیش شکنندگی و درماندگی خود را آشکار کرد. دولت «امام زمان» که موجد مشکلات افزونتر برای اکثریت وسیع مردم و باعث تنش های شدیدتر در روابط خارجی بوده، در درون خود نیز با دعوای و رقابت های فزاینده ای روبرو گردید. دار و دسته احمدی نژاد کوشید که شاید با یکدست کردن نسبی دولت و تلاش برای کسب اکثریت مجلس هشتم، جای پای محکمی برای خود و حفظ مسند ریاست جمهوری و قوه اجرایی برای یک دوره دیگر فراهم آورد. لکن همه تقلاهای آنها در این باره سودی نبخشیده و برعکس، نشان داده است که «تاریخ مصرف» خود احمدی نژاد به پایان خود نزدیک می شود. خرج از «مقدسات» هم برای این دولت هیچ ثمری نداشته، بلکه بی پایگی آنها را نیز آشکارتر کرده است.

سر کار آمدن دولت نهم، همراه با برآمد سیاسی وسیع و عیان تر دسته ای از حکومتی ها بوده که در حکومت جمهوری اسلامی پرورش یافته و در میدان های جنگ و کشتار و عرصه های سرکوب و شکنجه و زندانبانی و دیگر مناصب «امنیتی» آموزش دیده و اکنون در پی کسب سهمی مستقیم و افزونتر از قدرت و ثروت برآمده اند. حضور و نفوذ اینان در عرصه های سیاسی، اداری و اجرایی و اقتصادی، طی این دوره نمایانتر گشته است. دارودسته نظامی - امنیتی اکنون در دولت و مجلس، استانداری ها، مدیریت شرکت های دولتی و بنیادهای حکومتی و غیره

وارد شده اند و دیگر برای تصاحب سهم بیشتری از دارایی ها و درآمدهای عمومی صرفاً متکی به خاصه خرجی های دولت در واگذاری این طرح یا آن پروژه سودآور، نیستند. در کنار دستجات روحانی و بوروکرات و تکنوکرات الیگارش حاکم، دسته دیگری وارد صحنه سیاسی شده که مطالبه سهم و «مشروعیت» خود را نه در ایدئولوژی مذهبی و نه در تخصص فنی و اداری، بلکه در نظامی گری، جنگاوری، سرکوب معارضان و تأمین امنیت حاکمان می جوید. خامنه ای و جناح وی که برای کنار زدن بخشی از رقبانشان، به این دسته متوسل شدند، اکنون دیگر تنها «تکیه به سرنیزه» نکرده اند بلکه «بر سر سرنیزه» نشسته اند.

- جناح رفسنجانی که در اثر تغییر و تحولات دوره اخیر تا حدود زیادی از مجلس و دولت کنار گذاشته شده، با حفظ حضور و نفوذ خود در بعضی از نهادها و دستگاه های دولتی و بویژه در عرصه اقتصادی، توانسته است از موقعیت تضعیف شده اش در طیف الیگارش حاکم مراقبت کند. این جناح در عین حال می کوشد با تبانی با برخی گروه های درون جناح خامنه ای، آمادگی خود را برای بهره برداری از تحولات آتی، خصوصاً در ارتباط با بحران اتمی دامنگیر رژیم، حفظ نماید. از همین رو نیز، با انتقاد از سیاست خارجی دولت احمدی نژاد، سعی در مطرح کردن خود به عنوان بدیل «میانه رو» آن دولت در انظار داخلی و خارجی دارد. اما اصلاح طلبان حکومتی، در این دوره بیش از پیش مشمول تصفیه از ارگان های حکومتی قرار گرفته و به حاشیه رانده شده اند. اینان که دچار تجزیه درونی گردیده و بعضاً نیز به جناح رفسنجانی پیوسته اند، حتی در مورد برون رفت از بحران اتمی رژیم نیز از اظهار نظر صریح امتناع کرده و غالباً به انتقاد از دولت نهم بسنده می کنند که در شرایط موجود، تفاوت چندانی با «چوب به مرده زدن» ندارد.

- تلاش های رژیم در چند سال گذشته برای بسیج افکار عمومی با شعار «انرژی هسته ای، حق مسلم ماست!» و زیر لوای «نهضت ملی هسته ای»، هرچند که در ابتدا به توهمات در این باره دامن زد، نهایتاً طرفی نبست و عملاً به مسئله ای «حیثیتی» برای خود رژیم و طرفداران آن تبدیل گردید. واقعیات عینی، دغلبازی های حکومتی در این زمینه را برملا و بر اکثریت وسیع مردم آشکار کرد که اگر دستیابی به استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حق همه ملت ها و از جمله ایران است، < صفحه ۱۰

صفحه ۹ <

برخورداری از آزادی، دموکراسی، نان، کار، مسکن، بهداشت و... نیز حق اولیه و اساسی همه آنهاست که در جامعه ما، برای بخش عظیم توده ها، خبری از اینها نیست و برعکس، خواست همین ها هم، با مستمسک و یا به بهای دسترسی احتمالی به انرژی هسته ای، پایمال و سرکوب می شود. گذشته از این، طرح و تبلیغ شعارهای یهودستیزانه به منظور بهره برداری از تعصبات مذهبی مسلمانان و یا سوءاستفاده از خواست های عادلانه مردمان ستمدیده فلسطین، لبنان و عراق، در عمل به واسطه تشدید اختلافات مذهبی شیعه- سنی (که خود رژیم هم سهمی در برافروختن آتش آن داشته و دارد) تا اندازه زیادی خنثی گردید. شگرد دیگر رژیم در همین زمینه، تحریک احساسات ضد خارجی، خصوصاً ضد افغانی و تصمیم به اخراج وسیع صداهزار تن از کارگران و زحمتکشان افغانی ساکن ایران، در شرایطی بسیار ناگوار و غیرانسانی بوده است که مصایب مضاعفی برای این قشر زحمتکش و محروم بوجود آورده است.

- از مأموریت های اصلی دولت احمدی نژاد، با ترکیب مشخص آن، یکی هم ادامه و اتمام کار نیمه تمام سعید امامی ها و حامیان و همدستان وی بوده که مدتی معوق مانده بود: بعد از «امنیتی کردن» کامل فعالیت های سیاسی و امور فرهنگی و مطبوعاتی، نوبت سایر امور و عرصه ها بود که دولت نهم متصدی و مأمور آن شد. اگرچه همه اقدامات امنیتی و سرکوبگری های وحشیانه ارگانهای رژیم نهایتاً در متوقف کردن جنبش های اعتراضی توده ها ناکام مانده، لکن طی این دوره تلاش های زیادی مصروف «امنیتی کردن» سیستماتیک زمینه های افزونتری از حیات اجتماعی شده است. تهیه و اجرای آیین نامه نظارت و کنترل اینترنت و سایت ها، تدوین طرح مشابهی برای کنترل و محدود سازی سازمان های غیردولتی و نهادهای مدنی، منع مصاحبه با رسانه های خارجی، لایحه جدید «مجازات اسلامی»، ازسرگیری سنگسارها، اجرای طرح «امنیت اجتماعی» (برای کنترل و سرکوب جوانان و زنان زیر عنوان «بدحجابی» و غیره) و طرح «امنیت اخلاقی» (برای ورود به دفاتر و شرکت های خصوصی)، از جمله تمهیدات رژیم در این باره بوده است. آخرین آنها هم قرار دادن فعالیت ها، معاملات و طرح های عمده اقتصادی تحت پوشش اطلاعاتی وزارت اطلاعات و... بوده که تلاشی آشکار برای «امنیتی کردن» هرچه بیشتر عرصه اقتصادی بوسیله جمهوری اسلامی است.

۳- بحران اقتصادی

- بحران ساختاری مزمن سرمایه داری ایران که، به رغم برخورداری از منابع و ثروتهای طبیعی سرشار و نیروی انسانی لازم، از پاسخگویی به نیازهای اولیه اکثریت مردم ناتوان و فاقد قدرت رقابت کافی با محصولات وارداتی و ورود به بازارهای جهانی است و حتی از تأمین اشتغال نیروی کار جوان و تحصیلکرده جامعه ما نیز درمانده است، در این دوره نیز شدت بیشتری یافت. درآمدهای عظیم نفتی (که طی سه سال گذشته جمعاً به حدود ۱۸۰ میلیارد دلار بالغ می شود) چاره ساز نشده بلکه به دلیل سیاست های جاری رژیم مزید بر علت گردید: با وجود همه هشدارهای کارشناسان اقتصادی مستقل و حتی برخی از عناصر حکومتی، تزریق بی حساب و کتاب این درآمدها در اقتصاد نابسامان موجود، همانند آنچه در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ رخ داده بود، موج وسیع تازه ای از تورم قیمت ها و گرانی را به ارمغان آورد. در پی تعرضات پی در پی «قانونی» و غیر قانونی دولت و شریکان سرمایه دار آن علیه کارگران، این موج جدید گرانی آمده است تا باقی مانده سفره ناچیز اقشار مزد و حقوق بگیر و خانوارهای محروم را نیز خالی کند. گرانی و بیکاری بی سابقه، عوارض عریان بحران اقتصادی است که بر جامعه ما مستولی شده و تشدید نابرابری ها و فقر و تهیدستی بیشتر توده های مردم، با همه تبعات اجتماعی ناگوار آن را به همراه می آورد.

- خرج «بی حساب و کتاب» درآمدهای سرشار نفتی، به بهای خانه خرابی اقشار مردم، در عین حال فرصت بسیار مساعدی را برای غارتگری های حساب شده و سازمان یافته، در میان گردانندگان حکومتی و دستجات گوناگون وابسته به آنها فراهم می کند. بودجه های «انبانی»، قراردادهای میلیاردی، معاملات کلان و بنیادهای حکومتی و طرح های بزرگ نیمه کاره و فاقد کنترل و حسابرسی، خوان یغمای گسترده ای برای هرکدام از جریانات و باندهای رژیم و شرکان آنها است که برحسب موقعیت و مقام و زدوبندهای فی مابین، سهمی از آن را به چنگ آورند. در همین حال، چنین شرایطی مناسب ترین زمینه بورس بازی، احتکار و قاچاق انواع کالاها را فراهم آورده است. ادعاها و دعوای درونی مربوط به «مبارزه با مفاسد اقتصادی» هم، در اساس، سر و صدایی است که از جمع دزدان در حال تقسیم غنائم برمی خیزد.

- گذشته از تقسیم و تصاحب درآمدهای نفتی بی سابقه، واگذاری صنایع و معادن و

شرکت ها و مؤسسات بزرگ دولتی به بخش خصوصی نیز مأموریت عمده دیگری است که پس از مصوبه «مجمع تشخیص مصلحت نظام» اجرای آن هم به این دولت محول شده است. حجم عظیم مؤسسات مشمول خصوصی سازی، شامل فولاد، مس، آلومینیم، ایران خودرو، پتروشیمی و کشتیرانی، حتی در قیاس با مجموعه عملکرد سیاست خصوصی سازی دوره رفسنجانی نیز کاملاً بی سابقه است. فروش و واگذاری غالب این واحدهای بزرگ نیز در نامساعدترین شرایط (به لحاظ منافع عمومی و ثروت های متعلق به مردم) و عمدتاً به وابستگان حکومتی و باندها و نهادهای گوناگون حول و حوش آنها انجام می گیرد. بزرگترین غارت در کوتاه ترین مدت در حال وقوع است.

- بخش مهمی از بورژوازی بزرگ، که عمدتاً در زیر لوای این حکومت و یا در شراکت با گردانندگان آن نشو و نما یافته است، در شرایط داخلی و بین المللی موجود تمایلی به سرمایه گذاری تولیدی و بلند مدت ندارد و چه بسا می خواهد که هرچه از سود و سرمایه فراچنگ می آورد، تا جایی که می تواند، به خارج از کشور منتقل نماید. اما بورژوازی تجاری و دلالی که غالباً طی سال های اخیر پایگاه مهمی را هم برای خود در دوی و دیگر مناطق حاشیه جنوبی خلیج فارس ایجاد کرده است، در پی بیشترین سودجویی از اوضاع حاکم است. نه تنها خرج درآمدهای نفتی هنگفت، بازار بسیار پر رونقی را برای انواع تجارت و معاملات ارز و کالاها و خدمات به وجود آورده، بلکه محدودیت های بانکی و مالی برخاسته از قطعنامه های «شورای امنیت» نیز فرصت های مناسب تازه ای برای فعالیت های آنها فراهم ساخته است. هرچند که با وجود سیاست های ویرانگر خود رژیم در این عرصه، سخن گفتن از عوامل مؤثر دیگر زائد به نظر می رسد و اگر چه مجازات های اعلام شده بوسیله قطعنامه های مذکور هم فاصله زیادی با اعمال تحریم های اقتصادی فراگیر (مانند تحریم عراق در دهه ۹۰ میلادی) دارد، ولی واقعیت آنست که همین اندازه از محدودیت های اقتصادی، مالی و بانکی مندرج در قطعنامه ها نیز تأثیرات قابل توجهی در تشدید گرانی و نابسامانی های اقتصادی موجود داشته است. تأثیرات همین مجازات ها بر جامعه و بر حاکمیت نیز متفاوت است: اعمال این مجازات ها، با کاهش سرمایه گذاری و همکاری های فنی خارجی، به تعلیق یا توقف بیشتر پروژه های بهره برداری نفت و گاز منجر شده و در نهایت، < صفحه ۱۱

صفحه ۱۰ <

استمرار درآمدهای نفتی را در بلند مدت با اشکالات جدی مواجه می‌سازد، ولی رژیم در کوتاه مدت می‌تواند با درآمدهای جاری نفتی سلاح‌ها و دیگر تجهیزات مورد نیازش را با بهایی گرانتر و از طریق واسطه‌ها، فراهم کند. گسترش نابسامانی‌ها البته هراس سردمداران حکومتی از «آشوبهای اجتماعی» را افزونتر می‌نماید، هرچند که پاسخ آنها در این موارد، معمولاً توسل به سرکوب شدیدتر است. اما تا جایی که به توده‌های مزد و حقوق بگیر و محروم برمی‌گردد، تأثیرات همین مجازات‌های محدود نیز، در وضع آشفته کنونی، بلافاصله در تشدید کمبود و گرانی و سختی معیشت روزمره آنها بازتاب می‌یابد، چنان که روندهای چند ماهه اخیر نیز این را نشان داده است.

۴- بحران اتمی

- برخلاف ادعاهای سران رژیم، و بویژه خامنه‌ای و احمدی نژاد درباره «پیروزی»های جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی، محصول تنش‌آفرینی‌های مکرر آن در مناسبات خارجی و تداوم ماجراجویی‌های اتمی چیزی جز انزوای بین‌المللی بیشتر رژیم نبوده است. صدور چهار قطعنامه در فاصله دو سال گذشته از سوی «شورای امنیت» راجع به پرونده اتمی جمهوری اسلامی، گواه روشنی بر این مدعاست. در واقع، نه فقط دولت آمریکا و «اتحادیه اروپا» به هیچوجه حاضر به پذیرش تبدیل جمهوری اسلامی به یک قدرت اتمی نیستند، بلکه روسیه و چین، همه همسایگان ایران و بسیاری دیگر از دولت‌ها نیز از برنامه‌های هسته‌ای ابهام‌آلود و پنهان و آشکار رژیم بیمناک و یا از احتمال تداوم آن برنامه‌ها به سوی ساخت سلاح اتمی سخت نگرانند. سه قطعنامه «شورای امنیت» در این باره با اتفاق آرای پانزده عضو این «شورا» و قطعنامه اخیر نیز با ۱۴ رأی موافق از تصویب گذشته‌اند. دامنه مانور جمهوری اسلامی در این عرصه، نسبت به دوره پیش، محدودتر گشته است، ضمن آن که ابراز حمایت گروه‌هایی از مسلمانان و یا برخی دولت‌های جهان نیز، در روز «مبادا» هیچ گرهی از کار آن نخواهد گشود.

- در این دوره، تغییرات، نسبی در موضع «اتحادیه اروپا»، در جهت نزدیکی بیشتر به موضع آمریکا در این زمینه صورت گرفته است. مجموعه این اتحادیه ضمن این که همچنان راه مذاکره و ارائه «مشوق‌های همراه با تهدیدها» برای چاره‌جویی این بحران را تعقیب می‌کند، در جلوگیری از ادامه

ماجراجویی‌های اتمی رژیم اسلامی نیز قاطع‌تر شده است. در تقسیم کار ضمنی برخورد با پرونده اتمی جمهوری اسلامی، دولت‌هایی اروپایی غالباً ابتکار مذاکرات و دولت آمریکا اکثراً نقش تهدید نظامی را پیش می‌برند. روسیه و چین، ضمن مخالفت با راه‌حل‌های نظامی، در چارچوب توافق‌های دولتهای (۱+۵) برای پیشبرد همزمان مذاکره با رژیم و اعمال مجازات‌های مرحله‌ای و پلکانی در مورد برنامه اتمی آن از طریق «شورای امنیت» عمل می‌کنند. پرونده‌ای که تحت عنوان «خطری برای صلح جهانی» وارد «شورای امنیت» شده، برخلاف تصورات و تبلیغات حکومتگران، بسته نشده و مگر در صورت عقب‌نشینی رژیم و پذیرش توقف غنی‌سازی اورانیوم و همکاری کامل با «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»، بسته نمی‌شود و بلکه روز به روز قوی‌تر می‌گردد.

- مناسبات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا که امروز عمدتاً به بحران اتمی مورد بحث گره خورده است، طبعاً در این امر خلاصه نمی‌شود. چند دور مذاکرات نمایندگان دو طرف بر سر مسائل عراق، ظاهراً امیدواری‌هایی در مورد کاهش نسبی تنش‌ها و توسعه گفتگوها به دیگر اختلافات فی‌مابین پدید آورد ولی نیمه‌کاره ماندن این مذاکرات، نشان از آن است که در وهله نخست اشغالگری آمریکا و متحدانش در عراق و در مرحله بعدی دخالت‌های حکومت ملایان در امور آن کشور، سرنوشت مردم ستمدیده و جنگزده عراق را بازپس مقاصد و اغراض خاص خود ساخته‌اند. انتشار گزارش سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا پیرامون روند برنامه‌های اتمی رژیم، هرچند که به طور مقطعی موجب فروکش خطر جنگ در آینده نزدیک گردید، ولی ماهیت «مصرف داخلی» انتشار آن در جریان اختلافات درونی هیأت حاکمه آمریکا را نیز آشکار کرد.

جمهوری اسلامی همراه با تعقیب اهداف اتمی خود کوشیده است که با بهره‌گیری از دیگر عوامل و امکانات خود در خلیج فارس و خاورمیانه، هزینه توسل به تهاجم نظامی از جانب آمریکا را به مراتب افزایش داده و مانع وقوع آن شود. متقابلاً، دولت آمریکا ضمن تلاش برای پیگیری سرسختانه پرونده اتمی و اعمال مجازات‌های خارج از چارچوب قطعنامه‌های «شورای امنیت»، به خنثی‌سازی و یا جدا کردن متحدان و عوامل رژیم در سطح منطقه مبادرت کرده تا انزوای رژیم اسلامی را بیشتر و حلقه محاصره آن را تنگ‌تر کند.

- با نزدیک شدن پایان ریاست جمهوری جرج بوش و در حالی که طرح «خاورمیانه بزرگ» مورد نظر وی و راست‌ترین جناح‌های هیأت حاکمه آمریکا، بیش از پیش، در باتلاق عراق و افغانستان فرو رفته است، آرایش این منطقه حساس طی سال‌های گذشته دگرگونی‌های بسیاری یافته است. جدا از این که چه کسی جایگزین بوش می‌شود. حضور نظامی و سیاسی گسترده دولت آمریکا با مقاصد امپریالیستی کاملاً آشکار، در خاورمیانه و خصوصاً در خلیج فارس با موقعیت و منابع استراتژیک آن، استمرار می‌یابد و قدرت و نفوذ آن به عنوان یک عامل عمده در تعیین مقدرات منطقه عمل می‌کند. علی‌الحساب، گذشته از مسابقه تسلیحاتی شدیداً رایج در اینجا، طی دو سال اخیر بیش از ده دولت منطقه با اعلام از سرگیری و یا آغاز برنامه‌های توسعه انرژی هسته‌ای، رقابت تازه‌ای را در عرصه اتمی آغاز کرده‌اند. ماجراجویی‌های اتمی جمهوری اسلامی نیز، به نوبه خود، زمینه را برای تبدیل آتی منطقه خاورمیانه به زرادخانه هسته‌ای دهشتناک هموار کرده است.

۵- چشم‌اندازها

- بر زمینه این بحران‌های فزاینده داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی، در حالی که در فضای خفقان زده حاکم مردم ایران اساساً از حق اظهار نظر آزاد و بیان خواست و اراده خود و مشارکت واقعی در تعیین سرنوشت خویش محرومند، در حالی که نابسامانی‌ها و مشکلات روزافزون گذران کار و زندگی روزمره و تأمین نیازهای اولیه‌شان را در چنبره خود فرو برده است و در حالی که عقب‌ماندگی‌های شدید علمی و فنی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، در قیاس با جوامع مشابه همچنان گریبانگیر جامعه ماست، چشم‌انداز نزدیک تحولات آینده کشور، بیش از همیشه، به ماجراجویی‌ها و بحران اتمی جمهوری اسلامی گره خورده است.

- در صورت گردن‌نگذاشتن رژیم حاکم به قطعنامه‌های «شورای امنیت» و پذیرش توقف غنی‌سازی اورانیوم و شفافیت کامل در فعالیت‌های هسته‌ای، صدور قطعنامه‌های جدید توأم با محدودیت‌ها و مجازات‌های بیشتر، قطعی به نظر می‌رسد. این مجازات‌ها، چنان که دیدیم، پیش از هرچیز، اختلالات اقتصادی و سودجویی‌های گزاف جاری را تشدید و فشار وارده بر کرده کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار متوسط و کم‌درآمد را افزونتر می‌سازد. واکنش رژیم در این مواقع غالباً دست‌یازیدن به < صفحه ۱۲

صفحه ۱۱ <

سرکوب بیشتر برای جلوگیری از طغیان توده‌ها است. لکن همان طور که تجارب گذشته هم آشکار کرده، بروز شورش‌ها و عصیان مردم به جان آمده از خفقان و گرانی و بیکاری، دور از انتظار نیست.

- هدف استراتژیک دولت آمریکا در مورد جمهوری اسلامی، در اساس، تلاش برای تغییر رژیم و یا تبدیل آن به رژیم مطلوب آمریکا، با استفاده از هر وسیله ممکن است. پرونده اتمی جمهوری اسلامی و انزوای بیشتر آن در عرصه بین‌المللی، امکان تحقق آن هدف را فراهم می‌آورد. صرف‌نظر از سایر اختلافات فی مابین اینها و تأثیراتی که فشارهای رژیم اسرائیل، تحولات مسئله فلسطین، لبنان و عراق می‌توانند در کاهش یا افزایش خطر درگیری نظامی بین آمریکا و ایران داشته باشند، هرگاه شتاب غنی‌سازی و توسعه برنامه‌های اتمی رژیم، طبق ارزیابی دولت آمریکا، از سرعت تأثیرگذاری فشارهای سیاسی و محدودیت‌های اقتصادی اعمال شده فراتر رود، احتمال توسل آن دولت به عملیات نظامی و بمباران تأسیسات هسته‌ای و مراکز نظامی و صنعتی ایران نیز قویتر می‌شود. از این رو نیز، اگرچه با ملاحظه مجموعه عوامل مؤثر، خطر جنگ در مقطع حاضر کاهش یافته، ولی به هیچ وجه منتفی نشده است.

- عقب نشینی رژیم و پذیرش اجرای قطعنامه‌های نهاد بین‌المللی، می‌تواند به دگرگونی‌هایی در صف بندی درونی رژیم منجر شده و پایان کار دولت نهم را تسریع نماید. اما در صورت پافشاری به تداوم ماجراجویی و شدت گیری خطر جنگ و نتیجتاً، تشدید قلع و قمع معترضان و رقیبان، دار و دسته نظامی-امنیتی جناح غالب موقعیت مقطعی محکمتری را به دست می‌آورد.

در حالت استمرار وضعیت موجود، طی یک سال آینده، دولت احمدی‌نژاد ناگزیر به ترک «صحنه» شده و عنصر دیگری از «آدم‌های» خامنه‌ای بر مسند ریاست جمهوری گماشته می‌شود. در همین حال، واکنش توده‌های مردم به تشدید خطر تهاجم نظامی خارجی، برای جلوگیری از جنگ و حفظ صلح نیز، که در دوره اخیر نمودی محدود ولی علنی داشته است، می‌تواند اوج گرفته و بر تصمیمات و تغییرات درون حکومت هم تأثیر بگذارد.

- جنبش‌های اجتماعی در عرصه‌های گوناگون، خصوصاً جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان و جوانان، از چنان دامنه و عمقی برخوردارند که رژیم اسلامی که در

درون خود نیز دچار درگیری‌ها و منازعات گوناگون است، نمی‌تواند بر آنها غلبه کرده و آنها را خاموش کند. در عین حال توان و قدرت این جنبش‌ها نیز در حدی نیست که در حال حاضر بتوانند حکومت را به عقب‌نشینی واداشته و یا خواسته‌های خود را به حکومت دیکته کنند.

کامیابی تاکتونی حکومت، با ارتکاب هرگونه جنایت و سرکوبگری و اختناق، در جلوگیری از هماهنگی و پیوند گسترده این جنبش‌ها و تحمیل پراکندگی بر آنها بوده است. این نقیصه همچنان بر رشد و تقویت یکایک و مجموعه این جنبش‌ها حاکم است. اما توسعه روند شکل‌گیری تشکل‌های آزاد صنفی و اجتماعی، امیدواری رفع این کمبود اساسی و طلوعه آغاز جنبش اعتراضی آزادی‌خواهانه و عدالت طلبانه سراسری را در چشم انداز آتی نوید می‌دهد.

- ماهیت و تجربه عملکرد جمهوری اسلامی، با تمامی جابجایی‌های جناح‌ها و جریان‌ها درونی آن طی سی سال گذشته، برای همه کسانی که در اندیشه تحولات سیاسی پایداری در ایران هستند نشان داده است که هیچگونه تحول پایداری بدون تغییر اساس نظام کنونی امکان پذیر نیست. نخستین گام برای خروج از نابسامانی‌های موجود و حل بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی و حاکم شدن اراده و انتخاب مردم بر سرنوشت کشور است.

۶- سیاست‌های ما

۱- هدف مقدم ما استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک بجای جمهوری اسلامی است. برای تحقق این امر ما همه نیروهای دموکرات، چپ و آزادی‌خواه، همه فعالان جنبش‌های اجتماعی و مدنی، شخصیت‌ها، جریان‌ها و احزاب ملی را به همکاری و اتحاد برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا می‌خوانیم.

شرط ایجاد چنین نظامی، احترام به عقیده و مذهب هر شهروند، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی، رفع هر گونه تبعیض بر اساس جنسیت و ملیت و مذهب و نژاد، برابر حقوقی زنان با مردان، به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوانین از رای مردم است.

۲- ما خواستار تحولات بنیادین و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم. از نقطه نظر ما نیروی تحول در ایران جنبش‌های سازمان یافته و خودآگاه اقصا و طبقات مختلف اجتماعی و مهمترین

آنها، جنبش رو به گسترش کارگران و زحمتکشان است. پیوند میان مبارزات آزادی‌خواهانه و مبارزات عدالت طلبانه توده‌های مردم، از نیازهای اساسی گسترش و تقویت این مرحله جنبش‌های جاری اجتماعی است که پیکارهای جمعی جسورانه کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل صنفی و اجتماعی، نمونه برجسته‌ای از تلفیق میان آنها را به نمایش می‌گذارد. ما در جهت تحکیم موقعیت این جنبش‌ها، به مثابه تنها ضامن برچیدن بساط استبداد و منتفی شدن هر گونه بازگشت آن و بی‌حقوقی در هر شکل دیگر، تلاش می‌کنیم.

۳- تبعیض و ستم ملی در ایران، مساله‌ای واقعی است که انکار آن به هر عنوان، کمکی به حل آن نمی‌کند. تلاش برای حل دموکراتیک و مسالمت آمیز مساله ملی بر مبنای حق تعیین سرنوشت و اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن، بسیار اهمیت دارد.

۴- ما از گسترش مبارزات صنفی، مطالباتی و سیاسی در میان کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی و دیگر گروه‌ها و اقشار اجتماعی دفاع می‌کنیم و بر همبستگی آنها تأکید می‌کنیم. از هرگونه تلاش کارگران و فعالین سندیکایی برای احیاء و تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری استقبال می‌کنیم، تقویت تشکل‌های مستقل زنان را امری حیاتی برای رفع تبعیض علیه زنان می‌دانیم، از ایجاد تشکل‌های مستقل و سراسری دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها و معلمان برای دفاع از حقوق خود پشتیبانی می‌نمائیم. با جنبش برای رفع ستم ملی اعلام همبستگی می‌کنیم. از حقوق اقلیت‌های مذهبی و دیگر گروه‌های اجتماعی که به دلیل اعتقاد یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی، مورد پیگرد قرار می‌گیرند، دفاع می‌کنیم.

۵- ما، در شرایط کنونی سیاست‌های جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی، بی پاسخ گذاشتن مکرر درخواست‌های مراجع بین‌المللی را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف کن هر گونه اقدام مخرب، از تحریم اقتصادی تا جنگ علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاست‌ها می‌دانیم.

ما در عین مخالفت قاطع با هر گونه اقدام نظامی و جنگ و با مقاصد سلطه جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی، مسئول هرپی‌آمدی از این قبیل را < صفحه ۱۳

مصوب کنگره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

قطعنامه در باره:

ائتلاف‌ها، همکاری‌ها و ومدت چپ

صفحه ۱۲ <

در شرائط کنونی رهبران جمهوری اسلامی می‌دانیم و معتقدیم که اقدامات نیروهای صلح‌دوست و مدافع منافع مردم در وهله اول باید افشاء کردن نقش جمهوری اسلامی در تشدید این بحران و تلاش برای عقب‌نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن باشد. در شرایط حاکم، راه حل دیپلماتیک و سیاسی بحران اتمی و جلوگیری از تحریم و جنگ، مستلزم:

- احترام به مقوله نامه‌ها، پیمان‌ها و موازین بین‌المللی که ایران هم از جمله امضاکنندگان آنهاست.

- پایان دادن به سیاست تنش با مجامع بین‌المللی، پذیرفتن تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ادامه مذاکرات با اتحادیه اروپا و آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت آمریکا بر اساس عرف بین‌المللی.

- پایان دادن به بحران‌سازی در مناسبات خارجی، عدم پشتیبانی از جریان‌های افراطی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و ایجاد رابطه با تمامی کشورهای جهان بر پایه منافع متقابل.

- دفاع از برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشغالگری‌های آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی است.

۶- ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای بازکردن فضای کشور و رعایت حقوق و آزادی‌های مردم از طریق مجامع بین‌المللی استقبال می‌کنیم و مخالف هرگونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان هستیم.

ما معتقدیم دمکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت‌های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد.

ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش‌های مترقی بین‌المللی از مبارزات مردم ایران در راه دمکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی‌دانیم.

ما مخالف هرگونه اقدامی برای آلترناتیو سازی از سوی دولت‌های خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می‌دانیم. □

مبانی سیاست ائتلافی

۱- مبارزه برای استقرار جمهوری بی‌دمکراتیک و لائیک، نظامی مبتنی به رای و اراده همه شهروندان فارغ از مذهب، جنسیت و ملیت.

۲- جدایی دین و دولت، لغو تابعیت قوانین کشور از مذهب و شریعت.

۳- به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های فردی، حق پوشش، حق انتخاب راه و روش زندگی، آزادی عقیده و بیان.

۴- برابر حقوقی زنان و مردان در همه عرصه‌ها، لغو کلیه قوانین تبعیض‌آلود.

۵- تامین حق تشکل، حق اعتصاب و اعتراض، ارتقاء سطح زندگی کارگران و مزد و حقوق بگیران.

۶- تامین حقوق دمکراتیک ملیت‌های ساکن ایران در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، دفاع از اتحاد داوطلبانه این ملیت‌ها در چارچوب کشور ایران و استقرار برابرقوئی همه ملیت‌ها و اقوام ایرانی اعم از فارس، آذری، کرد، ترکمن، عرب، بلوچ و... که ملت ایران را تشکیل می‌دهند.

۷- سپردن اداره امور به دست منتخبین مردم در سراسر کشور، انتخاب شکل مناسب برای عدم تمرکز قدرت در دولت مرکزی از جمله فدرالیسم به عنوان یک شکل مناسب و شناخته شده در سطح بین‌المللی.

۸- در سیاست بین‌المللی، پایبندی به چارچوب پیمان‌ها و قطعنامه‌های مصوب سازمان ملل متحد و همکاری بر اساس حسن همجواری بخصوص با همسایگان در منطقه.

۹- مخالفت با مداخلات نظامی و آلترناتیو سازی قدرت‌های خارجی برای جمهوری اسلامی و مطالبه اعمال فشارهای سیاسی بر رژیم اسلامی برای رعایت حقوق بشر در ایران.

همکاری‌ها و وحدت چپ

۱- اتحاد و همکاری نیروهای چپ برای استقرار جامعه‌ای آزاد و عادلانه یک ضرورت است. ما مبارزه متحدانه چپ را در خدمت آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم می‌دانیم. ما تقویت همسوئی‌ها و همگرایی‌ها در بین نیروهای چپ را، اعم از متشکل و منفرد، گامی در جهت پیشبرد اهداف تاریخی جنبش چپ ایران و فرارویاندن آن به نیروئی تاثیرگذار در تحولات سیاسی می‌دانیم.

ما آمادگی خود را برای همکاری در هر سطحی، از گفتگو و دیالوگ تا فعالیت‌های مشترک در زمینه مسائل مربوط به جنبش کارگری، زنان، جنبش‌های اجتماعی دیگر، هم چنین در عرصه مسائل نظری، تبلیغاتی و انتشاراتی با دیگر نیروهای چپ اعلام می‌کنیم. ما همکاری و همگرایی نیروهای چپ را گامی در جهت تقویت جنبش‌های اجتماعی جاری در ایران و بویژه جنبش کارگران و دیگر مزد و حقوق بگیران و ضرورت عاجل گسترش پیوندهای ارگانیک با آن می‌دانیم.

۲- وحدت تشکیلاتی بین جریان‌ها و نیروهای چپ، هر آنجا که از نقطه نظر برنامه و سیاست امکان پذیر است، اقدامی ضروری، گامی در راستای تلاش برای ایجاد یک ثقل قدرتمند چپ و در جهت غلبه بر تشدد و پراکندگی در صفوف آن است؛ ما معتقدیم که وحدت چپ باید به عنوان یک پروژه بزرگ همگانی پیگیری شده و هر گامی در این جهت، در عمل به مثابه حلقه‌ای از یک زنجیره اقدامات به هم پیوسته در صفوف گسترده نیروی مدافع آزادی و عدالت اجتماعی محسوب شود. تلاش برای وحدت بین سازمان‌ها، محافل و فعالین چپ که از نقطه نظر برنامه، سیاست و روش‌های کار نزدیکی دارند، گامی است در راستای گشودن راهی که ادامه آن می‌تواند به یک چپ متحد، قدرتمند و غیر قابل حذف از معادلات سیاسی ایران منجر شود.

ما برای تحقق پروژه وحدت چپ از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد و معتقدیم تنها با عبور از مشکلات فراراه وحدت‌های برنامه‌ای و ممکن هست که می‌توان بن‌بست‌های ناشی از جدائی‌ها و پراکندگی‌ها در چپ ایران را پشت‌سر گذاشت و راه برون رفت از آن را هموار ساخت.

کنگره با توجه به اهمیت و ضرورت وحدت چپ در پیشبرد موثر مبارزه علیه جمهوری اسلامی و دفاع از عدالت و آزادی، برادامه تلاش‌های تاکتونی در این زمینه تاکید می‌ورزد و از کمیته مرکزی منتخب می‌خواهد در گفتگو با سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران و دیگر سازمان‌ها و فعالین و نیروهای که در این راستا قرار دارند، در جهت ایجاد یک تشکل چپ به فعالیت خود ادامه دهد. □

مدنی اقشار مختلف مردم روبرو شده است. در سطح بین‌المللی نیز تمامیت خواهی و سیاست‌های آشوبگرانه این رژیم باعث افزایش فشارهای جامعه بین‌المللی بر سران جمهوری اسلامی شده است. چنین وضعیتی موجب ادامه کینه‌توزی‌ها و سرکوبگری‌های بی‌رویه‌ی جمهوری اسلامی در مقابل خواست‌های مردم و مبارزات مدنی آنان گشته است.

با این وصف خلق‌های ایران از هر فرصتی در راستای اظهار نارضایتی‌های خود در مقابل سیاست‌های رژیم و تامین حقوق و آزادی‌هایشان بهره‌جسته‌اند. کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و مبارزان اقشار مختلف مردم در این رویارویی به عرصه مبارزات مدنی گام نهاده‌اند، شیوه‌ای از مبارزه که میتواند فراگیر گشته و در نتیجه، توان سرکوب جمهوری اسلامی را کاهش دهد و رژیم را به عقب نشینی‌های بیشتری ناچار سازد و از میزان سرکوب و استثمار بکاهد. در کردستان، بعد از سه دهه کشتار، دستگیری‌ها و اعدام‌های بیشمار، مردم همچنان به مقاومت ادامه داده و برای تامین حقوق ملی مشروع خود همگام با مبارزان سراسر ایران در جهت دستیابی به آزادی و دمکراسی و تامین یک زندگی شایسته انسانی برای همه‌ی ایرانیان به مبارزه ادامه می‌دهند. اعتصاب‌های عمومی چند سال گذشته، بویژه اعتصاب عمومی مردم کردستان در اغلب شهرها و مناطق کردستان در بیست و دوم تیرماه امسال، نشانه‌ای از عمق بیزاری این مردم از رژیم و مصمم بودن آنها در مبارزه برای دستیابی به آزادی و دمکراسی است.

دوستان ارجمند!

درحالی‌که هرروزه در شهر یا مناطق مختلف کشور بلازده‌مان شاهد رویارویی و درگیری مردم با نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی هستیم، احزاب و سازمان‌های مسئول در خارج از کشور، پراکنده و دور از هم، ناظر این اوضاع هستند. به باور ما وقت آن رسیده است که با تحلیلی جدی و مسئولانه و درک خواست‌های مردم ایران در شرایط کنونی، راه همکاری و همگامی احزاب و سازمان‌هایی که به استقرار حکومتی دمکراتیک و فدرال و تامین خواست‌های مردم و اهداف ملی خلق‌های ایران باور دارند را هموار نماییم. ایده‌ای که در شرایط سیاسی کنونی شاید تنها راه ممکن برای حفظ ایرانی یکپارچه باشد.

درپایان، موفقیت کنگره‌ی سازمانتان را در راستای دستیابی به برنامه و اهدافی که به رهایی هرچه زودتر خلق‌های ایران از چنگ دیکتاتوری و استثمار یاری رساند، آرزو مندیم.

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان

اول مرداد ۱۳۸۷ - ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۸

پیام شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

پیام به کنگره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

رفقای گرامی!

شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران دروهای گرم و صمیمانه خود را به مناسبت برگزاری هشتمین کنگره سازمان ابراز می‌دارد و برای شما موفقیت هرچه بیشتر در تدوین برنامه و سیاست‌های آتی و وظائف پیشروی آرزو دارد.

رفقای عزیز!

کنگره شما در شرایطی برگزار می‌گردد که بن بست و ناپسامانی اوضاع در ایران و ادامه تنش و بحران در منطقه ویژگی آن است. در ایران، جمهوری اسلامی در محاصره مشکلات حل‌ناشدنی و تنگناهای غیرقابل خروج است. < صفحه ۱۵

پیام‌های سازمان‌های سیاسی

به کنگره هشتم

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پیام دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران

رفقای گرامی اعضای کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران با درود به شما و شرکت‌کنندگان در کنگره. برگزاری کنگره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را به شما دوستان و همه اعضا و هواداران این سازمان تبریک می‌گوئیم. آرزو مندیم این کنگره با موفقیت هرچه تمامتر به وظایف خود عمل کرده و دستاوردهای شایسته‌ای را به همراه داشته باشد.

رفقای گرامی!

روابط کاملاً دوستانه سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و حزب دمکرات کردستان ایران که سالها پایه‌گذاری و به نحو شایسته‌ای ادامه داشته است و هم اکنون نیز در حال گسترش هرچه بیشتری است، موجب گردیده که در بسیاری مقاطع مبارزه علیه رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی در کنار هم باشیم و موفقیت‌های هر یک از این حزب و سازمان را از آن خود بدانیم. بنابراین طبیعی است که با چشم انتظار دوستانه‌ای به برگزاری کنگره هشتم سازمان دوستان و مصوبات این کنگره بنگریم و توفیق هرچه بیشتر را برایش آرزو نمائیم.

قطعاً این واقعیت را درک نموده‌ایم که از یک سو کنگره هشتم دوستان درچه شرایط سیاسی خاصی برگزار می‌گردد و از دیگر سو واقفیم که متأسفانه هنوز اپوزسیون دمکرات و مترقی ایرانی در همان پراکندگی و عدم اتحاد بسر میبرد که این خود شاید یکی از اسباب ماندگاری رژیم باشد. در همانحال از تلاش دو جانبه سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و حزب دمکرات کردستان ایران به منظور دستیابی به یک ائتلاف از نیروهای دمکرات و مترقی نیز شاید بسیاری مطلع‌اند. امید این است که کنگره هشتم شما رفقا در این زمینه نیز بیش از پیش فعال باشد و گامی موثر به پیش نهد. حزب دمکرات کردستان ایران در این رابطه همچون گذشته فعال است و به تلاش خود ادامه می‌دهد. باشد که این تلاش‌ها نهایتاً به ثمر برسند.

برای یک شرکت‌کنندگان در کنگره سلامتی و خوشبختی و برای کنگره‌تان توفیق و سرفرازی را آرزو مینمائیم.

حزب دمکرات کردستان ایران - دفتر سیاسی

۲۵ تیر ۱۳۸۷ خورشیدی - ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۸ میلادی

پیام دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان

با سلام و درود گرم

به مناسبت کنگره‌ی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، صمیمانه به اعضای کنگره و اعضا و هواداران سازمان تبریک می‌گوئیم. امیدواریم کنگره کارهای خود را با تحلیل و تصمیمات درست در رابطه با آینده سرنوشت مردم زجر دیده‌ی ایران و حقوق تمامی خلق‌های ایران، با موفقیت به پایان برساند.

دوستان گرامی!

سازمان شما در شرایطی کنگره‌ی خود را برگزار میکند که رژیم جمهوری اسلامی در داخل ایران با نارضایتی‌های روزافزون و مبارزات

صفحه ۱۴ <

سیاست‌های نظام در عرصه‌های مختلف اقتصادی، مالی، سیاسی و فرهنگی و بحران‌سازی‌های داخلی و خارجی آن، نتایج ویرانگر خود را در تحمیل فشارهای سنگین ناشی از گرانی و تورم فزاینده و مهار نشدنی بر مردم، در فرار سرمایه‌ها و استعدادهای و مغزها از کشور، در پی آمدهای مجازات‌های اقتصادی، در سرازیر شدن بیش از پیش سرمایه بسوی سوداگری و در ایجاد اختلالات و عوارض اجتماعی و روانی جامعه، هر روز بیشتر نشان می‌دهد. اقشار و طبقات پائینی و میانی جامعه، کارگران، معلمان، تهیدستان، زنان و جوانان قربانی اصلی این سیاست‌اند.

پاسخ مافیای نظامی - مالی حاکم به مشکلات روزافزون و به مطالبات معیشتی و آزادی‌خواهانه مردم، ادامه و گسترش فشار و سرکوب و بحران‌سازی در داخل و خارج از کشور است. مافیای حاکم بر ایران که با فروش ثروت و منابع کشور زندگی میکند، حراج ثروت و سرمایه امروز و نسل‌های آینده را به وسیله‌ای جهت ثروت اندوزی خود و پرداخت امتیازات و هزینه خیل عظیم پاسداران حاکمیت و نیروی ملیونی اطلاعاتی و امنیتی و وابستگان آنها تبدیل کرده است. از سوی دیگر با اجرای سیاست گسترش واردات رسمی و غیررسمی که در سال گذشته به رقمی بالغ بر ۸۰ میلیارد دلار رسید، اقتصاد و تولید داخلی را ویران و بیکاری میلیون‌ها نفر را سبب شده است. در منطقه نیز تنش و جنگ که دامنه آن با تجاوز آمریکا به عراق در همه جا گسترده شد، همچنان ادامه دارد.

این جنگ و تنش که جرج بوش و کاخ سفید آنرا «مناقشه جهانی» و «جنگ ایدئولوژیک تعیین کننده عصر ما» نامیده‌اند، هم اکنون تمامی خاورمیانه بزرگ را که مرزهای آن از پاکستان تا مراکش و شاخ آفریقا امتداد دارد، در بحرانی عمیق فرو برده است. سرنوشت کشور ما، بمثابه یک کشور بزرگ و مؤثر در تحولات خاورمیانه، با سرنوشت این منطقه که به دلیل وجود ذخائر نفتی، موقعیت استراتژیکی و قراردادن اسرائیل در آن، منطقه‌ای حساس و پراهمیت و از مناطق مهم مورد توجه آمریکا بشمار می‌رود، گره خورده است. به همین جهت وجود نظامی استبدادی - دینی، قدرت طلب و ماجراجو و بی مسئولیت مانند جمهوری اسلامی و یا نظامی دموکراتیک در ایران، نه تنها برای مردم کشور ما و منافع آن، بلکه برای تمامی مردم و کشورهای منطقه حائز اهمیت است. ایرانی مستقل و آزاد و دموکراتیک در تغییر شرایط کنونی منطقه و ایجاد صلح و امنیت در خاورمیانه، نقشی تردید ناپذیر دارد. این واقعیت، ابعاد ملی - منطقه‌ای اهمیت مبارزه برای پایان دادن به نظام حاکم و استقرار دموکراسی در کشور ما را نشان می‌دهد، ابعادی که از رهائی مردم ما و زیست آنها در آزادی و استقلال فراتر می‌رود و تحقق آن تنها بوسیله مردم و آزادی‌خواهان ایران ممکن خواهد بود.

گرچه رژیم جمهوری اسلامی همچنان از ظرفیت‌ها و امکانات مالی، نظامی و انسانی قابل توجهی برای حفظ و ادامه حاکمیت خویش برخوردار است و سیاست سرکوب و کنترل گسترده آن از یکسو و انفعال سیاسی و فقدان دورنما و امید به تغییر در میان مردم از سوی دیگر، شرایط دشواری برای سازمان دادن مبارزه در ایران بوجود آورده است، معهذاً نباید نادیده گرفت که در کنار عوامل نامساعد، به دلیل تحولات ایجاد شده در ساختار جامعه، در مناسبات اقتصادی - اجتماعی و در ذهنیت مردم، ما با عوامل عینی مساعدی برای مبارزه جهت تغییر شرایط کنونی و استقرار نظامی دموکراتیک روبرو هستیم؛ دانشجویان به اقتضای نیاز به مطالعه، پژوهش و بحث و تبادل اندیشه، به آزادی و فضای باز نیاز دارند و این امر آنها را بطور ناگزیر، هر روز بیشتر به مقابله با استبداد دینی می‌کشاند. محروم بودن جوانان از بسیاری نیازها، نداشتن آزادی، بیکاری روزافزون،

مشکلات تحصیلی، فشارهای روزمره و دورنمای ناروشن، نامطمئن و نومیدکننده آینده، شرایطی را بوجود آورده است که آنها تأمین نیازهای خود را در چارچوب این نظام هر روز بیشتر ناممکن می‌بینند و بمثابه یک گروه اجتماعی پرتحرک، ناچار به تلاش برای گذار از این نظام و استقرار شرائطی تأمین کننده این خواست‌ها و نیازها روی می‌آورند.

حضور و شرکت روزافزون زنان در بخش‌های مختلف حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که پدیده‌ای بی‌مانند در کشور ما و عاملی مهم در استقرار جامعه مدنی و نظامی دموکراتیک است، زنان ایرانی را به مبارزه‌ای همه جانبه با جمهوری اسلامی و ارزش‌های واپس‌گرای آن کشانده است. پافشاری حاکمیت در حفظ قوانین، سنت‌ها و ساختارهای کهنه و ناسازگار با الزامات جامعه نو، زنان ایران را بطور اجتناب ناپذیر به تشدید این مبارزه و سمت‌گیری در جهت حذف این ارزش‌ها و پاسداران آن می‌کشاند.

کارگران، زحمتکشان، معلمان و سایر مزدبگیران برای دست‌یابی به خواست‌ها و مطالبات خود، راهی جز گسترش مبارزه ندارند. مبارزه این اقشار و طبقات اجتماعی به خاطر مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بطور سدناشدنی ادامه خواهد یافت و این خود عامل پویائی و گسترش مقاومت‌های آتی و مقابله آنها با نظام است.

با همه اینها، این مقاومت و مبارزات و بطور کلی وجود تمایل به تغییر در میان مردم، به تنهایی نمی‌تواند به تغییر نظام منجر شود و یا عامل برانگیختن جنبش همگانی گردد. گرایش و تمایل مردم به تغییر، زمانی می‌تواند به جنبش همگانی برای تغییر تبدیل شود که عوامل و شرایط دیگری نیز موجود باشد. وجود نیروهای سیاسی سازمان یافته، وجود تشکل‌های سیاسی بزرگ و فراگیر برای دامن زدن و سمت دادن به این مبارزات و ایجاد پیوند میان مقاومت‌های پراکنده مردم، برای پیش‌برد مبارزات جاری و ارتقاء آن به سطح جنبش همگانی، بر اساس ارائه دورنمایی از نظام جایگزین و ویژگی‌ها و ساختارهای آن، از عوامل اساسی و ضروری برای ایجاد تغییر و تحول و پایان دادن به حیات نظام حاکم است.

این نیاز میرم و اساسی، همه ما را به گام برداشتن در راه پاسخ دادن به آن فرا می‌خواند. تلاش برای پایان دادن به پراکندگی موجود، تلاش برای متحقق ساختن اتحادها و ائتلاف‌های بزرگ و وظیفه‌ای است که به رغم کوشش‌های ناموفق و دستاوردهای ناچیز تاکنونی، باید بطور پیگیر به آن ادامه داد.

درمبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران، جنبش چپ و سوسیالیستی نیروی اجتماعی بزرگ و انکارناپذیری است. این جنبش با وجود تأثیرات منفی در گذشته، با وجود خطاهای بزرگ و نفوذ افکار غیردموکراتیک در آن، در تاریخ مبارزات مردم ما و در پیکار برای آزادی، عدالت اجتماعی و بهبود شرایط زندگی زحمتکشان سهمی مؤثر و فراموش ناشدنی داشته و در این راه قربانی‌های بیشمار داده است. امروز نیز شرکت و نقش فعال این جنبش در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، یکی از شرایط ضروری برای تغییر و تحول در ایران و یکی از ضامن‌های اصلی استقرار دموکراسی، بهبود زندگی مردم، استقلال کشور و رشد و توسعه آن است. اما ایفای چنین نقشی، بدون حضور سازمان یافته آن در صحنه سیاسی ممکن نخواهد بود.

تلاش‌های چند سال گذشته در خارج از کشور و فعالیت‌هایی که بویژه در دو سال اخیر در جهت وحدت نیروهای چپ دموکرات جریان داشته است، هم اکنون ما را به متحقق ساختن بخشی از این وظیفه و زمینه سازی وحدت میان بخش‌هایی از این جنبش نزدیک کرده است.

امیدواریم در جریان بحث‌های این کنگره و ادامه این بحث در نشست‌های بعدی، بتوانیم سازمان بزرگی < صفحه ۱۴

صفحه ۱۵ <

در برگیرنده شمار هر چه بیشتری از نیروهای چپ سوسیالیستی خارج از کشور را پی ریزی کنیم و در راه توسعه و گسترش صفوف آن در داخل و خارج گام‌هایی مؤثر برداریم.

یکبار دیگر برای کنگره شما، موفقیت هر چه بیشتر بویژه در زمینه اتخاذ تصمیمات و رهنمودهای ضروری در این ارتباط، آرزو می‌کنیم.

کمیته هماهنگی شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

۲۵ ژوئیه ۲۰۰۸

پیام کمیته مرکزی حزب کومه‌له کردستان ایران توسط نماینده این حزب در کنگره هشتم سازمان

رفقا و دوستان عزیز!

من حامل گرمترین درودهای کمیته‌ی مرکزی کومه‌له برای شما و کنگره‌ی هشتمتان هستم. همچنین از طرف کمیته مرکزی کومه‌له از اینکه ما را به کنگره‌تان دعوت نموده‌اید تشکر می‌کنم و موفقیت هرچه بیشتر کنگره و تک تک شما را آرزو می‌کنم و دستتان را به گرمی می‌فشارم.

رفقا! کنگره‌ی شما در شرایطی برگزار میشود که منطقه آستان حوادث است و ایران هرروز بیشتر در باطلاق بحران‌های گوناگون فرو میرود. رودررویی حاکمیت با مردم به‌گونه‌ی خارق‌العاده‌ای تعمیق یافته و هر روز ابعاد تازه‌تری به‌خود می‌گیرد، سرکوب مبارزات مردم، کشتار، اعدام و خفه‌کردن هرگونه صدای مخالف، به‌شدت اوج گرفته است.

در درون حاکمیت. جدال جناح‌ها بر سر قدرت به خشونت بیشتر گرائیده و علیرغم وجود انتقاداتی به سیاست‌های احمدی‌نژاد، حمایت خامنه‌ای از او هنوز ادامه دارد.

در سطح بین‌المللی، ایران، به‌خاطر ادامه‌ی سیاست‌های غیرمسئولانه و جنگ افروزان‌اش، بیش از پیش منزوی شده و تحت فشار روزافزون قرار دارد. در زمینه‌ی بحران اتمی نیز، علیرغم فروکش اولیه‌ای که در سیاست اعمال فشار دولت‌های غربی پیش آمده بود، فشار بین‌المللی بطور چشمگیری در حال افزایش است و آثار اولیه‌ی تحریم‌های اقتصادی قابل رویت می‌باشد.

بخش قابل توجهی از تحلیل‌گران، از امکان بوجود آمدن تغییراتی در حاکمیت ایران صحبت میکنند. نرمش‌های جدید جمهوری اسلامی در رابطه با بحران اتمی و بازگشت برسر میز مذاکره، میتواند نشانه‌ای از چنین احتمالی باشد. ما هشدار میدهم چه در نتیجه شکست و چه از طریق سازش اگر جمهوری اسلامی مجبور به سرکشیدن دوباره‌ی جام زهر شود، قبل از هرچیز برای جلوگیری از خیزش توده‌های مردم و به‌تسلیم واداشتن آنان سعی خواهد کرد سرکوب خونینی براه اندازد و انقلابیون، رهبران محلی، مبارزین و مخالفین را همچون سال ۶۷ قتل عام نماید. تقسیم نیروهای نظامی به لشکرهای مستقل استانی و اعدام‌ها و سرکوب‌های بیسابقه‌ی کنونی نشان میدهد که رژیم یورش خود را آغاز کرده است.

رفقا! در چنین شرایطی همگامی و اتحاد سریع طیف‌های مختلف دمکراسی‌خواه ایران و احزاب و سازمان‌های دمکرات و عدالت‌خواه، به یک امر حیاتی و میرم جنبش‌های موجود در ایران و به یک وظیفه‌ی عاجل ما تبدیل شده است. ما باید بسرعت از این پراکندگی غیرقابل توجیه‌ی رهایی یابیم و دوشادوش همدیگر برای آزادی و دمکراسی مبارزه کنیم. برای این کار ما احتیاج به توافق برسر اساسی‌ترین مسائل سیاسی و اجتماعی موجود در ایران داریم تا بتوانیم جنبش‌های وسیع و گوناگون توده‌ای را در جریان مبارزه‌ی مشترکمان درکنار هم قرار داده و به‌هم پیوند زیم. نمیتوان با انکار و عدم توجه به عمده‌ترین جنبش‌های توده‌ای موجود به‌جایی رسید.

به رسمیت شناختن این جنبش‌ها و توجه به خواست‌هایشان و پاسخگویی مشخص به هرکدام از آنان، باید محورهای اصلی ائتلاف و وحدت ما دمکرات‌ها و عدالت‌خواهان اجتماعی باشد. در این مورد نباید هیچ واژه‌ای به‌خود راه دهیم. چرا باید در همایش‌های ما هودار بنی‌صدر باشد و از کنگره‌ی ملت‌های ایران فدرال دعوت بعمل نیاید؟ درعین حال ما باید از گنجاندن موارد و دادن شعارهایی که باعث برانگیختن توهم در میان توده‌های مردم میشوند بپرهیزیم. البته ما خواهان صلح و آشتی در تمامی جهان و بویژه در ایران هستیم، اما شعار "جبهه‌ی سوم"، "جبهه‌ی صلح" و "تشکیل کمیته‌های صلح"، آنهم در حالی که جنگی درکار نیست، غیر از منحرف کردن مبارزه مردم از مسیر خودش و آب ریختن به آسیاب جمهوری اسلامی چه خاصیتی دارد؟ در ایران جبهه‌ی سومی وجود ندارد، دو جبهه بیشتر نیست. جمهوری اسلامی و نیروهای ضد مردمی‌اش در یک طرف و مردم و نیروهای آزادیخواه و برابری طلب در طرف دیگر.

بازهم میگویم ما منادی صلح و آشتی هستیم، ما با دخالت نظامی خارجی و آلترناتیوسازی آنان مخالفیم، اما آیا این بدان معنی است که ما به همه بدویبراه می‌گوئیم و با همه خصومت می‌ورزیم و حاضر نیستیم از امکانات و شرایط مساعد به نفع پیشبرد جنبش استفاده کنیم؟ فراموش نکنید قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی نیز مخالفت ما با دولتهای غربی و آمریکا عمدتاً برسر این بود که این دولت‌ها بخاطر حفظ منافع خویش از رژیم‌های دیکتاتور حمایت میکردند. اما حالا شرایطی پیش آمده که منافع آنان در تضعیف جمهوری اسلامی است، معلوم است که ما باید از این امر به نفع مبارزه‌ی خودمان استفاده کنیم. ما باید از همه‌ی ارگان‌های بین‌المللی و همه‌ی دولت‌ها بخواهیم که از جمهوری اسلامی حمایت نکنند و از فروش اسلحه به آن خودداری کرده و کاری نکنند که رژیم را تقویت و ما را تضعیف کند. باید از آنان بخواهیم و به آنها فشار بیاوریم که از مبارزه‌ی مردم و ملت‌های ایران و از جنبش دمکراسی و حقوق بشر و سایر جنبش‌های مردم در ایران پشتیبانی کنند.

من بیش از این سرتان را درد نمی‌آورم و بار دیگر برای کنگره و تک تک شما عزیزان آرزوی موفقیت میکنم.

پیام دفتر سیاسی کومه‌له زحمتکشان کردستان

رفقای عزیز!

سلام‌های گرم ما را بپذیرید. برگزاری کنگره هشتم را به شما تبریک می‌گوئیم و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

رفقا، کنگره شما در شرایط سیاسی خاصی برگزار میشود و طبیعی است که جدا از پاسخگویی به برخی مسائل تشکیلاتی، وظایف عمومی‌تری در قبال جنبش را نیز در دستور کار خود گذاشته و به آنها جوابگو باشد. در شرایط حساس کنونی، ما تقویت انسجام و وحدت درونی تشکیلات را برای همه و از جمله سازمان شما نیز ضروری میدانیم. سالها موجودیت و سبک فعالیت شما به ما اطمینان بخشیده که در این سازمان، عنصر مسلط، احساس مسئولیت و همبستگی رفیقانه است. این دستاوردی است که در این کنگره نه تنها باید حفظ شود، بلکه ضروری است تا پایه‌های این رفاقت مستحکم‌تر گردد.

شرایط حساس کنونی در ایران و موقعیت داخلی و خارجی نامناسبی که رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی به زیان و به حساب مردم ایران فراهم آورده است، هر روز بیشتر از روز پیش این جامعه را به ورطه سقوط و به سوی فاجعه انسانی سوق میدهد. اکنون گذشته از پدیده‌های خفقان سیاسی، فقر، اعتیاد، زندان و شکنجه، زن ستیزی و تباهی زندگی جوانان، سایه شوم یک جنگ ویرانگر نیز به دیگر ارمن‌های این رژیم اضافه شده است. < صفحه ۱۷

صفحه ۱۶ <

این شرایط بیش از هر زمان دیگری همکاری، هماهنگی و استحکام اتحاد و دوستی نیروهای چپ و سوسیالیست، دمکرات و ترقیخواه در ایران را ضروری ساخته است. ایجاد یک جبهه دمکراسی، ضد استبدادی، ترقیخواه و پیشرفته، بدون یک زمینه سازی و ایجاد همکاری فشرده این نیروها، ممکن و مقدور نیست.

ما انتظار داریم که کنگره شما گامی دیگر برای هموار نمودن راه در این مسیر بردارد. ما ضمن تأکید مجدد بر دوستی و همکاری فی‌مابین و اعلام آمادگی برای تقویت این پیوند میان دو جریان، آمادگی خود را جهت تلاش برای ایجاد یک اتحاد دمکراتیک و عدالتخواه ابراز میداریم و چون همیشه سازمان شما را یکی از مبارزین این راه و از متحدان نزدیک خود میشناسیم. بار دیگر برای همه شما رفقای عزیز و برای کنگره آرزوی موفقیت داریم.

دفتر سیاسی کومه‌له زحمتکشان کردستان

۴ مردادماه ۱۳۸۷ هجری برابر با ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۸ میلادی

پیام سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای گرامی!

برگزاری کنگره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را به شما و دستداران سازمان شما شادباش می‌گوئیم. ما صمیمانه آرزومندیم این کنگره با آگاهی از نقشی که در جهت سامان‌یابی و اتحاد نیروهای چپ می‌تواند بر عهده بگیرد، تصمیمات راهگشایی در جهت همگرایی نیروهای چپ و زمینه سازی برای ایجاد حزب چپ دمکرات و مدرن اتخاذ کند.

رفقا!

جامعه ما طی سه دهه تحولات عمیقی را در ساختارهای اجتماعی و طبقاتی پشت سر گذاشته است. تحولات ساختاری در طی سه دهه، دمکراسی و عدالت اجتماعی را به مسئله اصلی جامعه ما تبدیل کرده و این امر را مدلل ساخته است که در کشور ما، امر توسعه با دمکراسی و عدالت اجتماعی درآمیخته است.

در این فاصله زمانی به جهت رشد جمعیت کشور، سرریز شدن دهقانان بسوی شهرها و به فلاکت نشانده شدن بخشی از گروه‌های اجتماعی بخاطر سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی، بر میزان اقشار تهیدست جامعه، حاشیه‌نشینی و خانه‌بدوشان افزوده شده و گروه‌های جدیدی از جامعه که بخشی از آنها در گذشته جزو اقشار میانی به حساب می‌آمدند، به سوی اقشار پائین جامعه رانده شده‌اند.

اگر در یک قطب جامعه فقر و فلاکت متراکم گردیده و اکثریت جامعه بسوی فقر سوق یافته‌اند، در قطب دیگر جامعه ثروت بیکران در دست لایه نازکی متمرکز گشته است. در طی دو دهه، باند ثروت - قدرت شکل گرفته و به ثروت‌های بی‌سابقه در تاریخ ایران دست یافته‌اند.

شکل‌گیری لایه نازکی از ثروتمندان کلان از سوئی و از سوی دیگر متورم شدن اقشار کم درآمد جامعه، به تشدید فقر و بیکاری و تعمیق بی سابقه شکاف طبقاتی منجر گردیده است. به یقین می‌توان گفت که فقر، بیکاری و فاصله فقر و ثروت در جامعه ما به نحو بی سابقه‌ای گسترش یافته است. بر این پایه می‌توان گفت که بخاطر دگرگونی ساختار طبقاتی و سیاست‌های اقتصادی طی سه دهه، امر توسعه و دمکراسی عمیقاً با عدالت اجتماعی درهم آمیخته و توسعه سیاسی و اقتصادی، بدون تامین عدالت اجتماعی در جامعه به امر غیرقابل دسترسی تبدیل شده است.

تاکید بر پیوند توسعه با دمکراسی و عدالت اجتماعی نه یک امر ذهنی و خواست و تمایل این یا آن جریان سیاسی، بلکه امر عینی و برخاسته از آرایش نیروهای اجتماعی و مطالبات آنها است. مردم هم

نان میخواهند و هم آزادی؛ نه میتوان به بهانه آزادی نان را از آنان دریغ داشت، و نه به بهانه نان از آزادی محرومشان ساخت.

تحولات برشمرده، حضور قوی حزبی را می‌طلبد که این دو مسئله اصلی جامعه ما را در راس برنامه خود قرار دهد. حزب چپ دمکرات و مدرن از چنین خصیصه‌ای برخوردار است. حزبی که دغدغه‌اش تنها عدالت اجتماعی و یا آزادی نیست، بلکه عمیقاً معتقد است که در جامعه ما آزادی و عدالت با هم در آمیخته‌اند. امروز حضور قوی و موثر حزب چپ دمکرات و مدرن که به الزامات عصر فراصنعتی پاسخ گوید و دستاوردهای تکتولوژی اطلاعاتی را به کار گیرد، به یک امر مبرم و ضرور تبدیل شده است.

در شرایط فقدان حزب چپ دمکرات و مدرن، شعار عدالت اجتماعی با توجه به فقر گسترده و شکاف طبقاتی، به دست نیروهائی خواهد افتاد که از آن بصورت فریبکارانه بهره گرفته و به خدمت اهداف خود در خواهند آورد. همچنانکه جریان راست افراطی در انتخابات ریاست جمهوری با شعار عدالت خواهی، کاندیدای خود را در مقام ریاست جمهوری نشانده است.

رفقا!

در سال‌های اخیر بر بستر شرایط عینی جامعه، نسل جدیدی از چپ در جامعه ما پا به حیات گذاشته است.

نیروی چپ در داخل کشور علیرغم سرکوب خشن سیاسی و فشار نئولیبرالیسم، با ظهور در صحنه سیاسی، برای دفاع از حق موجودیت خود و تاثیرگذاری بر روند تحولات جاری در کشور مبارزه‌ای دشوار ولی امید بخش را پیش می‌برد. این نیرو جوان، پرشور، شجاع، بانظرات و تمایلات متفاوت ولی باورمند به سوسیالیسم می‌باشد و هرکجا که کانون اعتراض و مبارزه برای آزادی و عدالت است حضور دارد. این نیرو از دل دانشگاه‌ها و از میان جوانان برخاسته اما مبارزه آن پشت دیوارهای دانشگاه محدود نمانده و طنین صدای آن در مبارزه کارگران و مزدبگیران، زنان، دانشجویان، فعالان حقوق قومی - ملی، نویسندگان و هنرمندان کشور بازتاب دارد. جمهوری اسلامی و حامیان سرمایه با تمام خشونت با ورود این نیرو به صحنه سیاسی و دخالت‌گری آن مقابله می‌کنند و با سرکوب و زندان می‌کوشند از بازگشت چپ و تبلیغ برنامه و نظر سوسیالیسم دمکراتیک در جامعه جلوگیری کنند. اما از آنجا که ظهور و حضور مجدد چپ محصول شرایط عینی، رشد جنبش کارگری و روند تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه است، حکومت قادر به حذف آن نیست. طیفی از این نیرو اگر امروز در دانشگاه سرکوب می‌شود، فردا از کانون دیگری سر برمی‌آورد و رژیم را به چالش می‌کشد. اما این نیرو به دلیل فقدان ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر، نداشتن تشکیلات حزبی و محرومیت از تجربه تلخ فرقه‌گرایی و اتحادگرایی نسل پیشین چپ، متفرق و متشتت است و مخالفان چپ، آگاهانه سرگرم تزییق آفت تفرقه درون صفوف آن هستند و می‌خواهند چپ، تماشاگر منفعل تحولاتی باشد که حکومت و سرمایه‌داری برای مردم ما رقم می‌زنند. هدف مخالفان چپ این است که این نیرو حتی اگر بتواند زیر بار سرکوب سنگین موجودیت فیزیکی خود را حفظ کند، نتواند متشکل گردد و با تبلیغ و ترویج ایده‌های خود به قطب قدرت در جامعه تبدیل شود.

رفقای گرامی!

ما برای آن که از تماشاگر منفعل به کنشگر فعال و اثرگذار بر روند تکوین تحولات کشور بدل شویم، باید همه امکانات و توانمان را برای غلبه بر تشتت و تفرقه‌ای که چپ را از درون می‌خورد بسیج کنیم و در جهت تشکیل حزب چپ دمکرات و مدرن گام برداریم. این اتحادگرایی حاکم بر چپ به عنوان پدیده آزار دهنده‌ای که مانع توجه و تمرکز نیروی ما به وظایف مبرم طبقاتی شده است، < صفحه ۱۸

قطعنامه پیشنهادی در باره بمباران اتمی

سند غیرمصوب ارائه شده به کنگره

با بمب اتمی تبدیل خواهد شد و این یعنی تهدید به نابودی ایران و مردم ایران. ما می دانیم که قدرت های بزرگ اتمی جهان هیچ وقت قراردادهای منع تولید و گسترش سلاح های هسته ای را رعایت نکرده و نمی کنند.

ما می دانیم که همین قدرت ها در تجهیز کشور اسرائیل به بمب اتمی مستقیماً دخالت داشته اند. ما می دانیم که رژیم های خطرناک و بی مسئولیتی در جهان صاحب بمب اتمی اند.

ما خواهان خلع سلاح اتمی در جهان بویژه در منطقه خاورمیانه هستیم. اما از جمله به دلیل اوضاع خطرناک در جهان و منطقه و ماهیت جمهوری اسلامی از وارد شدن کشور ما و مردم ما، در مهلکه مسابقات و تهدیدات اتمی جدا و واقعا بسیار بیمناکم.

از این روی ما مخالف فعالیت های اتمی جمهوری اسلامی بوده و برپایه آنچه در بالا گفتیم اعلام می کنیم که این فعالیت های رژیم خطرات بنیان کنی را متوجه مردم ایران و کشور ایران می کند.

ما معتقدیم تنها نیرویی که می تواند سایه شوم خطر فوق را از سر ایران و مردم ایران دور کند مبارزات مردم ایران است.

از این روی افشای فعالیت های اتمی رژیم در پیشگاه مردم ایران و مخالفت بی وقفه با این فعالیت ها وظیفه عاجل همه نیروهای سیاسی پیشرو و ترقی خواه و روشنفکران و آگاهان است. □

وباندهای مختلفی تشکیل شده که بهیچ وجه نمی تواند تصمیمات پایداری بگیرد.

از این روی اگر رژیم امکان دستیابی به سلاح هسته ای را داشته باشد، آنگاه خطر تجهیز رژیم به بمب اتمی خطری جدی و درعین حال ایران بریادده خواهد بود.

سی سال است که جمهوری اسلامی از تامین حداقل های نیاز زندگی مردم مثل برق، آب، راه، گاز، مصرفی، بنزین، گندم و... ناتوان است.

آنگاه ادعای رژیم دایر بر اینکه فعالیت های اتمی اش برای گسترش علم و فن است دروغ می باشد.

هدف جمهوری اسلامی برای دستیابی به توانمندی تولید بمب اتمی آن است که (به گمان خود) قدرت های بزرگ غربی به رهبری آمریکا را وادار به تضمین امنیت "نظام" نماید تا پس از آن با فراغ بال به سرکوب مردم ایران در داخل کشور و فتنه گیری در کشورهای دیگر بپردازد.

معنی عملی این روند آن است که مردم ما همواره هرروز بیش از روز پیش در معرض تهدیدات مهلک خارجی قرار گیرند.

اگر جمهوری اسلامی به بمب اتمی دست یابد آنگاه تهدیدات علیه ایران به تهدیدات به حمله

جمهوری اسلامی دارای ویژگی های ماهوی زیر است:

۱- سرکوب گسترده و پیوسته مردم ایران. ۲- دخالت و فتنه گیری در کشورهای دیگر. ۳- در تضاد بودن با جهان امروزی به دلیل سرشت ارتجاعی و میرنده خویش. ۴- از آغاز تسلط خود بر ایران مساله اصلی جمهوری اسلامی "حفظ نظام" (حفظ رژیم) بوده است.

۵- جمهوری اسلامی با "منافع ملی" ایران در تضاد است.

۶- طی سی سال سلطه این رژیم، مردم ما و کشور ما در معرض تهدیدات نظامی خارجی بوده و هستند...

برپایه آنچه در بالا گفته شد به ارزیابی فعالیت های اتمی رژیم می پردازیم.

جمهوری اسلامی خود می گوید که در راه دستیابی به ابزار و دانستنی های اتمی تا به آخر (بدون حد و مرزی) می خواهد تلاش کند.

معنی این سخن آن است که جمهوری اسلامی می خواهد به امکان تولید بمب اتمی دست یابد.

از نظر اکثریت مردم ایران این رژیم بهیچ وجه قابل اعتماد نیست، این رژیم از دسته ها

صفحه ۱۷ <

برای ما و شما و سایر احزاب و سازمان های چپ نه تازه است و نه موضوعی ناشناخته. همه با این ضعف و کاستی آشنا هستیم، همه به درستی اذعان داریم که بدون اتحاد و وحدت تشکیلاتی بر مبنای برنامه و سیاست، چپ سوسیالیستی نمی تواند به نیروی اثرگذار در معادلات سیاسی تبدیل شود. اما تجربه عینی نشان می دهد که نیروهای چپ تنها با تاکید بر ضرورت اتحاد به عنوان کلید مشکل گشا نمی توانند بر دشواری کنونی غلبه کنند. راهی که برای اتحاد و سازمانگری وحدت چپ و ایجاد حزب بزرگ نیروهای سوسیالیست انتخاب می شود، خود بخشی از روند وحدت و بیانگر ماهیت تلاش ما در راه جمع کردن نیروی متفرق و متشتت چپ است. نیرویی که خود را در ایران چپ می شناسد و متعلق به مبارزان راه سوسیالیسم می داند، نمی توان مستقل از شرایطی که شکل گرفته و پرورش یافته و جدا از مبارزه بانفوذ اندیشه

از سوسیالیسم دمکراتیک دفاع کردواز سوی دیگر برای وحدت چپ دمکرات و زمینه سازی برای شکل گیری حزب چپ دمکرات و مدرن گام برداشت.

امید ما این است قطعنامه ای که شما برای همکاری ها و وحدت چپ به کنگره ارائه داده اید در خدمت آنچه که گفته شد، قرار گیرد و به ساماندهی نیروی چپ و پیشبرد امر وحدت بین سازمانها و نیروهایی که از نقطه نظر دیدگاهی، برنامه و سیاست نزدیکی دارند، یاری رساند.

درخاتمه بار دیگر موفقیت شما را در پیشبرد برنامه کنگره هشتم خواهانیم و آرزومندیم شاهد روزی باشیم که همه نیروهای مدافع سوسیالیسم دمکراتیک در زیر یک سقف گرد آیند و سازمان واحدی را پی بریزند.

با درودهای رفیقانه

هیات سیاسی-اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲ مرداد ۱۳۸۷ - ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۸

راست در درون آن، سازماندهی کرد. در فاصله دو دهه تحول بزرگی درون نیروی چپ اتفاق افتاده است. ما و شما روزهای سختی را در راه دفاع از حقانیت سوسیالیسم سپری کرده ایم. برخی در این فاصله دست به انتخاب زده و راه خود را از چپ جدا کرده اند. تکلیف ما و آنان روشن است، اما بخشی در جستجوی راه اصولی برای دفاع از سوسیالیسم به بیراهه رفته اند. برای بازگرداندن همه آن نیروهایی که متعلق به چپ و طبقه کارگر هستند باید با انعطاف باشیم بدون آن که از چشم انداز روشن تلاشمان در راه سوسیالیسم ذره ای فاصله بگیریم.

رفقای عزیز!

به باور ما، امروز ضرورت دارد که از یکسو به تدوین مسائل نظری و برنامه ای چپ دمکرات پرداخت و در این ارتباط از ارزشهای چون آزادی، دمکراسی، برابری حقوق زن و مرد، حفظ محیط زیست و عدالت اجتماعی و

پیام کنگره هشتم سازمان

به مناسبت بیستمین سالگرد فاجعه کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

به آنان که هرگز فراموش نخواهند شد

بیست سال از آن فاجعه گذشت.

۲۰ سال پیش، در تابستانی مثل امسال، هزاران زندانی سیاسی بعد از یک سوال و جواب کوتاه به جوخه های مرگ سپرده شدند. آنان در بیدادگاه های رژیم به جرم دفاع از عقاید خود به زندان محکوم شده بودند، دوران محکومیت شان را پشت سر می گذاشتند و حتی برخی، بعد از پایان دروان محکومیت، در انتظار آزادی اشان بودند.

جنگ هشت ساله با عراق با خفت پایان یافته بود. جام زهر شکست سر کشیده شده بود. کشور، ویران و صدها هزار نفر در جبهه های جنگ و در میدان های مین جان باخته بودند. کربلائی فتح نشده بود. "برکت" جنگ به ذلتی تبدیل شده بود.

زندان، زیر بختک جنگ، مرکز شکنجه و کشتار و حبس مخالفان حکومت و مبارزان راه آزادی بود. اکنون که جنگ دیگر نبود، زندان های پر، دغدغه ای برای حکومت شده بود. نقشه هایی که از مدت ها پیش در محافل حکومتی برای خالی کردن زندان ها تدارک دیده شده بود، عملی گشت. تصمیم حکومتگران در قالب فرمان مرگ توسط خمینی صادر شد: هر زندانی که انکار خود نکرد، باید نابود شود.

"رحم برمحاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد."

جلادان حکومت «شک و تردید» نکردند.

ملاقات ها در اوائل مردادماه قطع شدند. زندانیان یک به یک توسط هیات سه نفره ای از قوه قضائیه، دادستانی و وزارت اطلاعات، مورد سوال قرار گرفتند. بعد از یک سوال و جواب کوتاه سرنوشتشان تعیین شد. اگر هنوز «سرموضع» تشخیص داده می شدند، به صف اعدامیان فرستاده می شدند، گزارشات جان به در بردگان از این کشتار حاکی است که اکثرا چنین بوده است.

مجریان حکم خمینی، با هلیکوپتر از زندانی به زندانی دیگر پرواز می کردند. سفیران مرگ

گویا با سکوت و لاپوشانی خواهند توانست این جنایت هولناک را به دست فراموشی سپارند. همه کسانی که در صدور فرمان کشتار زندانیان سیاسی از سوی خمینی نقش داشته اند، و رسماً در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ مشارکت نموده اند، باید در یک دادگاه بیطرف و صالحه، به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شده و به مجازات برسند.

گرامی باد یاد و خاطره جانباختگان کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی ۱۳۶۷

درود بر خانواده های داغ دیده، فرزندان، همسران و مادران سلحشور مبارزان راه آزادی

کنگره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

مرداد ماه ۱۳۸۷



دادخواهان کشتار ۶۷

ظلم بی مد نگر و مال پریشان ما

هموطنان عزیز!

همان گونه که مطلع هستید، مرداد و شهریور امسال، مصادف است با بیستمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷. در این ایام بنا بر رسم هرساله، خانواده های جانباختگان ۶۷ اقدام به برپایی مراسم یادبود می کنند تا یاد عزیزان به خون خفته خود را گرامی بدارند. مراسم عموماً به صورت محدود در منازل خانواده جانباختگان برگزار می شود و در آخرین روز جمعه نزدیک به ۱۰ شهریور، بسیاری از خانواده ها و دوستان و آشنایان آنها، در گلزار خاوران گردهم می آیند. امسال نیز در حالی که یکی از این مراسم در منزل مادر یکی از این جانباختگان، منوچهر سرحدی، برگزار گردید، نیروهای امنیتی به بدترین شکل ممکن به منزل مادر سرحدی حمله کرده، با افراد حاضر در مراسم که فقط و فقط برای اجرای یک مراسم معمول و همیشگی دور هم جمع شده بودند، برخورد کردند. در جریان این برخوردهای ناشایست و توهین آمیز، حال چند تن از مادران بشدت بد شد و حتی یکی از آنان با اورژانس به بیمارستان انتقال یافت. ماموران امنیتی در این مراسم اقدام به توقیف نوشته های شخصی افراد، کارت های شناسایی و گواهینامه های افراد حاضر در مراسم کردند. < صفحه ۲۰

شب و روز در راه بودند. در مهرماه، زمانی که در زندان ها دوباره باز شد و خانواده های زندانیان در جستجوی عزیزانشان به آن ها مراجعه کردند. هرکدام کیسه ای پلاستیکی، حاوی آخرین وسائل فرزندان شان را دریافت کردند، همراه با تهدیدی که حق عزاداری نیز ندارند. سوگوران اما، در جستجوی نشانی از عزیزان خود به هر دری زدند و با کشف گورهای دسته جمعی در «خاوران»، پرده از این جنایت هولناک برداشتند.

کشتار زندانیان چنان گسترده و چندان هولناک بود که باور آن آسان نبود. هر روز که می گذشت ابعاد آن بیشتر برملا می شد. هرچند هنوز هم، بعد از بیست سال ابعاد واقعی این کشتار سبعانه در بوته ابهام باقی مانده است. هرچند تاکنون بیش از چهار هزار نفر از اعدام شدگان شناسائی شده اند، اما هنوز رقم واقعی قربانیان این جنایت هولناک مشخص نشده است. اسناد این جنایت همچنان در بایگانی حکومت خاک می خورد.

در طول بیست سال گذشته، «خاوران» به میعادگاه مادران، همسران و فرزندان جانباختگان قتل عام سال ۶۷ تبدیل شده است و هرساله علیرغم اذیت و آزار خانواده ها توسط سرکوبگران، گلباران می شود. بازماندگان آن رفتگان و پویندگان راه آنان نام و یادشان را زنده نگه می دارند.

بذری که قربانیان کشتار ۶۷ با هستی خود بر خاک میهن ما پاشیده اند، درخت آزادی را تناور خواهد ساخت. نامشان بر پرچم پیروزی های فردای مردم کشور ما حک خواهد شد و هرگز فراموش نخواهد شد.

شرکت کنندگان در کنگره خاطره جانباختگان فاجعه ملی کشتار سال ۶۷ در زندان ها را گرامی می دارند و با تلاش برای بنیان جامعه ای آزاد، جامعه ای متکی بر اراده و عزم مردم، یادشان را زنده نگه می دارند.

کشتار جمعی زندانیان سیاسی جنایتی علیه بشریت بود و حکومتگران جمهوری اسلامی از بالا تا پائین در قبال آن مسئول و پاسخگو هستند. چه آنان که مستقیم در این جنایت دست داشتند و همچنان در مرکز قدرت حکومت جمهوری اسلامی حضور دارند و چه آنان که در این سال ها سکوت کرده و هرگز کلامی درباره این کشتار بر زبان نرانده اند.

برگردان ناهید جعفرپور

مصاحبه وینسنت ناوارو با نوا چامسکی

Vincent Navarro / Noam Chomsky



روشنفکران چپ لیبرال است. عکس، تیتیر نوشته نشان میدهد که آنان تحت چه شرایط وحشتناکی برای بقا تلاش می کنند و کدام نیروهای قدرتمند عملاً آنان را از بین می برند. در این عکس دو نفر با چهره های عصبانی و پرخاشگر و متهاجم دیده می شوند. یکی از آنها دیک چنی (با پنتاگون) است و طرف دیگر تصویر، من هستم. در این عکس دیده می شود که چگونه روشنفکران چپ لیبرال میان این دو نیروهای قدرتمند گیر کرده اند.

به نحوی واقعی، روشنفکران لیبرال (نه تنها در آمریکا) نقش دربان را بازی می کنند: تا اینجا و نه ذره ای آنورتر. تصور اینکه کسی تنها ذره ای آنورتربرود برای آنان وحشتناک است. این مسئله درباره تعدادی از رسانه های بزرگ نیز صادق است. درست است که آمریکا آزادترین کشور جهان است. برای مثال، من اعتقاد ندارم که جایی در جهان وجود داشته باشد که آزادی بیان بیشتر از آمریکا باشد. اما آمریکا همینطور جامعه ای بسیار سمت و سو داده شده است. جامعه ای که از سوی جهان تجارت هدایت می شود. بسیار با دقت مدیریت می شود. بسیار دقیق و با برنامه. انحرافات تحمل نمی شوند: این خطرناک خواهد بود. یکی از دلائلی که چرا خطرناک خواهد بود این است که بنیادهای سیاسی - هر دو حزب سیاسی و نهادهای سیاسی - در باره غالب موضوعات، راست تر از مردم قرار گرفته اند. برای مثال به بیمه پزشکی نگاه می کنیم: شما (ناوارو) سال ها است که در باره اش قلم می زنید. در باره این موضوع، نظر مردم چپ تر از نظر احزاب سیاسی است. همیشه هم همینطور بوده است. برای بسیاری از موضوعات دیگر هم مسئله به همین شکل است. اگر در باره این موضوعات بحثی درگیرد، در این صورت مخاطره آمیز خواهد شد. بله آمریکا کشوری بسیار آزاد است.

ناوارو: برای من غیر منتظره است که خارج از آمریکا این تصور وجود دارد که سیستم سیاسی در آمریکا بسیار با ثبات و مطمئن است. این طور گفته می شود که در این سیستم سیاسی، با توجه به احزاب قدرتمند سیاسی و نهادهای رسانه ای قوی، در رسانه ها بیشتر صداهای منتقدانه درج می شوند.

چامسکی: درست است! < صفحه ۲۱

ناوارو: ما اینجا برای «دانشگاه تابستانی کاتالونیا» آمده ایم. همانطور که قبل از مصاحبه مان بشما گفتم، هدف این دانشگاه تابستانه، کار بر روی تاریخ کاتالونیا است. ما سال های ۳۰ را به خاطر می آوریم که کارگران و آکادمیسین ها، تابستان ها همدیگر را ملاقات می کردند تا در باره مسائل مورد علاقه شان به بحث و گفتگو بنشینند. در زمان فرانکوی دیکتاتور، مسلماً این کار ممنوع بود. زمانی که در سال ۲۰۰۳ در کاتالونیا چپ ها مجدداً بر سر کار آمدند و دولت را در دست گرفتند، به وعده خود عمل کردند و مجدداً دانشگاه پیشرفته تابستانی را برگزار نمودند. ما خوشحال می شدیم اگر شما در بازگشتی این دانشگاه تابستانی سخنرانی می کردید. ولی افسوس که نشد. ما امیدواریم که شما زمانی از ما دیدار بعمل آورید.

چامسکی: امیدوارم.

ناوارو: من می خواهم با شما کمی در باره خودتان و آمریکا صحبت کنم. شما خارج از آمریکا بعنوان معروفترین روشنفکر آمریکائی مشهورید و برای اکثر انسان هائی که در آمریکا زندگی نمی کنند، کاملاً روشن نیست که معنی به ندرت ظاهر شدن مشهورترین روشنفکر آمریکائی در رسانه های آمریکا چیست؟ منظور فرستنده های بزرگی چون CBS، NBC و بسیاری از فرستنده های دیگر است که ما شما را هرگز در آنان نمی بینیم. برای بسیاری این مسئله مبهم است. بالاخره آمریکا همواره بعنوان یک دموکراسی، به شدت فعال و پر تحرک و کمال مطلوب معرفی می شود. بسیاری این را درک نمی کنند که تا چه اندازه چپ ها در آمریکا مورد تبعیض قرار می گیرند. این تبعیضات حتی در میان چپ های سازمان های لیبرال هم صورت می پذیرد. در این باره چه میگوئید؟ تبعیضاتی را که در اکثر مجامع صورت می پذیرد چگونه می توان توضیح داد؟

چامسکی: من فکر می کنم مجامعی که بیشتر از همه از من بیم دارند و مرا ردمی کنند، محافل روشنفکری چپهای لیبرال می باشند. یک مثال به صورت نقاشی قاب شده، مستقیم جلوی در اطاق من آویزان است که اگر مایل هستید میتوانید به آن نظری بیافکنید. این نقاشی یکی از طرح های مورد علاقه من است که برگرفته از سرمقاله مجله The American Prospect است. این مجله کم و بیش مجله رسمی

صفحه ۱۹ <

آنها کمترین اعتراض این خانواده را به بدترین شکل ممکن پاسخ داند و خانواده های داغدار را تهدید کردند که چنانچه فردای آنروز یعنی ۸ شهریور به محل خاوران بروند، با آنها برخورد شدیدتری خواهد شد. ما خانواده ها که حضور بر سر مزار عزیزانمان را حق خود می دانیم، به رغم این برخوردهای خشن و ناشایست، تصمیم گرفتیم که به رسم هر سال روز ۸ شهریور به خاوران برویم.

روزجمعه ۸ شهریور، نیروهای امنیتی با حضور وسیع در مسیر جاده خاوران و برخورد پلیسی، تمام مسیر جاده بسمت این گلزار را محاصره کرده و جاده فرعی منتهی به گلزار را با نرده های آهنی کاملاً مسدود کردند و نگذاشتند که برای اجرای مراسممان به گلزار خاوران برویم و درب خاوران را به روی خانواده ها بستند. همچنین در برخی موارد که برخی خانواده ها اصرار و تلاش می کردند که به گلزار بروند، ماشین های آنان مورد هجوم قرارگرفت و شیشه های ماشین ها را می شکستند و افراد را دستگیر می کردند.

در کدامین آئین و مسلک خانواده های داغدار را از حضور بر سر مزار عزیزان خود مانع می شوند، آنهم با این شکل خشن که البته برای ما خانواده های جانباختگان در طی این ۲۰ سال تازگی نداشته و ندارد. چرا بجای پاسخگویی به سئوالات ما در رابطه با چگونگی اعدام عزیزانمان، که به چه جرمی آنها را که عموماً طبق قوانین خودجمهوری اسلامی به زندان محکوم شده بودند اینچنین قتل عام نمودید و آنها را دسته جمعی و به شکل مخفی و شبانه در گورستانی پرت و دور افتاده دفن نمودید، به ما نیز حمله می کنید؟ چرا مانع برگزاری مراسم برای آنها می شوید؟ چرا ما را از حضور بر سر گورهای بی نام و نشان آنان نیز منع می کنید؟

ما خانواده های این جانباختگان قاطع و روشن اعلام کرده و می کنیم که تا جان در بدن داریم از یادشان نمی گاهیم و همیشه و تا روزی که عاملان و آمران این جنایت ضد بشری افشا نشوند و عدالت در مورد آنها اجرا نشود، به راه خود ادامه خواهیم داد. مراسم سالگرد، ابتدائی ترین و کمترین حق ما است، چرا با خشن ترین و بدترین شکل ممکن مانع برگزاری آن می شوید.

ما بخشی از خانواده جانباختگان سیاسی از تمامی عزیزان خود در خارج کشور نیز می خواهیم بیش از پیش با ما همراه شوند و صدای دادخواهی ما را به گوش تمامی انسان هائی که ارزش و حرمت زندگی را پاس می دارند، برسانند. از تمامی نهادهای و انجمن های دموکراتیک و حقوق بشری دنیا تقاضا می کنیم درد و رنج ما را به هر شکل که می توانند منعکس کنند. ما از همه آزادیخواهان انتظار داریم که صدای ما را که در مملکت خودمان خفه می شود و رسانه های کشورمان یا نمی توانند و یا نمی خواهند منعکس کنند، به هر طریق که می توانند به گوش جهانیان برسانند. ما از رسانه های مستقل در خارج کشور انتظار داریم که مسئولانه با انعکاس این پیدایی که بر ما می رود، به وظایف خود چون گذشته عمل کنند.

دادخواهان کشتار ۶۷ - ۹ شهریور ۱۳۸۷

صفحه ۲۰ <

ناوارو: ولی به نظر می‌رسد که آنها از نظرات انتقادی چون نظر شما وحشت دارند.

چامسکی: درست است. من فکر می‌کنم آنها ترس دارند. ترسی وحشتناک. کوچکترین انحراف می‌تواند فاجعه‌ای را بوجود آورد. این روحیه و طرز تفکر، شاخص خودکامگی است. تو باید همه چیز را کنترل کنی. هرزمان که چیزی تحت کنترل نباشد، فاجعه بار خواهد بود. اینکه آیا جامعه آمریکا به واقع از ثبات برخوردار است هم مشهود نیست. در این رابطه «اوراق پنتاگون» بسیار جالبند. این اوراق علنی نشدند. خواندن آنها در اصل مثل دزدی از یک آرشيو است. این اطلاعات برای افکار عمومی تهیه نشده‌اند. در این اوراق موضوعات جالبی وجود دارند که از دیگران مخفی نگاه داشته می‌شوند. جالب‌ترین این موضوعات، آن چیزهایی است که در آخر این اوراق قید شده‌اند. زمانی را که آنها در باره‌اش سخن می‌گویند، اواسط ۱۹۶۸ است. یعنی تهاجمات جنگی ژانویه ۱۹۶۸. این تهاجمات جنگی به کاست‌های تجاری ثابت نمود که جنگ هزینه زیاد دارد و ادامه آن منفعتی به همراه نخواهد داشت. بلکه دولت آمریکا تلاش نموده بود که در ماه‌های بعد از آن، ۲۰۰ هزار سرباز دیگر به ویتنام بفرستد و قدرت نیروی نظامی را تا ۷۵۰ هزار نفر بالا ببرد. این موضوع مورد بحث بود که در این اوراق پنتاگون هم بر آن تاکید شده است. اما بر علیه آن تصمیم گرفته شد و دلیلش هم ترس بود. گفته شد که در کشور خودی به این نیروی نظامی احتیاج است تا توسط آن بتوان ناآرامی‌های غیرنظامی را کنترل نمود. ترس از اینکه قیامی از جانب جوانان، زنان، اقلیت‌ها، تهیدستان و... شکل گیرد. آنها به هیچ وجه اوضاع کشور خود را در کنترل نداشتند. هر قدمی می‌توانست قیام را دامن بزند. تا به امروز هم همینطور بوده است. آنها نباید بگذارند که مردم از کنترلشان خارج شوند.

دلیلی که چرا این همه فشار مصرف‌گرائی وجود دارد - که این تا به سال‌های دهه ۲۰ برمی‌گردد - شناختی است از سوی جهان تجارت: «اگر که می‌خواهیم مردم بر علیه ما بر نخیزند، باید آنها را بسوی «ابزار زندگی سطحی» چون مصرف‌گرائی و مد (درست از همین واژه‌ها استفاده شده) بکشانیم». امروز ۸۰ درصد مردم آمریکا اعتقاد دارند که آمریکا از سوی تعداد محدودی از منافع، که تنها به خود فکر می‌کنند و نه به رفاه مردم، هدایت می‌شود. بیش از ۹۵ درصد مردم عقیده دارند که دولت می‌بایست مرتباً به نظر افکار عمومی گوش کند. بیگانه شدن نسبت به

نهادهای شدت گرفته است. تا زمانی که انسان‌ها تکه‌تکه و از هم جدا باشند و تنها به این فکر کنند که از کارت‌های بانکی خود حداکثر پول را بیرون بکشند و تا زمانی که بحث و گفتگوهای جدی و انتقادی به گوششان نخورد، تا آن زمان افکار و ایده‌ها تحت کنترل قرار خواهند داشت.

ناوارو: پدیده دیگر در خارج، این ایده آلایزه کردن سیستم آمریکائی توسط رسانه‌های اروپائی است. برای مثال، انتخابات کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا در رسانه‌های اروپائی بعنوان نشانه نیروی حیاتی دمکراسی آمریکائی تصویر گردید. گفته شد که پدیده اوپاما برای تجهیز مردم مسئول است. این خود با واقعیت در تضاد است. شما این ایده آلایزه کردن صحنه سیاسی آمریکا را توسط رسانه‌های اروپائی چگونه توضیح می‌دهید؟

چامسکی: انسان‌ها تصوراتی برای خود دارند. آدم باید از خودش بپرسد که سرچشمه این تصورات چیست. طبیعتاً واضح است که در حال حاضر چه می‌گذرد. احزاب سیاسی آمریکا هم به این امر بخوبی آگاهند. در روز ۵ فوریه «سه‌شنبه فوق العاده» هم این چنین بود. در این روز، همزمان، ده‌ها پیش‌انتخابات برای کاندیداها انجام گرفت. نگاهی به گزارش سرمقاله «وال استریت ژورنال» در این سه‌شنبه معروف می‌اندازیم. تیتراژ این سرمقاله این است: «موضوعات در مبارزات انتخاباتی ۲۰۰۸ پوشیده می‌مانند و رای دهندگان بر کاراکترها متمرکز می‌شوند». کمی بعد، یک همه‌پرسی شد. همه‌پرسی که من هیچ‌جا در باره آن گزارشی پیدا نکردم: سه چهارم افکار عمومی آمریکا مایلند بیشتر موضع کاندیداها را در باره موضوعات گوناگون بدانند. این خود درست برعکس برنامه استاندردی است که در سرمقاله «وال استریت ژورنال» بر آن تاکید شده است. این چیز تازه‌ای نیست. در انتخابات گذشته هم همینطور بوده. مدیران حزبی با دقت تلاش می‌کنند تا موضوعات پشت پرده باقی بمانند. اما این درست نیست که برای رای دهندگان کاراکتر کاندیداها مهم‌تر از موضوعات است. رای دهندگان مدت‌های طولانی است که مایلند بیشتر برای یک سیستم ملی بیمه درمانی رای بدهند. اما روی این مسائل رای‌گیری نمی‌شود. و اما مدیران حزب، در اصل موضوع بر سر یک: Public-Relations-Industrie است که اجناس را برای فروش در تلویزیون عرضه می‌کند. کاندیداها هم بدین شیوه، چون کالا، برای فروش عرضه میشوند. همینطور زمانی که شما در تلویزیون تبلیغات می‌بینید، این انتظار را ندارید که چیزی

یاد بگیرید. اگر ما بازاری آزاد داشتیم، یعنی درست همانطوری که برخی از اقتصاددانان در باره‌اش بحث و گفتگو می‌کنند، در این صورت «جنرال موتور» مشخصات اتومبیلش را در تلویزیون عرضه می‌کرد تا بتواند آنرا بفروش برساند. اما آنها این کار را نمی‌کنند و بجای آن رویا می‌سازند. به این صورت که آنها از گرافیک استفاده نموده و هنرپیشه‌ای معروف را در اتومبیلشان، در حالیکه به آسمان پرواز می‌کند، در تلویزیون نشان می‌دهند و یا چیزی شبیه آن. موضوع بر سر این است که باید افکار عمومی را گمراه نمود. مصرف‌کنندگانی که بی‌اطلاع هستند، تصمیمات غیرعقلانی می‌گیرند. کالائی کردن یک کاندیدا طور دیگری نیست و از همین قاعده پیروی می‌کند. موضوعات را مطرح کن، می‌بینی که خطرناک خواهد بود زیرا که مردم در باره این موضوعات عقیده دیگری دارند. از این رو بجای طرح این موضوعات، کاراکتر کاندیداها، چیزهای عادی و موضوعات شخصی عرضه می‌شوند. اینکه مثلاً کشیش یک کاندیدا این و یا آن را گفت و یا هیلری کلینتون در باره تم بوسنی خطا کرد.

«Pew Research Foundation» یک کار تحقیقی در باره نحوه گزارشات رسانه‌ها بر سر انتخابات کاندیداتوری آمریکاعلنی نموده است. طبق این تحقیق، مهمترین گزارش موعظه‌های «جرمی رایت» کشیش اعظم بوده است. دومین مقام را نقش Superdelegate داشته است و سومین مقام را بحثی در این باره داشت که آیا سخنرانی اوپاما در باره تم «نارضایتی اقتصادی» رای دهندگان، بطور نادرستی فرموله شده بود؟ در مقام دهم اشاره نادرست کلینتون درباره بوسنی قرار داشت. در تمامی این گزارش‌های عالی که بترتیب شمرده شده است، موضوع بر سر به حاشیه راندن غیرعقلانی مردم است. در هیچکدام از این گزارشات در باره موضع کاندیداها در باره موضوعات متفاوت و یا اصولاً موضوعات صحبتی نشده است. مسائلی که دقیقاً بخش اعظمی از افکار عمومی تمایل به شنیدن آنها دارند. می‌بینید، موضوع بر سر همه چیز هست بجز موضوعات متفاوت. این باعث می‌شود که مردم خودشان را با آنها یکی نمی‌دانند. این کاملاً مشهود است.

در آمریکا روی افکار عمومی بسیار خوب پژوهش شده است. زیرا که کاست تجاری‌ای که بر کشور حکومت می‌کنند، می‌خواهند انگشتشان را روی نبض مردم داشته باشند تا بتوانند آنها را کنترل نمایند و روی آنها تبلیغات انجام دهند. تنها زمانی می‌توان امیدوار به کنترل مواضع و < صفحه ۲۲

صفحه ۲۱ <

عقاید انسانها بود که آنها را خوب بشناسی. در هر حال آنها در باره افکار عمومی خیلی می‌دانند.

در آخرین انتخابات سال ۲۰۰۴، اغلب کسانی که به بوش رای دادند، در باره مواضع بوش راجع به موضوعات مهم دچار اشتباه شدند. آنها احمق یا بی‌علاقه به مسائل نبودند. دلیل واقعی این اشتباه این بود که: انتخابات یک سیستم فروش کالا (تجاری) است. جامعه ما از سوی جهان تجارت رهبری می‌شود: اجناس تجاری می‌شوند، کاندیداها تجاری می‌شوند. افکار عمومی قربانی است و این را می‌داند. این خود دلیلی است که چرا ۸۰ درصد اعتقاد دارند که این کشور توسط برخی از منافع بزرگ رهبری می‌شود که تنها به خودشان می‌اندیشند. مردم اشتباه نمی‌کنند اما هیچ آلترناتیوی را نمی‌بینند.

پدیده اوپاما در اصل عکس العملی جالب بر این مسئله است. مدیران اوپاما، مدیران کارزار تبلیغاتی وی، در واقع ورقه‌های سفید پخش می‌کنند. مسائلی که در کارزار تبلیغاتی بکار می‌روند چون «امید»، «تغییرات» و «وحدت»، بازی با لغات از دهان مرد خوبی است که خوش قیافه است و خوب حرف خود را بیان می‌کند. روی این کاغذهای سفید می‌توانی هر چیزی را که دلت می‌خواهد، بنویسی. بسیاری این ورقه‌ها را با امید به تغییرات اساسی پر می‌کنند. همانطوری که وال استریت ژورنال بدرستی اشاره می‌کند، این مبارزه انتخاباتی روی موضوعات توجه بسیار کمی دارد. کاراکتر شخصی در این مبارزات تبلیغاتی ابزاری کلیدی است. در واقع کاراکتر کاندیداها در مرحله نخست قرار می‌گیرند.

بله حمایت از اوپاما پدیده‌ای محبوب است. من فکر می‌کنم این انعکاس بیگانه شدن مردم در مقابل نهادهاست. انسان‌ها به یک «نی پناه» می‌آورند: آنها این شانس را می‌بینند که در اینجا کسی برای آن چیزی که آنها می‌خواهند، بلند شود. حتی اگر که این کس در این باره صحبتی نکند. اما او به کسی می‌ماند که شاید کاری انجام دهد.

مشاهده مقایسه‌هایی که میشود بسیار جالب است. اوپاما با «جان اف کندی» و «رونالد ریگان» مقایسه می‌شود. کندی و ریگان ساخته و پرداخته رسانه‌ها بودند. بخصوص ریگان که احتمالاً حتی این را هم نمی‌دانست که موضوع بر سر کدام سیاست است. او در واقع خلق شده رسانه‌ها بود. در ابتدا وی آنچنان از محبوبیتی برخوردار نبود اما رسانه‌ها از وی کاراکتر کابوئی راساختند که می‌خواهد ما رانجات دهد و غیره. دولت کندی

از کنترل بیشتری برخوردار بود. این دولت، اولین گروه از دیوان سالارها بود که قدرت تلویزیون را شناخت و از طریق آن تلاش نمود برای خودش یک نوع کاراکتر مردمی خلق نماید: کندی رئیس جمهوری بود که به ویتنام جنوبی حمله نموده و یک جنگ ترور بزرگ را بر علیه کوبا انجام داد و غیره... دولت وی مسئولیت سرکار ماندن دیکتاتور ثنوناژی در برزیل را به گردن داشت. باوجود اینکه کودتا کمی بعد از قتل کندی انجام گرفت اما کندی‌ها زمین را برای این کودتا هموار نمودند. این کودتا به فشاری وحشتناک و همه‌جانبه در تمامی آمریکای لاتین منجر گردید و همچنان ادامه یافت، اما تصویر کاملوت همچنان باقی ماند. زمانی که آدم می‌خواهد ملتی دگراندیش را تحت کنترل داشته باشد، نقش برجسته و کاراکتر بسیار مهم می‌باشند.

در اصل، آمریکا به هیچوجه کشوری فاشیستی نیست. این قیاس اصلاً درست نیست. اما با وجود این، یک تشابه غیر اتفاقی و متحیر کننده در تکنیک تبلیغاتی وجود دارد. نازی‌ها این تکنیک را آگاهانه از تبلیغات رسمی آمریکا به طوری واضح و باز برداشتند و خود به این مسئله اقرار نمودند. این تکنیک، تکنیک تبلیغات رسمی آمریکا در سال‌های ۲۰ بود. نازی‌ها این مدل را به وضوح پذیرفتند. امروز هم همچنین این مدل، مدل تبلیغاتی جهان تجارت است.

من فکر می‌کنم که پدیده اوپاما همانطور که در همه پرسش‌ها مشخص شده است، انعکاس دهنده بیگانگی مردم از نهادها است. ۸۰ درصد کسانی که مورد سؤال قرار گرفته‌اند، گفته‌اند که کشور توسط تعدادی محدود از منافع بزرگ حکومت می‌شود. اوپاما می‌گوید که ما به پیشباز تغییرات خواهیم رفت اما هیچ اثری وجود ندارد که نشان دهد این تغییرات از چه طبیعتی برخوردارند. نهادهای مالی که پشتیبانان اصلی و تامین کنندگان مبارزات تبلیغاتی وی هستند، وی را تأیید می‌کنند. این به این مفهوم است که هیچ نشانه‌ای برای هرگونه تغییری وجود ندارد.

با این وجود اگر کسی از تغییر صحبت کند، مردم به او می‌چسبند. «تغییر» یا «امید»، آدم به اینها می‌چسبد و می‌گوید: «خوب حتی اگر مدرکی هم وجود نداشته باشد، شاید او نجات دهنده ما و کسی است که به ما آن چیزی را می‌دهد که ما می‌خواهیم. ناوارو: طبیعتاً.

چامسکی: از این رو من فکر می‌کنم که پدیده اوپاما و بیگانه شدن مردم دست به دست هم خواهند داد.

ناوارو: چه تفاوتی میان دولت مک کین و دولت اوپاما وجود دارد؟

چامسکی: همچنین مک کین هم مثالی برای برجسته سازی‌ای است که توسط تبلیغات بسیار موثری انجام می‌گیرد. منظورم این است که پیش خود یک خلبان روسی را مجسم کنید که دو هدف را در افغانستان بمباران می‌کند. به او تیراندازی می‌شود و از سوی تروریست‌های اسلامی فناتیک که از سوی آمریکائی‌ها هدایت می‌شوند مورد شکنجه قرار می‌گیرد. آیا ما او را بعنوان قهرمان جنگ می‌خوانیم؟ آیا ما او را بعنوان کارشناس استراتژی و امنیت می‌خوانیم، زیرا که وی اهداف غیرنظامی را بمباران نموده است؟ نه ما این کار را نمی‌کنیم. اما این همان تبلیغاتی است که برای مک کین شد. قهرمان بودن وی، کارشناس بودن وی و دانش استراتژیک وی بر بستر این واقعیت نهفته است که او از فاصله ۳۰ هزار پائی (فوت) از آسمان بمب بر سر مردم ریخت و خود مورد هدف قرار گرفت. این خوب نیست که او را شکنجه کردند. نباید این اتفاق می‌افتاد. این خود یک جنایت است و غیره و غیره، اما این مسئله از او یک قهرمان نمی‌سازد و یا کارشناسی برای سیاست خارجی. اینها همه ساخته و پرداخته تبلیغات است. صنعت تبلیغات بزرگترین صنعت چاره‌ساز است. ۶ درصد تولید ناخالص اجتماعی ما در بخش تبلیغات جاری می‌شود. این صنعت ابزار محوری جامعه ما است. این صنعت تلاش می‌کند که انسان‌ها از هم جدا باشند و خود را روی چیزهای دیگری متمرکز سازند.

ناوارو: آیا میان اوپاما و مک کین در رابطه با سیاست خارجی به گونه‌ای تفاوت وجود دارد؟

چامسکی: بله. مک کین می‌تواند بدتر از بوش عمل کند. او چیز زیادی نمی‌گوید زیرا که در باره مسائل صحبتی نمی‌شود. اما آن مقدار کمی هم که او گفته است به اندازه کافی تکان دهنده و ترسناک می‌باشد. او می‌تواند بعنوان تهدیدی غیرقابل پیش بینی خود را نشان دهد. ناوارو: می‌توانید همدلی اروپائی‌ها را برای اوپاما توضیح دهید؟

چامسکی: من تصور می‌کنم که اروپائی‌ها هم می‌خواهند این ورقه خالی را با آرزوهایشان پر کنند. این از کسی پوشیده نیست که آنها از بوش خوششان نمی‌آمد و از او می‌ترسیدند. حتی نهادهای آمریکائی هم از وی می‌ترسیدند. بوش حتی از سوی مقامات دیوان سالاری رسمی ریگان هم به نوعی که هرگز سابقه نداشته است، مورد نقد قرار گرفت. مثلاً در سپتامبر ۲۰۰۲ زمانی که استراتژی امنیت ملی وی اعلام گردید که بر مبنای آن میبایست جنگ تدافعی انجام پذیرد و عملاً اعلام جنگ بر علیه عراق بود، < صفحه ۲۳

صفحه ۲۲ <

برای همه ناگهانی بود بطوری که مثلا بعد از چند هفته از این اعلام مقاله ای بزرگ در Foreign Affairs که مهمترین مجله دستگاه است چاپ گردید و در آن، New Imperial Grand Strategy محکوم گردید. این مسئله به لحاظ دلایل اساسی محکوم نگردید بلکه گفته شد که این امر به آمریکا زیان خواهد رساند. دیوان سالاری بوش غالباً بعنوان افراط گرایان، برای اینکه گفته نشود که این دیوان سالاری ناسیونالیسم بشدت رادیکال است، مورد نقد قرار گرفت. این امر در باره مک گین هم به همین ترتیب بود. اما اوپاما با اطمینان زیاد در جانب میانه/ راست قرار خواهد داشت یعنی درجائی که دیوان سالاری کلینگتون قرار داشت.

نظریه بوش یعنی نظریه جنگ تدافعی، بی توجهی فاحش به متحدین ما و غیره، جالب است. این نظریه به هیچ وجه جدید نبود. نظریه کلینگتون، به مفهوم کلمه ای آن، خیلی بدتر از نظریه بوش بود. نظریه رسمی کلینگتون می گوید: «آمریکا از این اجازه برخوردار است که به خشونت دست زند تا بدینوسیله دسترسی اش را به بازارها و ذخایر، امنیت بخشد». نظریه کلینگتون حتی افراطی تر از نظریه بوش بود. تنها باید گفت که دیوان سالاری کلینگتون نظریه اش را آرام تر و محترمانه تر مطرح می نمود و نه به شکلی که متحدین را از خود بیگانه سازد. اروپائی ها هم نمی توانستند خود را محروم سازند. طبیعتاً آنها این نظریه را می شناختند و رهبران اروپائی احتمالاً با این نظریه موافق بودند. خودخواهی و تکبر و جسارت و گستاخی دیوان سالاری افراطگرا و بشدت ناسیونالیست بوش، توهینی بود برای Mainstream-Zentrum. چه در آمریکا و چه در اروپا. همین سیاست رامیتوان محترمانه تر هم پیاده نمود.

ناوارو: شما در آمریکا به گونه ای فضای حرکت برای چه می بینید؟
چامسکی: من فکر میکنم که آمریکا به سازمان ها شانس های زیادی را می دهد. به کار خودتان نگاه کنید که در آن افکار عمومی چه خوب بررسی شده است. کار خود شما در باره خواست مردم برای برنامه بهداشت ملی نشان می دهد که افراد در آمریکا یک چنین برنامه ای را آرزو می کنند. اگر ما یک دموکراسی کاری داشتیم در این صورت آمریکا ده ها سال بود که نهاد بهداشت ملی می داشت. افکار عمومی آمریکا همیشه این را می خواست. در باره سیاست خارجی هم به همین منوال است. به ایران نگاه کنیم، یعنی بزرگترین موضوع بعدی که در خانه ما قرار دارد. تمامی کاندیداهای ریاست جمهوری،

همچنین اوپاما، می گویند که ما باید تهدید به خشونت بر علیه ایران را ادامه دهیم و تمامی امکانات را باز بگذاریم.
البته این زیر پا گذاشتن منشور سازمان ملل متحد است اما رهبران ما این امر را طبیعی می دانند و هیچکس نقدی نمی کند. اما افکار عمومی برعکس، چیز دیگری می خواهد. اکثریتی بسیار بالا می گوید ما نباید ایران را تهدید کنیم بلکه ما باید در روندی دیپلماسی (با ایران) وارد مذاکره شویم. ۷۵ درصد افکار عمومی آمریکا بر این باور است که ایران هم از همان حقوقی برخوردار است که در پیمان منع تسلیحات اتمی که همه امضا نموده اند، قید شده است. یعنی اینکه ایران حق دارد اوران را برای راکتورهایش غنی سازد اما این حق را ندارد که برای ساخت بمب اتم غنی سازد. به شکلی تعجب آور اکثریتی گسترده از افکار عمومی آمریکا می خواهد که ما برای منطقه ای آزاد از تسلیحات اتمی حرکت نمائیم. ایران و اسرائیل و همچنین ارتش خود ما که در منطقه مستقر است از این قاعده باید پیروی کنند. اتفاقاً این با سیاست رسمی ایران هم تطابق دارد. همچنین آمریکا و بریتانیا هم رسماً با این موضع موافقت. با این وجود این باید در باره این حقیقت سکوت شود. زمانی که آمریکا و بریتانیا تلاش می کردند که توجیحی آبی و قانونی برای حمله برنامه ریزی شده به عراق بسازند، به قطعنامه شماره ۶۸۷ شورای امنیت سازمان ملل از سال ۱۹۹۱ رجوع دادند که در آن از عراق خواسته شده بود که تسلیحات کشتار جمعی خود را از بین ببرد. آنها ادعا نمودند که عراق به این خواسته تن نداده است. در این باره بسیار گفته و نوشته شد اما چیز زیادی در باره این حقیقت که در همان قطعنامه امضا کنندگان موظف شده بودند منطقه ای آزاد از تسلیحات اتمی در خاورمیانه و نزدیک به وجود آورند (ماده ۱۴ قطعنامه ۶۸۷) نوشته و گفته نشد. هیچکدام از کاندیداها نمی تواند به خود اجازه دهد حتی در باره این امکان صحبت کند. اگر آمریکا دموکراسی کارا داشت که در آن نظر افکار عمومی بر سیاست تاثیر داشت، در آن صورت می شد که مقابله به شدت خطرناک با ایران را احتمالاً صلح آمیز انجام داد.

و یا در باره کوبا فکر کنیم. ۴۵ سال است که آمریکا می خواهد کوبائی ها را مجازات کند. ما مدارک درونی از کندی داریم که این امر را ثابت می کند و غیره... در آنجا آمده است که «مردم کوبا باید مجازات شوند زیرا که آنها آن سیاست آمریکا را که به نظریه "مونرو" در سال ۱۸۲۳ برمی گردد، با غرور رد می کنند». در نظریه مونرو به آمریکائی ها

این حق داده شده است که بر نیم کره زمین حکومت نمایند. اما کوبائی ها در مقابل این خواست آمریکا قرار گرفتند و از این رو مردم کوبا می بایست مجازات شوند، آنهم از طریق یک جنگ بسیار اساسی و تروریستی. "آرتور شلسینگر" بیوگراف نیمه رسمی رابرت کندی و مشاور کندی ها می گوید: «رابرت کندی وظیفه داشت تمامی وحشت هائی را که روی زمین وجود دارند بر سر کوبا فرود آورد». وی ادامه می دهد: «این وظیفه ابتدائی روبرت بود. آنها در این رابطه تعصب داشتند، همچنین در رابطه با تحریم های اقتصادی ای که توسط آن مردم کوبا را میبایست برای اعمالشان مجازات نمود». نظرافکار عمومی آمریکا در این باره چیست؟ در همه پرسش هائی که از سال های ۷۰ انجام شده اند، دوسوم کسانی که مورد خطاب بوده اند گفته و میگویند که آنها طرفدار مناسبات معمولی دیپلماسی با کوبا می باشند، درست مانند مناسباتی که سایر کشورهای جهان با کوبا دارند. اما تعصب مؤسسات آمریکا فراتر از طیف های مختلف است و حتی موضوع بر سر کندی ها نیست که این ماجرا را آغاز نمودند و یا دیگران. در واقع هیچ کاندیدای سیاسی هیچگاه جرات صحبت کردن در باره این نکات را ندارد. در باره یکسری از تم های دیگر هم به همین شکل است. همانطور که گفتیم، آمریکا در واقعیت می بایست بهشتی برای سازماندهان باشد. من فکر می کنم که امکانات برای چه ها فراوان است. دقیقاً این خود یکی از دلایلی است که چرا افکار و عقاید تحت فشار قرار می گیرند و غیره. بعلاوه اینکه، مردم این کشور فعال می باشند. امروزه احتمالاً انسان های بیشتری برای یک موضوع جدی فعالیت می کنند تا سال های ۶۰ فقط این فعالیت ها جدا از هم و به نحوی پراکنده اند. امروزه جنبش های مردمی بسیاری وجود دارند که سابقاً وجود نداشتند. تنها اگر به جنبش همبستگی با «جهان سوم» نگاه کنیم می بینیم که این جنبش چیزی کاملاً نو در تاریخچه امپریالیسم اروپائی می باشد و ریشه اش هم در نهاد های اصلی آمریکا در سال های ۸۰ قرار دارد. کلیساهای پروتستان روستائی، مردم نهادهای متفاوت، هزاران نفر به آمریکای مرکزی رفتند تا با قربانیان جنگ ترور انگیز رونالد ریگان زندگی کنند و به آنها کمک نمایند و از آنها محافظت نمایند و غیره. من از هزاران و ده ها هزار نفر صحبت می کنم. یکی از دختران من هنوز در نیکاراگوئه است. یک چنین چیزی در تاریخ امپریالیسم هرگز وجود نداشته است. هیچ فرانسوی به الجزیره نرفت تا در روستاهای الجزیره < صفحه ۲۴

صفحه ۲۳ <

زندگی کند و به انسانهای آنجا کمک نماید و از آنها در برابر جنایتهای فرانسویان محافظت نماید. به اینها هرگز اشاره‌ای نشده است.

و یا به جنگ‌های هندوچین فکر کنیم: در آن زمان تعداد محدودی بصورت پراکنده فعالیت نمودند. اما در سال های ۸۰ بطور ناگهانی و ابتکاری اتفاق افتاد. نه در مراکز و از سوی رهبران و نه در بوستون، بلکه در روستاهای کانزاس و در آریزونا. امروزه این مسئله همه جا در جهان صورت می پذیرد مثل طرفداران صلح مسیحی. و خدا می داند که چه چیزهای دیگری.

یک پیشرفت جدید دیگر، جنبش جهانی برای عدالت اجتماعی است. این خنده دار است که این جنبش را بعنوان «جنبش ضد جهانی سازی» بنامیم. طبق تبلیغات، به اصطلاح «جنبش ضد جهانی سازی» در ابتدا در زاتله آغاز گردید. این غلط است. زیرا که این جنبش در ابتدا در «جهان سوم» آغاز گشت. زمانی که آدمها در یک کشور شمال جهان چیزی را آغاز می کنند فوراً مدرک و ثبت می شود. اما زمانی که صدها هزار دهقان هندی به پارلمان حمله ور می شوند، هیچ مدرکی نمی شود. جنبش‌های بیشمار مردمی در برزیل و هند و غیره به حساب نخواهند آمد قبل از اینکه شهری از شمال وارد بازی گردد. شهر زاتله وارد بازی شد و اینچنین جنبش در بخش‌های بیشمار شمال و عملاً در مجموعه جنوب جهان گسترش یافت.

ناوارو: جنبش «ضد جهانی سازی» به واقع جنبشی عالی است. اما بعضی اوقات آدم این احساس را دارد که در جای خود گیر کرده است و فلج شده است. در باره ایده یک انترناسیونال پنجم و یا یک سازمان دیگر که یک آلترناتیو برای سیستم موجود جهانی ارائه دهد، چه فکر می کنید؟

چامسکی: من در کنفرانس‌های فوروم جهانی که همواره در جنوب جهان انجام می شوند، صحبت نموده‌ام. من در آنجا گفته‌ام که این جنبش می تواند بذریک انترناسیونال واقعی را در دل خود حمل نماید. برای من این خود اولین انترناسیونال واقعی است. «اولین انترناسیونال» مهم بود اما بسیار محدود بود. در واقع بخشی از اروپا بود. مارکس آن را از بین برد زمانی که وی دیگر نمی توانست آنرا کنترل نماید. دومین انترناسیونال قبل از جنگ جهانی دوم فلج گردید. سومین انترناسیونال از سوی شوروی بعنوان نهادی تبلیغی پذیرفته شد. چهارمین انترناسیونال در حاشیه و تروتسکیستی بود. این یکی اما اولین انترناسیونال درست و حسابی است. حداقل اینطور بنظر میرسد. من تنها از فوروم

جهانی صحبت نمی کنم، بلکه همچنین از "Via Campesina". در آخرین دیدار من از فوروم جهانی در "پورتو آلگره"، اولین قدم من در «ویا کامپسینا» مرا به سازمان جهانی دهقانان راهنمایی نمود، جایی که دیدارهای بین المللی صورت می پذیرفتند. خیلی زنده و هیجان انگیز و نمایانگر بخش‌هایی از مردم جهان بود. به واقع، بودن در آنجا بسیار هیجان انگیز بود. این مسئله در باره فوروم جهانی هم صادق است. این خود جهانی شدن واقعی و درست و حسابی است. در آنجا انسان‌هایی را می بینی که از تمامی جهان آمده‌اند. از تمامی بخش‌های زندگی. آنها با هم بحث و گفتگو می کنند و با هم پیوند برقرار می کنند و زمانی که به خانه‌های خود برمی گردند، تلاش می کنند این ایده‌ها در باره تغییرات اجتماعی را در آنجا پیاده نمایند.

من نمی دانم که آیا این انترناسیونال جدید هم شکست می خورد؟ شاید. اما اگر اینچنین شود، این خود منجر به حرکت‌های دیگری برای انترناسیونالی دیگر خواهد شد، برای تلاش‌های مجدد. من فکر می کنم چیزی را که شما میگوئید پرمعنی و صحیح است. آنچیزی را که ما در اینجا می بینیم شاید بذری برای اولین انترناسیونال درست و حسابی باشد. انترناسیونالی که از طبقات مردمی همه جای جهان شکل خواهد گرفت. این انترناسیونال تلاش خواهد نمود بیگانگی شدیدی را که انسان‌ها همه جا، در آمریکا و سایر نقاط جهان حس می کنند، از بین ببرد و همچنین احساس اینکه نهادها برای ما کار نمی کنند. بلکه برای دیگران. را هم از سر بگذارند. این گروه‌ها می توانند خود را سازماندهی نمایند و تجهیز بشوند و از آزادی‌هایی که ما خوشبختانه در اختیار داریم استفاده کنند. این واقعاً چشم‌انداز بسیار مهمی است.

ناوارو: مسئله نگران کننده دیگر، آمریکائی شدن سیاست اروپا است که بنظر من در همه جا در حال انجام است. حتی چپ‌ها هم در اروپا زبان خود را از دست داده‌اند. رهبران چپ دیگر از طبقه کارگر صحبت نمی کنند بلکه در باره اقشار میانی صحبت می کنند. مبارزه طبقاتی برای چپ‌ها به هیچ وجه دیگر موضوعیت ندارد. پیشرفتی بشدت نگران کننده: زبان سیاسی آمریکا، در حالیکه چپ‌ها همزمان در اروپا بشدت ضعیف می شوند، در اروپا خود را نشان می دهد.

آمریکائی شدن زندگی سیاسی اروپا شگرف است زیرا که نفوذ آمریکا هم در جهان همزمان کاهش می یابد. اروپا همواره هر چه بیشتر آمریکائی می شود. اینچنین احزاب سیاسی قدرت و مفهوم خود را از دست می دهند. ما دیگر هیچ حزب سیاسی نمی بینیم، بلکه تنها

هنوز شبکه‌های رسانه‌ای رهبران سیاسی موجوداند. سیاست به صحنه نمایش تاتر تبدیل می گردد. شما پیش از این در باره جملات تهیجی برای جلب مردم صحبت نمودید که بدون رابطه و مفهوم به نمایش گذاشته می شوند. این مسئله را چگونه توضیح می دهید، در حالیکه نفوذ آمریکا در جهان کاهش می یابد اما ارزش‌های سیاسی و فرهنگی آمریکا در اروپا بیشتر می شوند؟ **چامسکی:** این مسئله خود پهنه گسترده‌ای دارد. سعی می کنیم در باره برخی از مسائل صحبت کنیم. اگر ما تاریخ زمانی طولانی را پیش خود نگاه کنیم در این صورت خواهیم فهمید که اروپا قرن‌ها قصی‌القلب‌ترین و خشن‌ترین منطقه جهان بود. شکل دادن سیستم دولت‌های ملی اروپائی برنامه‌ای بود که با کشتار جمعی و انهدام به پیش رفت. در قرن هفدهم ۴۰ درصد مردم آلمان از طریق جنگ از بین رفتند. در مسیر این قساوت‌ها و خشونت‌ها اروپا فرهنگ قساوت و تکنولوژی خشونت را خلق نمود که به آنها اجازه می داد جهان را فتح نمایند. برای مثال به بریتانیا نگاه می کنیم. بریتانیا جزیره‌ای کوچک در کرانه اروپا بود که از آنجا به جهان رهبری می کرد. همچنین بقیه اروپا واقعاً سیاست خوبی را دنبال نمی کرد. کشور کوچکی چون بلژیک احتمالاً قادر بود در کنگو ۱۰ میلیون آدم را به قتل برساند. طبیعتاً این مسئله بدون خودخواهی نژادپرستی نمی توانست پیش برود. در دو جنگ جهانی این مسئله به اوج خود رسید. از جنگ جهانی دوم اروپا صلح آمیز شد. نه به این خاطر که اروپائی‌ها پاسفیسست شدند، بلکه به این خاطر که آنها فهمیدند که جهان را از بین خواهند برد اگر به بازی سنتی "همدیگر را از بین ببرند" همچنان ادامه بدهند. از این رو آنها فرهنگ قساوت و تکنولوژی انهدامی را خلق نمودند که آنچنان شدت گرفت که به این بازی خاتمه داد.

جنگ جهانی دوم به تغییر قدرت شدیدی منجر گردید. ایالات متحده آمریکا مدتها بود که قوی‌ترین قدرت اقتصادی جهان شده بود. بسیار قوی تر از اروپا. اما آمریکا بازیکن همپرازای در موضوعات جهانی نبود. آمریکا بر نیم کره غربی مسلط بود و سایه خود را بر فراز منطقه پاسفیک گسترانده بود. اما خود در مقامی پشت بریتانیا و حتی فرانسه قرار داشت. این مسئله با جنگ جهانی دوم تغییر نمود. آمریکائی‌ها در حالی که سایر نقاط جهان بطور جدی از این جنگ آسیب دیدند، به شدت از این جنگ منفعت بردند. با این جنگ، دپرسیونی که دچار صنایع شده بود خاتمه یافت و عملاً محصولات صنعتی به تولیدی چهار برابر رسیدند. < صفحه ۲۵

صفحه ۲۴ <

زمانی که جنگ برای آمریکا پایان یافت، آنها نیمی از ثروت جهان را در اختیار خود داشتند و قدرت نظامی و موقعیت امن‌شان بی‌نظیر شده بود. طراحان این را می‌دانستند و از این رو، رهبریت بر جهان را طراحی نمودند. آنها نمی‌خواستند اجازه دهند که کشورهای دیگر رفتاری خودمختارانه داشته باشند. این طرح‌ها ساخته و به اجرا درآمدند.

در اروپا پایان جنگ به یک موج خروشان دمکراسی رادیکال، ضد فاشیستی، مقاومت و گرفتن کنترل از سوی کارگران کشیده شد. بنابراین اولین وظیفه فاتحان یعنی آمریکا و بریتانیا این بود که این موج خروشان را شکست بدهند. در هر کشوری بعد از کشور دیگر و همچنین در ژاپن اولین وظیفه به اصطلاح آزاد کنندگان این بود که مقاومت ضد فاشیستی را شکست بدهند و مجدداً نظم سنتی بر این کشورها را برقرار سازند. شاید نه با همان اسم اما غالباً با همان رهبران. این جنگ یک شبه به انجام نرسید و مثلاً ایتالیا احتمالاً تا حداقل سال‌های ۷۰ هدف اصلی حملات سازمان سیا بود، تا زمانی که عناصری وجود داشت که توسط آن دمکراسی ایتالیا را بتوان نجات داد. زیرا که این به آن مفهوم بود که جنبش کارگری نقش بزرگی بازی می‌کند و این مسئله‌ای بود که آنها (آمریکا و بریتانیا) نمی‌توانستند تحمل نمایند. کم‌کم آنها این را فهمیدند: رهبران اروپا می‌بایست وضعیت جدید خود را بپذیرند و قبول کنند که آمریکا نقش سنتی خود، یعنی حکومت بطور قضاوت بار و با بربریت بر جهان کنند را از سر خواهد گرفت. اروپائی‌ها هم باید این را بپذیرند که بخشی از این غنیمت نصیب آنها خواهد شد، غنیمتی که در نتیجه رهبری آمریکا بر جهان نصیب آمریکا خواهد شد.

دمکرات‌های رادیکال در اروپا اما همه چیز را از دست ندادند و توانستند به مقیاس معینی از سوسیال دمکراسی دست یابند. از لحاظی هم اروپائی‌ها زندگی بهتری از آمریکائی‌ها دارند. آنها سالم‌تر و بزرگ‌ترند و بیشتر وقت آزاد دارند. از همه مهم‌تر آمریکا از سال‌های ۷۰ ساعات کاری بیشتر و دستمزد کمتر و خدمات اجتماعی بسیار اندک و همچنین بدترین ارزش‌های بهداشتی را در میان مجموعه کشورهای صنعتی جهان دارا می‌باشد. این مسئله حتی روی بلندی قد هم تأثیر گذاشته است. زمانی که یک آمریکائی به اروپا مسافرت می‌کند، اولین چیزی که نظرش را جلب می‌کند این است که مردم اروپا چقدر بلند قامت می‌باشند. اروپا بخاطر موقعیت زیردست بودنش از

بسیاری از امتیازات لذت می‌برد. آنها زمانی که موضوع بر سر قتل‌عام و انهدام و غیره است، می‌گذارند تا آمریکا پیش‌قدم باشد. در واقع نوعی رضایت حکم‌فرما است. درست مانند یک آه برای سبک شدن بنظر می‌رسد: بعد از قرن‌ها قصی‌القلبی و بربریت استراحت می‌کنند و روی بسوی مسائل دیگر می‌برند. بگذار تا آنها این کار را (با آمریکا) بکنند. ما خوشحالم برای این غنیمت. چه کاست‌های سیاسی و چه کاست‌های تجاری و غیره هیچ مخالفتی با این موضوع ندارند. اما آنچه که شما (ناوارو) بعنوان آمریکائی‌شدن می‌نامید، در واقع گسترش کنترل از سوی جهان تجارت است. کاست‌های تجاری خیلی از این مسئله راضی هستند. آنها در این ماجرا بطور تنگاتنگی وارد شده‌اند. البته به شکلی اختلاف هم وجود دارد، اما در اساس آنها کاملاً تنگاتنگ با آمریکا درآمخته‌اند. مشاهده این اختلاف بسیار دیدنی و جالب است. بنظر می‌رسد که ما بازار آزاد داریم. ایدئولوژی‌ها این جور می‌گویند. در واقعیت اما سیستم اقتصادی‌ای داریم که تکیه بر دولت دارد. این چنین مثلاً: Hightech-Ökonomie بطور عمده فعالیت و تحرک خود را از بخش دولتی تغذیه می‌کند. تنها به این محل فکر کنیم که ما حالا در آن بصرمی‌بریم: Massachusetts Institute of Technology در نهایت این تحرک برای استثماریه سرمایه خصوصی سپرده میشود. برخی از اوقات کاملاً مسخره است.

صنایع هوائی غیرنظامی امروزه از سوی دو شرکت رهبری می‌شوند: ایرباس و بوئینگ. آنها دائماً در سازمان تجارت جهانی بر سر اینکه چه کسی بیشترین سوبسیدهای دولتی را دریافت کند باهم مشاجره میکنند. در اساس مشکل این دو شرکت بر سر این است که چه کسی وابسته به قدرت دولتی است. در آمریکا خطوط هوائی رسمی (دولتی) همچنان وابسته به Aerospace/Air Force می‌باشد و بدون آنها موجودیت نخواهد داشت. در اروپا صنعت هوائی غیرنظامی بشدت تحت حمایت دولت است. طبیعتاً وحشت در آمریکا زیاد بود که (اروپائیها) با ایرباس قراردادی برای ساخت هواپیماهای تانکر برای نیروی هوایی آمریکا بسته بودند. اگر به این قرارداد کمی دقیق‌تر نگاه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که گویا یک شرکت آمریکائی با ایرباس همکاری می‌کند. این را ما "بازار آزاد" صنایع نام نهاده‌ایم که تکیه بر دولت دارند و درهم آمیخته‌اند. اما برای کاستهای تجاری اروپائی و آمریکائی این تحرک و فعالیت‌ها قابل قبول است و از آنجا که آنها سیستم‌های تجاری خود را بشدت کنترل میکنند، از این روهمه چیز درست است. حداقل این را تبلیغات و این نظریه می‌گویند.

من از این حرکت می‌کنم که در زیراین سطح ظاهری، مبارزه طبقاتی همچنان ادامه خواهد داشت و دیده می‌شود و آماده است که هر لحظه گسترش یابد. اما در باره آن نباید صحبتی بشود. یکی از دختران من در کالجی دولتی که شاگردانش از خانواده‌های تهیدست می‌آیند تدریس میکند. این شاگردان می‌خواهند پلیس یا پرستار بشوند و اکثراً می‌خواهند کاری از همین نوع انجام دهند. در اولین کورس، وی از شاگردانش می‌خواهد که آنها کمی در باره هویت خود بگویند. در باره وابستگی طبقاتی‌شان. اکثر این شاگردان چیزی در این باره نشنیده‌اند. کلمه «طبقه» کلمه‌ای است که آدم در دهانش نمی‌چرخد. پاسخ‌هایی که وی از شاگردانش گرفت این بود: «طبقات پائینی» یا «طبقات میانی». به این معنی که اگر پدرت جائی سرایدار است وی به طبقه میانی تعلق دارد و اگر در زندان بسر برد به طبقه تحتانی وابسته است. این هر دو طبقات است. در واقع این خود موردی ایدئولوژیکی است. دانستن این مسئله که واژه «طبقه» با این در رابطه است که چه کسی دستور میدهد و چه کسی از دستورات اطاعت می‌کند. جز این چیز دیگری در ضمیر خود آگاه ضبط نشده است. در واقع مسئله‌ای سطحی. اما در حال این واژه در ضمیر وجود دارد یعنی مستقیم زیر بخش سطحی. به مجردی که آدم با انسان‌هایی از طبقه کارگر صحبت می‌کند آنها فوراً عکس‌العمل نشان می‌دهند.

زیرا آنها این را احساس می‌کنند. **ناوارو:** متشکرم، من قول داده بودم که زیاد وقت شما را نگیرم. در آخر من یک سؤال شخصی دارم. تعداد بیشماری انسان در جهان از شما برای کارهایتان قدردانی می‌نمایند. این نیرو را از کجا می‌گیرید؟ چگونه می‌توانید ادامه دهید؟ شما در اینجا در میان مرکز امپریالیسم نشسته‌اید و با بیانی روشن با نیروهای قدرت صحبت می‌کنید. در باره اینکه انسان‌ها مجبور به سکوت می‌شوند و محصور به حاشیه رانده می‌شوند. هم‌زمان شما از سوی انسان‌های تمام جهان تحسین میشوند. کسانی که کارهای شما را می‌خوانند و این کارها را بشدت یاری‌رسان می‌دانند. **چامسکی:** من در آمریکا خودم را به حاشیه رانده شده نمی‌دانم. امشب زمانی که بخانه بروم در حدود ۵ ساعت ایمیل‌هایم را پاسخ می‌دهم و ده‌ها نامه و دعوت‌نامه را که برای آمده است می‌خوانم. منظور من از به حاشیه رانده شدن یعنی اینکه انسان‌ها از سوی ساختارهای قدرت به حاشیه رانده می‌شوند. من ساختارهای قدرت برای من بی‌تفاوتند. من در آنها زندگی نمی‌کنم و اگر دشمنانه در مقابل آنها قرار نگرفته بودم، < صفحه ۲۶



ایران: بیستمین سالگرد «قتل عام زندان» در ۱۹۸۸

و در دادگاهی که قانونی و عادی تشکیل شود، با رعایت همه تضمین‌های رویه‌ای لازم، بر اساس استانداردهای بین‌المللی دادرسی‌های عادلانه، محاکمه شوند. این افراد در صورتی که مجرم شناخته شوند باید به نحوی متناسب با خصوصیت بسیار سنگین این جنایات، ولی بدون حکم اعدام یا کیفرهای بدنی، مجازات شوند.

پس‌زمینه

در دوره‌ای که از اوت ۱۹۸۸ شروع شد و تا نزدیک دهمین سالگرد انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۸۹ ادامه داشت، مقامات ایران موج وسیعی از اعدام زندانیان سیاسی را به راه انداختند که در نوع خود، پس از آنچه در سال‌های اول و دوم پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ صورت گرفت، بزرگ‌ترین موج اعدام بشمار می‌رود. باور بر این است که در مجموع بین ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر، از جمله زنان، در این جریان کشته شدند. □

برای اطلاع بیشتر، به گزارش عفو بین‌الملل تحت عنوان ایران: نقض حقوق بشر ۱۹۸۷-۱۹۹۰ مراجعه کنید (AI Index MDE 13/21/90).

مانع برگزاری گردهمایی‌های اعتراضی شوند یا آنها را پراکنده کنند و به حکومت ایران یادآور می‌شود که تحت قوانین بین‌المللی متعهد است به کسانی که به صورت مسالمت‌آمیز تجمع می‌کنند اجازه دهد که نظرات خود را بدون واهمه از دستگیری ابراز کنند.

قوانین بین‌المللی حقوق بشر ایجاب می‌کند که مقامات ایران در موارد نقض حق حیات، مانند موارد ارتكابی در طول «قتل عام زندان» که در ۱۹۸۸ شروع شد و در سال بعد ادامه یافت، تحقیقاتی جامع و بی‌طرفانه انجام دهند و مسئولان آن را شناسایی و تسلیم عدالت کنند. کوتاهی در این مورد تا کنون و مدت زمانی که از این کشتار گذشته است به هیچ عنوان از این مسئولیت نمی‌کاهد.

کسانی که مسئول این کشتار بوده‌اند - که یکی از بدترین تعدیبات ارتكابی در ایران بشمار می‌رود - باید تحت تعقیب قرار بگیرند

بیست سال پس از اینکه مقامات وقت ایران موجی از اعدام‌های گروهی و شتابزده و عمدتاً پنهانی را در سپتامبر ۱۹۸۸ آغاز کردند، عفو بین‌الملل فراخوان خود را برای به محاکمه کشاندن کسانی که مسئول «قتل عام زندان» بوده‌اند تجدید می‌کند. در مورد نقض‌های فاحش حقوق بشری از این قبیل، صرفنظر از زمان ارتكاب آنها، هیچ مصنوعیتی از مجازات نباید وجود داشته باشد. این سازمان همچنین از حکومت فعلی ایران می‌خواهد که از حضور بازماندگان قربانیان در گورستان خاوران در جنوب تهران در روز ۲۹ اوت یا حوالی آن، به منظور یادآوری این سالگرد و دادخواهی برای عزیزانشان، جلوگیری نکند. صدها نفر از کسانی که شتابزده اعدام شدند در این گورستان و بسیاری از آنان در گورهای دسته جمعی بی‌نام و نشان دفن شده‌اند. عفو بین‌الملل نگران آن است که مقامات ایران

صفحه ۲۵ <

آویزان نمودم تا مرا به یاد دنیای واقعی بباندازد. اما همچنین این خود امتحان جالبی است. هر آمریکائی که به این فضا وارد می‌شود فوراً می‌فهمد که این تصویر چه را نشان می‌دهد. ما برای این قتل عام مسئول می‌باشیم. اما چیزی در باره آن نمی‌دانیم. ۱۰ درصد اروپائی‌هایی که اینجا می‌آیند می‌دانند که این نقاشی چه را مجسم می‌کند. من می‌گویم تمامی آمریکای جنوبی‌ها می‌دانند که این تصویر چه مفهومی دارد. منظورم تا همین اخیراً است. امروز جوان‌ها این را نمی‌دانند زیرا که تاریخ از مغزهای آنان رانده شده است. تاریخ و واقعیت دو چیز خطرناکند. به خاطر آوردن قتل عام معادن شیلی بخشا از سوی انسان‌های جوان انجام می‌پذیرد. آنها برمی‌خیزند و می‌خواهند گذشته را مجدداً از آن خود کنند و ایده آل‌ها را مجدداً کشف نمایند و برای آن کاری کنند. این کافی است من خواهم گفت که بیشتر از کافی است برای اینکه من خودم را در جریان و حرکت نگاه دارم.

ناوارو: متشکرم. بسیار عالی بود. ما از شما دعوت می‌کنیم که به بارسلونا و کاتالونیا بیائید. به نام میلیون‌ها انسان از شما تشکر می‌کنم. □

برگردان به آلمانی: Andrea Noll

نمی‌شماریم. شاید آنها هزاران نفر بودند. صد سال طول کشید تا این جنایت در خاطرها زنده شد. در این عکس یک یادواره کوچک است. من سال گذشته خودم آن را دیدم. جوان‌ها آن را درست کردند. بله جوان‌هایی که تازه شروع کرده بودند از دسته‌های آهنین دیکتاتور فرار کنند. تنها پینوشه نبود. شیلی تاریخی تلخ از خشونت‌های دولتی و استثمار و فشار را پشت سر دارد. اما امروز همه برخاسته‌اند. بله این قصاوته‌ها انجام پذیرفته است و امروز انسان‌ها شروع کرده‌اند خود را با آن مشغول سازند.

آن عکس در آن روبرو، شما طبیعتاً می‌دانید که چه چیزی را نشان می‌دهد. این یک نقاشی است که یک کشیش مسیحی به من داده است. در این نقاشی در یکطرف پیشوف اعظم رومرو که در سال ۱۹۸۰ به قتل رسید قرار دارد و در مقابل وی ۶ رهبر روشنفکر. کشیش مسیحی که در سال ۱۹۸۹ از سوی تروریست‌ها که از سوی آمریکا جهت داده شده بودند، مغزشان متلاشی شده بود. همان نیروهای ترور یک سری از قتل‌عام‌ها را با قربانیان دیگر به انجام رسانده بودند. بالای سر آنها فرشته مرگ قرار دارد. منظور رونالد ریگان است. او عموی مهربان نبود. این واقعیت سالهای ۸۰ بود. من این عکس را

در این صورت فکر می‌کردم که یک جای قضیه بومی‌دهد. به همین دلیل هم من عکس سرمقاله «آمریکن پرسپکت» را که قبلاً در باره‌اش صحبت کردیم روبروی در دفتر کارم آویزان کرده‌ام. بهتر از این نمی‌توان دلیلی آورد که شما آنچه را که درست است انجام دهید. اما آنچه که مرا همواره به کار کردن برمی‌انگیزد، برخی عکس‌ها در آن روبرو است. یکی از عکس‌ها نشان دهنده احتمالاً بدترین قتل‌عام جنبش کارگری است که در تاریخ اتفاق افتاده است. این اتفاق صد سال پیش در شیلی رخ داد. در آنجا کارگران معدن تحت شرایط غیر قابل تصور در معدن کار می‌کردند. آنها با خانواده‌شان پیاده به شهر کوچک بعدی که تقریباً ۱۲ کیلومتر از آنجا فاصله داشت می‌رفتند. آنها می‌خواستند که کمی دستمزد بیشتر بگیرند. صاحبان معادن بریتانیائی از آنها پذیرائی نمودند و آنها را به حیاط مدرسه‌ای راهنمائی نمودند و اجازه دادند تا آنها دورهم جمع شوند و با هم صحبت کنند. سپس آنها سربازان را آوردند تا همه آنها را با مسلسل‌هایشان مورد هدف قرار داده و از پای درآورند. مردان وزنان و کودکان. کسی نمیداند که چه تعداد کشته شدند. ما آدمهائی را که می‌کشیم

احکام اعدام باید متوقف شوند

ایرانیان آزاده!

بر طبق اخبار منتشره، حبیب الله لطیفی دانشجوی کرد سندی به اعدام محکوم شده است. حبیب الله لطیفی، ۲۶ ساله، اهل سنج و دانشجوی حقوق دانشگاه ایلام می‌باشد که از مهرماه سال گذشته در بازداشت به سر می‌برد. وی به اتهام «مبارزه» از طریق همکاری با احزاب اپوزیسیون کرد، از سوی دادگاه انقلاب سنج به اعدام محکوم گردیده است. علاوه بر این محکومیت جدید، پیش از این نیز هفت نفر دیگر در کردستان با اتهامات مشابه به اعدام محکوم شده‌اند.

محکومیت حبیب الله لطیفی به اعدام نمونه آشکار نقض خشن حقوق بشر و یک جنایت دولتی است و در تداوم موج سرکوبی است که از مدتی پیش راه افتاده است. جمهوری اسلامی تصمیم دارد تا با صدور حکم اعدام برای حبیب الله لطیفی و دیگر محکومین به اعدام در کردستان، موج کشتار و سرکوب را تشدید کرده و زندانیان بی‌گناهی که جز اتکاء بر اندیشه و قلم برای بیان اعتراض خود علیه استبداد و آزادی‌کشی رهبران حکومت راه و روش دیگری نداشتند را به جوخه‌های اعدام بسپارد.

این درحالی است که ده روز قبل، روز دوشنبه ۱۴ مرداد، دو تن از فعالین مدنی در زندان زاهدان اعدام شدند. به موجب حکم صادره از سوی دادگاه انقلاب اسلامی،

یعقوب مهرنهاد و عبدالناصر طاهری صدر به اتهام همکاری با گروه «جندالله» در سیستان و بلوچستان به اعدام محکوم شده بودند. اعدام ددمنشانه یعقوب مهرنهاد و عبدالناصر طاهری با هدف تشدید فضای رعب و وحشت در سیستان و بلوچستان و جلوگیری از هرگونه فعالیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. سیاست سرکوب خشن حکومت در سیستان و بلوچستان زمینه لازم را برای اقدامات خشن و وحشیانه گروه «جندالله» فراهم کرده است و این گروه با دستگیری و کشتار و اقدامات وحشیانه‌ای همچون بریدن سر سربازان در مناطق مرزی، تلاش می‌کند تا برای خود در این منطقه موقعیتی ایجاد کند. در این میان فعالین مدنی و سیاسی سیستان و بلوچستان قربانی سیاست‌های سرکوبگرانه و تلافی‌جویانه حکومت و گروه «جندالله» شده‌اند.

هم میهنان گرامی!

هم اکنون هشت نفر زندانی عقیدتی: ۱- عدنان حسن پور (روزنامه نگار)، ۲- هیوا بوتیمار (فعال مدنی و روزنامه نگار)، ۳- فرزاد کمانگر (فعال مدنی و حقوق بشر)، ۴- انور حسین پناهی (معلم و فعال مدنی)، ۵- فرهاد وکیلی (فعال مدنی)، ۶- علی حیدریان (فعال مدنی)، ۷- ارسلان اولیایی (فعال مدنی)، ۸- حبیب الله لطیفی (دانشجو و فعال مدنی) به اعدام محکوم شده‌اند. آنان قربانی آزادی‌کشی و نقشه شوم

استبدادگران حاکم برای عبور از بحران اجتماعی و منازعه هسته‌ای هستند. بحرانی که خودشان آن را آفریده‌اند. جمهوری اسلامی این فرزندان شجاع و آزاده کشور را به اعدام محکوم کرده است تا از معلمان، فعالان و مبارزان حقوق ملی، جنبش‌کارگری، جنبش زنان، دانشجویان و دیگر جنبش‌های اعتراضی در ایران زهرچشم بگیرد.

مادرآستانه بیستمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ قرار داریم. باید هشیار بود و به رژیم فرصت نداد که برای غلبه بر استیصال خود داغ فاجعه ملی و کشتار زندانیان سیاسی را در این کشور تازه کند و در سکوت، مبارزان راه آزادی را به صلابه بکشد و به جوخه‌های اعدام بسپارد.

نیروهای آزادیخواه!

ما همه نیروهای آزادیخواه و مترقی کشور را به همگامی در سازماندهی کارزار موثر در مبارزه علیه استبداد، دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و جلوگیری از اعدام حبیب الله لطیفی و دیگر محکومین به اعدام دعوت می‌کنیم.

ما از تمامی نهادهای مدافع حقوق بشر، احزاب و سازمان‌های آزادی‌خواه و مجامع بین‌المللی درخواست می‌کنیم ضمن محکوم کردن حکم اعدام، به اشکال و روش‌های موثر از مبارزه مردم ایران برای رعایت حقوق بشر، لغو احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی پشتیبانی کنند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۴ مرداد ۱۳۸۷ - ۱۴ اوت ۲۰۰۸

ترجمه و تکثیر از کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا

نامه اتمادیه های ایالت نیوساوت ویلز - استرالیا

آقای محمود احمدی نژاد

پرزیدنت جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور عزیز،

اتحادیه‌های نیوساوت‌ویلز این نامه را جهت ابراز نگرانی شدید خویش از تصمیم اخیر دادگاه عالی مبنی بر تأیید حکم مرگ تصویب شده بر علیه آقای فرزاد کمانگر، یک معلم، روزنامه نگار و فعال حقوق مدنی در کامپاران، به شما مینویسند.

طبق گفته‌های وکیل ایشان، دادگاه انقلاب رژیم ایران، بدون در دست داشتن هیچ مدرکی در جریان محاکمه، این حکم را روز ۲۵ فوریه بر علیه این معلم کرد ۳۳ ساله تأیید نمود. این محاکمه کمتر از ۵ دقیقه بطول کشیده و قاضی سپس بدون هیچ توضیحی

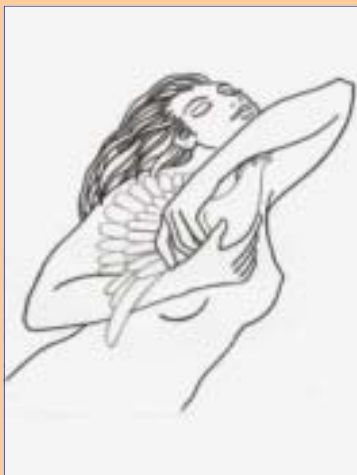
حکم وی را صادر و اتاق را ترک میکند. نیروهای امنیتی، آقای کمانگر را در زمان کوتاهی پس از رسیدن وی از کامپاران به تهران در ژوئیه ۲۰۰۶ بازداشت میکنند. مقامات، از زمان دستگیری، ایشان را در زندان‌های مختلف نگاه داشته و شکنجه نموده‌اند. خانواده و وکیل ایشان در هنگام ملاقات، نشانه‌های مشخصی از این مورد را در وی مشاهده نموده‌اند.

اتحادیه‌های نیوساوت‌ویلز از دولت ایران میخواهد که فرزاد کمانگر را فوراً و بی قید و شرط آزاد نموده و کسانی را که مسئول زندانی نمودن و شکنجه او هستند، بازخواست نماید.

ارادتمند شما - جان رابرتسون - دبیر

۲۰ اوت ۲۰۰۸

صدای زن



از سایت صدای زن دیدن کنید

www.zanan.info

به حمایت از اعتصاب غذای زندانیان کرد بر خیزیم

اتحاد کار

شماره ۱۵۷

شهریور ۱۳۸۷ - سپتامبر ۲۰۰۸

ETEHAD KAR

September 2008

Vol. 15 - No. 157

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرس زیر

- از یکی از کشورهای فارغ -

برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

NINA
20 RUE ROBERT HERTZ
92290 CHATENAY MALABRY
FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: +۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: +۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو

از روز دوشنبه ۴ شهریورماه ۱۳۸۷ زندانیان سیاسی کرد در زندان های رژیم جمهوری اسلامی دست به اعتصاب غذا زده اند. برطبق گزارشات، تعداد زندانیان اعتصابی به بیش از یکصد نفر بالغ شده است.

بدنبال انتشار این خبر، رژیم در تلاش برای محدود کردن پخش این خبر، از روز سه شنبه اینترنت را در شهرهای کردنشین کاملاً قطع کرده و تمام کافی نت ها را نیز تعطیل کرده است. از سوی دیگر، پارازیت بر امواج ماهواره افزایش یافته به گونه ای که در برخی شهرها، هیچ کانال تلویزیونی ماهواره ای قابل دریافت نیست. همچنین بعد از مکالمه تلفنی برخی از زندانیان و اعلام شروع اعتصاب غذای خود، زمان مکالمات زندانیان از طریق تلفن کاهش پیدا کرده و در مواردی نیز تماس با خارج از زندان کاملاً قطع شده است و مکالمات زندانیان کاملاً کنترل می شوند.

فعالین مدنی و سیاسی زندانی کرد، با انتشار بیانیه ای، دیدگاه ها و مواضع خود و هدف از این اعتصاب غذا را تشریح کرده اند. در این بیانیه ضمن اعتراض به تلاش رژیم در سلطه بر زندگی و اندیشه مردم از طریق تحمیل سرکوب دائمی به جامعه، در توضیح اعتصاب غذای خود گفته اند: «برگزیدن اعتصاب غذا اقدامی است برای بازپس گیری جسممان و فرا بردنش از زندان». اعتصاب غذایمان صرفاً تحمل نوعی گرسنگی نیست، پیوند دادن بدن به خواست رهایی است. شرمگین ساختن اجتماعی است که یاد گرفته تا از راه جسم و اجساد زندانیان سیاسی گفتار سرکوب را در خود درونی تر سازد».

همزمانی این اعتصاب غذا با بیستمین سالگرد کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

توسط رژیم، بار دیگر یادآور این نکته است که جمهوری اسلامی رژیمی است که پایه های قدرتش با کشتار و خونریزی استوار شده است و زندان و شکنجه ابزاردائمی و لازمه ادامه حکومتش میباشند. در سال های اخیر، با رشد بحران های اقتصادی و اجتماعی که خود محصول عملکرد رژیم جمهوری اسلامی است، این رژیم ناتوان از پاسخگویی به نیازهای مردم، بیش از گذشته به ابزار سرکوب متوصل شده و زندان ها را از فعالین اجتماعی و سیاسی پر کرده است. رژیم می کوشد تا به زور سرکوب، زندان و اعدام، صدای اعتراض مردم علیه استبداد حاکم را خاموش کند. اما مقاومت مردم در برابر این سرکوب ها نیز به اشکال مختلف ادامه داشته و دارد.

ما با حمایت کامل از خواسته های زندانیان سیاسی و مدنی کرد که در اعتصاب غذا بسر می برند و با هشدار به جمهوری اسلامی در مورد سلامت آنان، از تمامی نیروهای سیاسی و فعالین نهادهای مدافع حقوق و آزادی های مردم در داخل و خارج از کشور می خواهیم که با پژواک صدای اعتراض زندانیان اعتصابی و انعکاس اخبار حرکت آنان، این مقاومت را پرطنین تر سازند. ما همچنین از فعالین خارج از کشور می خواهیم تا با مراجعه به مجامع بین المللی و مراجع مدافع حقوق بشر، رسانه های خبری و احزاب و جریانات مترقی کشورهای محل اقامت خود، آنان را در جریان اعتصاب غذای زندانیان سیاسی کرد قرار داده و خواستار فشار آنان به دولت جمهوری اسلامی برای آزادی زندانیان سیاسی و رعایت حقوق بشر در ایران شوند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
پنجشنبه ۷ شهریور ۱۳۸۷ - ۲۸ اوت ۲۰۰۸

دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام فعالین سیاسی و مدنی باید متوقف شود

علیرضا ثقفی روز نامه نگار و مدافع حقوق کارگران دستگیر شد

سرکوب هرچه خشن تر و صدای هر اعتراضی را با زندان و شکنجه پاسخ می دهد. مبارزه و مقاومت مردم می تواند این تعرضات رژیم را متوقف کند و آن را به عقب براند. اقدامات فعالین نهادهای مدافع حقوق بشر و نهادهای مدنی به این مهم یاری می رساند اما مهمترین نیروی بازدارنده رژیم، جنبش های اجتماعی کارگران، زنان، دانشجویان و... است که گسترش و به هم پیوستن آنان، رژیم را در موقعیت دفاعی قرار خواهد داد.

ما دستگیری آقای علیرضا ثقفی خراسانی را محکوم می کنیم و آن را نقض صریح و آشکار حقوق شهروندی و حقوق بشر می دانیم. ما از همه نیروهای اپوزیسیون چپ، دموکرات و ترقی خواه دعوت می کنیم تا همگام و همصدا و به هر شکل ممکن، با افشای هرچه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی و جلب حمایت بین المللی از حقوق و مبارزات مردم ایران، به آزادی علیرضا ثقفی و دیگر زندانیان سیاسی، عقیدتی و فعالین جنبش های اجتماعی و مدنی یاری رسانیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۹ شهریور ۱۳۸۷ - ۲۹ اوت ۲۰۰۸

بر اساس اخبار منتشره در رسانه ها، روز سه شنبه پنج شهریورماه آقای علیرضا ثقفی خراسانی روزنامه نگار، عضو کانون نویسندگان ایران، از مدافعان حقوق کارگری و سردبیر ماهنامه توقیف شده «راه آینده»، به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات احضار گردید و پس از اتمام بازجویی و خروج از محل، رها شده شد. او بدون تفهیم اتهام و برخورداری از حق داشتن وکیل، به زندان اوین منتقل شده است. علاوه بر این، هاله صفرزاده و محسن ثقفی همسر و پسر وی نیز به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات احضار شده و مورد بازجویی قرار گرفته اند.

شکست سیاست های اقتصادی حکومت و گسترش تحریم های اقتصادی که پی آمد ماجراجویی های اتمی رژیم است، شرایط طاقت فرسا و غیر قابل تحملی را برای مردم رقم زده است. در چنین شرایطی که اعتراضات و ناراضیاتی مردم به گونه ای دم افزون گسترش می یابد، رژیم با محدود کردن هرچه بیشتر آزادی ها و با گسترش بگیروبندها، دستگیری، زندان و شکنجه فعالان و مدافعان جنبش های کارگری، زنان، دانشجویان، معلمان و... ابتدایی ترین مطالبات توده ها را با

Fête de l'Humanité
12.13.14 septembre 2008

غرفه ایران
در جشن اومانیته
۲۰۰۸

از ایرانیان علاقمند در اروپا و بویژه فرانسه دعوت میکنیم
تا از غرفه ایران
که برای اولین بار بطور مشترک توسط سه سازمان سیاسی ایرانی
در جشن اومانیته ۲۰۰۸ برپا میشود دین کنند

جشن، دیدار و بحث و گفتگو

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (انقرت)
شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران